



مصاحبه مکتوب با معاونت پژوهش مدرسه

فهرست عناوین مقالات پژوهشی

آسیب شناسی دوستی ماهی و ارائه راهکارهایی جهت پیشگیری و درمان‌های آن

معناشناسی تعلق جارومجروح در برخی از آیات قرآن

ارزیابی آموزش مکالمه عربی

الوزن و قواعد المثيرة للجدل

لمحة من كتاب المنجز في شرح الموجز في اصول الفقه



رویش اندیشه

نشریه علمی اطلاع رسانی رویش اندیشه

مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)

شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

صاحب امتیاز: معاونت پژوهش مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)

مدیرمسئول: حجت الاسلام نصرت الله عباسی

سردبیر: حجت الاسلام مرتضی عبداللهی

دبیر تحریریه: حجت الاسلام حسین جهانی فرد

طراح جلد: رضا امیری

آدرس: قم، خیابان ۴۵ متری عمار یاسر، انتهای کوچه ۶

مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)

شماره تماس: ۰۲۵۳۷۷۵۰۶۳۴

کانال معاونت پژوهش: eitaa.com/pajoheshbahjat

سایت مدرسه: www.hawzabahjat.ir



فهرست مطالب

۳.....	مصاحبه مکتوب با معاونت پژوهش مدرسه
۸.....	فهرست عناوین مقالات پژوهشی
۱۵.....	آسیب شناسی دوستی مُلهی و ارائه راهکارهایی جهت پیشگیری و درمان آن
۳۷.....	معناشناسی تعلق جارومجورور در برخی از آیات همراه با نقد بعضی از ترجمه‌های فارسی آنها ...
۴۹.....	ارزیابی آموزش مکالمه عربی
۵۷.....	الوزن و قواعد المثیرة للجدل
۶۷.....	لمحة من كتاب المُنجَز فی شرح المُوجَز فی أُصول الفقه

تقدیم به روح ملکوتی سرداران شهید اسلام حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس

بر اساس مصوبه شمار ۱/۹۳۵۱ مورخه ۱۳۹۳/۱۱/۱ کمیته نظارت بر نشریات علمی
معاونت پژوهش حوزه علمیه استان قم،
واحد آموزشی آیت الله بهجت (ره) مجاز است نشریه علمی - اطلاع رسانی رویش اندیشه
را در چارچوب ضوابط و مقررات مربوط منتشر نماید.

معاونت پژوهش مدرسه در نظر دارد، تحقیقات و مقالات علمی طلاب مدرسه را در نشریه علمی
اطلاع رسانی رویش اندیشه منتشر نماید. این مقالات باید بر اساس شیوه نامه مجله به معاونت پژوهش
ارسال شود.

به دلیل محدودیت در صفحات و منابع تولید نشریه، اولویت انتشار با مقالات و تحقیقاتی است که در یکی
از سالهای تحصیلی گذشته، حائز رتبه برتر یا شایسته تقدیر شده باشند و این مقالات در جایی دیگر منتشر
نشده باشد.

مجله در رد و یا قبول مقالات و همچنین ویرایش آنها آزاد است. پذیرش و چاپ مقاله در نشریه مدرسه
دارای نمره مزیت پژوهشی است..

به جای سخن سردبیر

مصاحبه مکتوب با معاونت پژوهش

مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)

حجت الاسلام مرتضی عبداللہی

عملی داشته‌های علمی باشد یا برای فراغت از تحصیل و اثبات توانایی پایان دوره است. این‌ها را گفتیم تا بگویم پژوهش را در سطح متعلمین و طالبان علم آغازین دانش نوعی دیگر باید دید. برای تبیین بیشتر و بهتر سخن خویش، پای مصاحبه مکتوب معاونت پژوهش مدرسه می‌نشینیم و فضای پژوهشی مدرسه و فعالیت‌های طلاب فاضل این مدرسه را به اختصار گزارش می‌کنیم.

با توجه به اقتضائات و شرایط خاص سطح یک، برنامه‌های پژوهشی برای این گروه از طلاب چه ضرورتی دارد؟

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و نقش حوزه و روحانیت در تحقق این امر مهم، کارکرد این نهاد مقدس بر جامعه مخفی نمانده است و هرگاه بخواهیم، نظام اسلامی را به کارآمدی مطلوب در زمینه‌های مختلف برسانیم، لاجرم باید بر ارتقای نقش نهاد روحانیت و حوزه تأکید داشته باشیم و تعالی حوزه جز به تعالی اجزاء ساختاری و نیروی انسانی آن محقق نمی‌شود. امروزه، طلاب دوره سطح یک حوزه‌های علمیه، بخش بزرگی از این نیروی انسانی هستند که عمده‌تاً از جوانان مؤمن انقلابی جامعه انتخاب می‌شوند و پا در جای پای نیاکان صالح شیعه می‌نهند و صد البته با در

سخن از اهمیت پژوهش و تحقیق، تکرار مکررات و تبیین بدیهیات است؛ اما بحث از معنای آن، مجالی فراخ و بحثی پردامنه می‌طلبد؛ اما هیچ کدام از این مباحث، مد نظر ما نیست. از این بحث‌ها که بگذریم توجه به سطوح مختلف پژوهش و تحقیق، نیاز به عنایت ویژه‌ای دارد. سطوح متفاوت علمی پژوهشگر، گوناگونی فهم و ارتباط مخاطبان، نوع نگاه به تحقیق برای تحقق اهداف مختلف و ... همگی تأثیر مستقیم در شکل‌گیری یک محصول پژوهشی دارد؛ همانگونه که این عوامل در ارزیابی و سنجش یک تحقیق نیز بسیار مؤثر خواهد بود.

از همین منظر، پژوهش و تحقیق برای برخی «آغاز و شروع» است برای بعضی «انجام و نهایت و فرجام». گاهی پژوهش برای تمرین و پرورش و ورزیدگی و رشد است و گاهی برای نشان دادن توان علمی و تولید نهایی پایان یک فرایند علمی است. برای ورزیدگی و بکارگیری



اختیار داشتن فرصت بهره‌مندی از امکانات خوب حوزه‌ها به خصوص در دوران اقتدار نظام اسلامی باید به دنبال پر کردن خلأهای علمی و عملی موجود باشند و این جز با داشتن روحیه تحقیقاتی و تولید محتوای پژوهشی تراز، محقق نمی‌شود.

با توجه به اینکه طلاب سطح یک حوزه‌های علمیه در ابتدای راه فراگیری علوم دینی هستند، اگر مسیر علم‌آموزی آن‌ها در راه هدف انذار قوم باشد، باید تلاش کنند که به ابزارهای انتقال صحیح علوم و اندوخته‌های معنوی به جامعه مجهز شوند و این مهم با وجود نگاه تحقیقی پژوهشی در آن‌ها ایجاد می‌شود. طلاب محترم در این سطح باید تلاش خود را برای فراگیری مهارت‌های پژوهشی دو چندان نمایند که همین مسئله موجب رشد علمی و کاربردی کردن دانش‌های آنان خواهد شد. البته مسیر پژوهش در آغاز راه کمی سخت می‌نماید ولی نباید از سختی‌های مسیر ترسید بلکه باید توجه داشت که با آموختن مهارت‌های پژوهشی این امر بسیار آسان و دست‌یافتنی خواهد بود. طلاب باید سعی کنند به دور از تکلیف پژوهشی که در آیین‌نامه‌های حوزوی موجود است، به دنبال ایجاد یک نشان علمی برای خود باشند و این با نگاه تولید محور به پژوهش و نگاه اجتماعی به موضوعات علمی که الآن در حال آموزش آن هستند

حاصل می‌شود و توصیه می‌کنم که طلاب و اساتید سطح یک، تلاش کنند که موضوعات اطراف خود را به مسئله تبدیل کنند و در پی آن به دنبال راه‌حل باشند.

امروزه تمام کسانی که به هر نحوی پیگیر تثبیت و ترویج دین در جامعه هستند، نمی‌توانند خود را از کار علمی و تحقیقاتی میرا بدانند؛ چرا که اگر می‌خواهند یک مبلغ خوب یا یک مدرس خوب باشند و یا در هر جای دیگری می‌خواهند به دین خدمت کنند، باید عالمانه و محققانه مسائل دین را مورد واکاوی قرار داده باشند و با مطالعه هدفمند و روشمند می‌توانند به آن دست یابند که ما به آن سیر پژوهشی می‌گوییم؛ لذا معتقدیم، دوره سطح یک بهترین دوره برای آشنایی با سازوکارهای پژوهشی است و از این جهت اهمیت ویژه‌ای نزد معاونت پژوهش دارد.

در نگاه شما پژوهش در سطح یک چه مختصات و ویژگی‌ها و الزاماتی دارد؟ در حقیقت مراد شما از پژوهش در این سطح چیست؟

به نظر می‌رسد که باید درباره پژوهش سطح یک حوزه‌های علمیه هم نگاه آموزشی را دخیل کرد و هم نگاه تولیدی را. برای همین آنچه در تدوین برنامه‌ها هدف‌گذاری کرده‌ایم، آموزش ساختارهای اصلی و مهارتی پژوهش در سه پایه

علمی همراه خواهد بود. ما می‌خواهیم مطالعات روزانه و موضوع‌محور طلاب را هدفمند کنیم و با توجه به اولویت‌های علمی تعیین‌شده برای هر پایه به آن‌ها در جهت رشدشان، خدماتی ارائه دهیم.

برای ارتقاء کیفی پژوهش طلاب سطح یک، شما در مدرسه آیت‌الله بهجت (ره) چه برنامه‌ها و طرح‌هایی دارید؟

با توجه به سوابق خوبی که در مدرسه آیت‌الله بهجت (ره) در امر پژوهش وجود داشته است، در ابتدا ارزیابی تفصیلی از وضعیت موجود انجام دادیم. در این مرحله تمامی داشته‌ها برآورد شد و بعد از آن آسیب‌شناسی لازم انجام گرفت و در نهایت شروع به برنامه‌ریزی جدید نمودیم. البته این برنامه‌ریزی را در جهت تکمیل چشم‌انداز و شرح وظایفی که در دوره مسئولین سابق پژوهش مدرسه تهیه شده بود، با همکاری و همفکری اساتید و معاونین محترم مدرسه انجام دادیم و انشاء الله سعی می‌کنیم که در طی مراحل کار، یک نظام‌نامه پژوهشی جامع برای طلاب سطح یک تدوین شود که بیشترین همخوانی با توان و ظرفیت طلاب پایه‌های اول تا ششم را داشته باشد. در سال جاری ابتدا با تدوین ساختار جدید و کارآمد برای معاونت پژوهش و بعد از مشخص کردن جدول زمان‌بندی پژوهش

اول و اولویت دادن به ساختارهاست و در سه پایه نهایی سطح یک، هم‌ترازی ساختار و محتوا است یعنی باید بتوانند محتوای علمی را در قالب علمی ارائه دهند. بنابراین ما در دو پایه اول و دوم، از طلاب خواسته‌ایم که در جهت کاربردی و عملیاتی کردن آموزش‌هایی که به آن‌ها داده می‌شود، اقدام به نگارش یادداشت‌هایی به شیوه مشخص که برایشان تدوین کرده‌ایم نمایند و در پایه سوم تا ششم به ارائه مقاله علمی با شیوه مخصوص خود نمایند که البته در پایه ششم این کار، تخصصی‌تر انجام می‌گیرد. پس آنچه از طلاب محترم می‌خواهیم، جهت‌دهی فعالیت‌های پژوهشی کنونی آنان به مسئله محوری در موضوعات علمی و کتب مورد مطالعه‌شان است با نگاه به مسائل اجتماعی و ارائه آن‌ها در قالب‌های متنوع پژوهشی است.

آیا این نوع پژوهش در امر آموزش و تهذیب طلبه‌ها نیز مؤثر خواهد بود؟

مدارس علمیه خصوصاً در دوره سطح، باید از یک منظومه علمی تربیتی برخوردار باشند و آموزش، پژوهش و تهذیب هرکدام یکی از اضلاع مهم این منظومه هستند. بدون شک، تلفیق روش‌های پژوهشی در روند آموزشی و تربیتی، موجبات رشد و بالندگی آن‌ها را نیز در پی خواهد داشت و علاوه بر آن با نوآوری‌های



مدرسه در سال تحصیلی، نظرسنجی مکتوبی از طلاب همه پایه‌ها انجام دادیم که در برنامه‌ریزی و آسیب‌زدایی پژوهشی خیلی توانست به ما کمک کند. در همین زمان، بازوهای اجرایی معاونت پژوهش مانند کتابخانه و اتاق رایانه را ساماندهی مجدد کردیم و با کمک طلاب محترمی که مسئولیت قبول کردند، در حال آماده کردن فضای علمی در این واحدها هستیم تا بتوانند خدمات بیشتر و بهتری به طلاب ارائه دهند.

معاونت پژوهش برای برقراری ارتباط مؤثر با طلاب مدرسه و طرح نگاه جدید با آن‌ها، اقدام به برگزاری جلسه توجیهی با همه پایه‌ها به صورت جداگانه نمود و زمینه خوبی برای ارتباط بهتر معاونت با طلاب را فراهم کرد.

برنامه معاونت در سال جاری با مشخص کردن اولویت علوم پژوهشی در هر پایه آغاز شد و اساتیدی از مدرسه را که سابقه کار پژوهشی داشتند برای راهنمایی طلاب در نظر گرفتیم که الحمدلله ۲۲ نفر از اساتید در کل پایه‌ها در این طرح مشارکت داده شدند. برای ساماندهی ساختار پژوهشی هم سه شیوه‌نامه «نگارش مقاله طلاب پایه ۳ تا ۶» و «نگارش ترجمه ویژه طلاب پایه ۴» و «نگارش یادداشت طلاب پایه ۱ و ۲» به صورت جداگانه تهیه شد و به طلاب ارائه گردید. هرکدام از این فعالیت‌ها نیز جدول ارزیابی ۱۰۰ نمره‌ای مستقلی دارد که آماده

شده است. لازم به تذکر است که مدرسه آیت‌الله بهجت (ره)، در هر سال، پژوهشگران برتر مدرسه را انتخاب می‌کند که امسال برای اولین بار، مزیت‌هایی را در چارچوب جدول ۳۰ نمره‌ای - علاوه بر نمره پژوهش آنان - مشخص کرده‌ایم که جمع بین نمرات این مزیت‌ها و نمره پژوهش سالانه هر طلبه، نشانگر میزان فعالیت‌های پژوهشی آن‌ها خواهد بود که طلاب دارای بالاترین نمرات در هر پایه به عنوان طلاب پژوهشی برتر مدرسه معرفی خواهند شد.

همچنین برای آموزش پژوهش نیز جدول‌های مهارت‌آموزی پژوهش در هر پایه به همراه ضوابط کلاس‌ها در دو قالب کلاس تئوری و کارگاه تهیه شده است که در طول سال برگزار می‌شوند. این کلاس‌ها در پایه‌های پایین بیشتر و در پایه‌های بالا عمدتاً به صورت کارگاهی است و البته جلسات مشاوره پژوهش و مقاله‌خوانی نیز برایشان بیش بینی شده است.

با برگزاری این کلاس‌ها، به دنبال بازیابی سنت‌های پژوهشی حوزه علمیه در پایه‌های مختلف هستیم که طلاب محترم بتوانند از علوم مختلفی که فراگرفته‌اند و با استفاده از ابزار پژوهشی، تولیداتی را داشته باشند که مقدمه‌ای برای خدمت بیشتر آنان در جامعه شود. معاونت پژوهش در نظر دارد که این

سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بیشتری در اختیار آن‌ها قرار دهیم و آن‌ها را مجهز به روش‌ها و ساختارها کنیم، قطعاً هم خود آن‌ها در آینده می‌توانند منشأ تولیدات مؤثر علمی و عملی باشند و هم آسیب‌هایی که برای طلاب پایه‌های بالا در روند تولید علم و دانش وجود دارد، به حداقل خواهد رسید و از مزایای آن، حوزه علمیه و نهادهای حاکمیتی بهره خواهند گرفت.

مشکلات و نواقص و چالش‌های پیش روی پژوهش را چه می‌دانید؟

بزرگ‌ترین مشکل پیش رو، فرعی بودن پژوهش در نظام آموزش حوزه و عدم نگاه تولید محور به مسئله علم است و بعدازآن، نبود ساختارهای بومی قوی در حوزه‌های علمیه برای ارائه قالب‌های مختص علوم حوزوی و نشر و ارزش‌گذاری درونی آن‌هاست و بعد از آن هم، کم‌انگیزی و کم بهره‌گی طلاب سطوح عالی از ابزارهای تولید علم است که راه را در افق پیش‌رویشان سخت و مشکل کرده است. ما اعتقاد داریم که هرچه قدر بتوانیم، طلاب را در دوره سطح، مجهزتر کنیم، در دوره‌های بعدی، عایدی علمی بیشتر و بهتری نصیب طلاب، حوزه و انقلاب اسلامی خواهد شد و همین به‌عنوان یک باقیات الصالحات، برای ما کفایت می‌کند.

باتشکر از وقتی که در اختیار گذاشتید.

محصولات پژوهشی و سایر تولیدات علمی طلاب را که در مدرسه به وجود آمده‌اند - مانند خاطراتی که در مسابقه اربعین برای این معاونت ارسال کرده‌اند - را در قالب‌های مختلف مانند نشریه، برشور و ... منتشر کند.

یکی از کارهای خوبی که در سال‌های گذشته در مدرسه شروع شده و در حال پیگیری است، بخش قسم اللغة است که طلاب پایه ۳ به فراگیری مکالمه عربی مشغول می‌شوند و معاونت پژوهش، برای پایه ۴ - یعنی زمانی که از آموزش مکالمه فارغ شدند - اقدام به برگزاری آموزش ترجمه به صورت فشرده می‌نماید و تحقیق طلاب پایه ۴، اختصاص به نگارش مقاله عربی و یا ترجمه دارد که امسال، این روند را به صورت هدفمند در قالب ترجمه یکی از کتب مربوط به شهدای انقلاب اسلامی اختصاص دادیم.

آنچه مورد انتظار ماست این است که طلاب پایه‌های مختلف بتوانند بیشترین خدمات علمی پژوهشی را در دوره سطح یک فراگیرند تا در پایه‌های بالاتر، بهره‌وری بالاتری داشته باشند. ان شاء الله.

آینده پژوهشی طلاب سطح یک حوزه را چگونه می‌بینید؟

با توجه به استعداد بالای طلاب حاضر و ورودی‌های جدید، هرچقدر بتوانیم خدمات



فهرست عناوین مقالات پژوهشی

دهند که تعداد این مقالات به حدود ۲۰۰ عنوان می‌رسد. نشریه رویش اندیشه، برای تجمع و اطلاع خوانندگان محترم، فهرست منتخبی از تحقیقات و عناوین مقالات پژوهشی مدرسه را بر اساس موضوع علمی مرتبط با آنها و به ترتیب الفبایی، در ادامه می‌آورد:

مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)، از ابتدای تاسیس، اقدام به برنامه‌ریزی پژوهشی و هدایت طلاب در زمینه تولید محتوای علمی نموده است. طلاب پایه‌های مختلف توانسته‌اند، مقالاتی را در سطوح مختلف ارائه

ادبیات

۱. ابوالفضل حاج صمد / بررسی باب تفعیل و استعمالات آن در جزء ۲۹ قرآن کریم
۲. احمد رحمانی / بررسی عقلی نگاه کردن به پیکره زبان عربی
۳. اسماعیل مدانلو / بررسی قواعد اعلال فعل ناقص همراه با تطبیقات قرآنی
۴. امیر امیری خراسانی / تحلیل صرفی افعال سوره مبارکه طه
۵. امیر محمود رنجبر / تجزیه و تغییرات لفظی افعال غیر سالم سوره مبارکه هود
۶. امین احمر / بررسی دو واژه رحمن و رحیم از نظر صرفی، لغوی و تفسیری و ارتباط بین این دو
۷. امین خلج / بررسی کلمه رب در علم لغت، صرف و تفسیر
۸. آرمین رشیدی / تاثیر علم امام در تحلیل بلاغی سخنان معصومین علیهم السلام
۹. بهنام آذین / راههای تشخیص اصل کلمات
۱۰. حسین ابوذری / بررسی صرفی و نحوی ۲۰ لغت از سوره مبارکه الرحمن
۱۱. حسین نوروزی / تاثیر بلاغت در فقاها
۱۲. حسین نوروزی / نگاهی به مطاوعه در ابواب ثلاثی
۱۳. رضا حاجی زاده / تحقیقی بر کتاب بدائه النحو
۱۴. رضا حاجی زاده / گذری بر تجزیه سوره بینه
۱۵. رضا حاجی زاده / بررسی اصطلاحات نحات حول حالات وجودی - عدمی الفاظ و معانی
۱۶. رضا کاووسی قافی / تحلیل بلاغی سوره کوثر

۱۷. سجاد مسیحا / بررسی تحقیقی علم صرف
۱۸. سعید داوری / اضافه در اصطلاح نحوین
۱۹. سعید مسعودیان / حقیقت معنای ثانوی در علم بلاغت
۲۰. سید امیر حسین موسوی نیا / ارزیابی کاربست علامتهای حقیقت و مجاز در کشف معنای موضوع له
۲۱. سید علی صفی / معادل فارسی هیئات افعال
۲۲. سید علی صفی / معنا شناسی و بررسی بلاغی نامه ۴۵ نهج البلاغه
۲۳. سید محمد نعمتی / بررسی اعلال افعال در جزء اول قرآن
۲۴. سید محمد جواد شوقی / جایگاه صرف و نحو در تحصیل قوه اجتهاد
۲۵. عرفان جدیدی / درک معنای هیئت کلمات با محوریت وزن
۲۶. علی محمد طاهری / تاثیر نظرات ارسطو بر علوم بلاغی
۲۷. علیرضا بامشاد / تفاوتهای اسم فاعل و صفت مشبیه در ادبیات عرب
۲۸. فردین احمدی / ماهیت حال
۲۹. کریم عبادی / بررسی بحث اضافه
۳۰. مجتبی ایرج / بررسی معنای مشارکت در ابواب مفاعله افتعال و تفاعل
۳۱. محمد حسین پور علی سرای / غرض شناسی بلاغی انواع توابع نحوی
۳۲. محمد امین قربانی دستجردی / بررسی پرکاربردترین معانی ابواب مشهور ثلاثی مزید در برخی از آیات قرآن
۳۳. محمد باقر زرین / تاثیر ادبیات در اختلاف حکم شرعیه در آیه ۶ سوره مائده
۳۴. محمد جواد رسا / تحلیل شواهدی از دقت های متنی در عبارات سیوطی همگام با حاشیه میرزا ابوطالب و در بعضی از دیگر عبارات
۳۵. محمد جواد رسا / دقتی بر آراء ابن هشام حول قاعده توسع ظرف و جار و مجرور در مغنی اللیب
۳۶. محمد جواد صحراپیما / بررسی ادبی واو پایانی آیه ۱۴۱ سوره نساء
۳۷. محمد حسین پور علی سرای / بررسی اعلال و قواعد آن در سه کتاب «دانش صرف»، «صرف ساده» و «صرف میر»
۳۸. محمد رضایی / جایگاه قیاس و سماع در مکتب بصره و کوفه



۳۹. محمد رضایی / رویکردهای معناشناختی در آثار اندیشوران مسلمانان با تکیه بر استعاره های مفهومی
 ۴۰. محمد رضائی / خاستگاه علم بلاغت در منظومه دین شناسی
 ۴۱. محمد شریفی / سیری جامع در باب افعال
 ۴۲. محمد علی ارسطا / شیوه بیان معانی مشهور ثلاثی مزید در معاجم لغوی معتبر
 ۴۳. محمد فرجی / اغراض نعت در صحیفه سجادیه
 ۴۴. محمد فرجی / تغییرات لفظی افعال غیر سالم سور کهف و اسراء
 ۴۵. محمدرضا صدقی / بررسی فعل وفی
 ۴۶. محمدرضا صفری / موارد و شیوه اجرای قواعد اعلال، ادغام، و تخفیف در سوره نساء
 ۴۷. محمدرضا صفری / نگاهی دوباره به قیاس نحوی
 ۴۸. محمود رضا محمودی / تطبیق استفهام تصویری و تصدیقی بر قرآن
 ۴۹. مرتضی اسماعیلی / بررسی لغوی و اصطلاحی عطف بیان و بدل و تفاوت های لفظی آنها
 ۵۰. مرتضی یعقوبیان / بررسی نظریه سکاکی در مجاز
 ۵۱. مرتضی یعقوبیان / نقش و کارکرد حروف زائد در علم صرف
 ۵۲. مسلم جهانپور / تحقیق بر کتاب بدائه النحو
 ۵۳. مهدی لطفی / ترجمه نامه ۳۱ نهج البلاغه
 ۵۴. میثم پور احمد / بررسی تطبیقی قواعد اعلال افعال معتل سوره مائده
 ۵۵. میثم پور احمد / تحلیل بلاغی استفهام در سوره انعام از منظر علامه طباطبائی و ابن عاشور
 ۵۶. میلاد حاتمی فرد / تفاوت معنای مشارکت در باب مفاعله و تفاعل
 ۵۷. نیما کریمی / بررسی نحوی و بلاغی آیه ۲۹ مریم با تکیه بر نظریه علامه طباطبائی
 ۵۸. هادی سیاوش کیا / معانی ثلاثی مجرد
 ۵۹. یونس ساسانی / بررسی کلمه الی در آیه وضو و تبیین نظرات فریقین و تعیین نظر احسن
- منطق**
۶۰. احمد رحمانی / بررسی انتقادی منطق ارسطویی از دیدگاه متفکران اسلامی
 ۶۱. سعید داوری / الوزن و قواعد المثره للجدل
 ۶۲. سید مسعود عبد اللهی / مناط صدق و کذب در قضایا

۶۳. علی محمد طاهری / مغالطات سیاسی مطبوعات داخلی حول موضوع انتخابات
 ۶۴. کریم عبادی / تبیین مقدمات حکمت از منظر مرحوم مظفر
 ۶۵. محمد جواد موگویی / طبقه بندی مواد استدلال در احادیث اعتقادی امام رضا علیه السلام

۶۶. محمد سلیمی / بررسی مواد اقیسه در مناظرات امام جواد علیه اسلام
 ۶۷. هادی سیاوش کیا / شعر؛ جایگاه در منطق و ارزش حقیقی آن

قرآن

۶۸. امیر امیری خراسانی / بررسی فضیلت انفسنا در آیه مباحله
 ۶۹. امیرحسین حسن خواه / جایگاه انسانی زن در قرآن
 ۷۰. بهنام آذین / بررسی تطبیقی صنعت التفات در قرآن
 ۷۱. حسین ابوذری / مفهوم واژه شهوت از نظر قرآن و روایات
 ۷۲. سید امیرحسین موسوی نیا / معطوف علیه ارجلکم در آیه وضو
 ۷۳. علی اکبر موسوی نسب / آزمایش الهی در قرآن
 ۷۴. علی اکبر موسوی نسب / رابطه بین وسوس و غوی
 ۷۵. محمد لعل دولت آبادی / بررسی واژه تقوی در قرآن
 ۷۶. محمدرضا صدقی / بررسی شبهات مقدره در سوره حمد
 ۷۷. محمدرضا معصوم پرست / کتاب شناخت "طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن
 ۷۸. محمود رضا محمودی / بررسی واژه حب با عنایت به کلمات همسو در قرآن

عقائد

۷۹. اسماعیل مدانلو / پایه سوم / تاثیر دعا در قضا و قدر
 ۸۰. امیر امیری خراسانی / بررسی توسل از دیدگاه شیعه و وهابیت
 ۸۱. امیر حسین حسن خواه / براهین خداشناسی در قرآن
 ۸۲. حیدر امید / بررسی واژه مودت در قرآن و روایت
 ۸۳. رضا کاووسی قافی / بررسی واژه قوم در قرآن و روایات
 ۸۴. سید رضا حسینی / برهان امکان و وجوب
 ۸۵. سید رضا حسینی / قاعده لطف



۸۶. سید محمد کاظم سجادی / بررسی و نقد دیدگاه اشاعره و عدلیه درباره حسن و قبح عقلی
۸۷. سید مسعود عبداللہی / اهمیت رویکرد سیاسی اجتماعی به مفهوم امامت در سیستم مدیریت حوزه
۸۸. سیدرضا حسینی / معنای واژه ولی و تفسیر آیه ولایت
۸۹. علیرضا محمدزاده / تحلیل و بررسی برهان نظم
۹۰. مجتبی ایرجی / آثار باورهای توحیدی در سبک زندگی اسلامی
۹۱. مجتبی ایرجی / صرفه در اعجاز
۹۲. محمد باقر زرین / نقش حسن و قبح عقلی در اثبات عدل الہی
۹۳. محمد جواد صحراییما / توحید در ولایت و حاکمیت در خطبہ فدکیہ
۹۴. محمد جواد عبداللہی / ادله اثبات حقانیت شیعه در آثار دکتر تیجانی
۹۵. محمد نعمتی / تلخیص کتاب شیعه در اسلام
۹۶. محمدرضا صدقی / بررسی برهان عدالت، فطرت، حکمت در اثبات معاد
۹۷. محمدرضا محمودی / نسبت عدل الہی با شرور
- اخلاق**
۹۸. امین خلج / زنازاده و محبت به اهل بیت
۹۹. امین خلج / مفهوم کبر و تاثیرات آن بر عالمان دین
۱۰۰. آرمین رشیدی / رضایت خداوند از دیدگاه قرآن و روایت
۱۰۱. جواد رمزعلی / جایگاه توجه در سلوک دینی
۱۰۲. دانیال عمران / انذار در پرتو تبلیغ
۱۰۳. علی اکبر موسوی نسب / غفلت و چگونگی رهایی از آن
۱۰۴. علیرضا بامشاد / حقیقت رزق
۱۰۵. علیرضا بامشاد / مفهوم شناسی استغفار و تطبیق آن بر روایات و آیات
۱۰۶. کریم عبادی / تبیین و بررسی دلایل نفی و اثبات چشم زخم با تکیه بر دیدگاه علمای معاصر
۱۰۷. محمد جواد صحراییما / فلسفہ اخلاق
۱۰۸. محمد جواد عبد اللہی / سبک زندگی اسلامی از دیدگاه قرآن و روایت

۱۰۹. محمد حسین پور علی سرای / سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت
 ۱۱۰. محمد حسین فربه‌ی / شرح حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه
 ۱۱۱. محمد سلیمی / جایگاه کسب روزی در آموزه های دینی
 ۱۱۲. محمد لعل دولت آبادی / نقش دوستان در سرنوشت انسان
 ۱۱۳. محمدرضا معصوم پرست / ماهیت و چگونگی عذاب قبر از منظر قرآن و روایت
 ۱۱۴. محمدصادق ابتدایی / اسرار تکرار در زیارت عاشورا
 ۱۱۵. مهدی لطفی / برهان فطرت در قرآن و تاثیر آن در تربیت
 ۱۱۶. میثاق احمدی نژاد / قوامیت مرد بر زن در اسلام از منظر عدل الهی
 ۱۱۷. هادی سیاوش کیا / عزم و اراده

فقه و اصول

۱۱۸. احمد رحمانی / بررسی علت اختلاف نظر در انتخاب مکاتب اصولی
 ۱۱۹. حیدر امید / بررسی مفهوم شرط
 ۱۲۰. رضا عظیم زاده / اثبات حکم حکومتی بودن قاعده لاضرر
 ۱۲۱. رضا کاووسی قافی / حدیث لاتعداد
 ۱۲۲. سعید مسعودیان / قصد قربت در عبادات
 ۱۲۳. فردین احمدی / دلالت آیه شریفه لاتبطلوا اعمالکم بر قاعده حرمت قطع عمل
 ۱۲۴. مجتبی علیزاده / جایگاه شناسی عقل در استنباط احکام شرعی
 ۱۲۵. محسن مسعودیان / عبادات صبی
 ۱۲۶. محمد اسماعیل نژاد / طهارت یا نجاست اهل کتاب
 ۱۲۷. محمد جواد موگویی / بررسی موسیقی در آیات و روایات
 ۱۲۸. محمدصادق ابتدایی / اختلاف سن بلوغ مذکر و مؤنث
 ۱۲۹. مرتضی یعقوبیان / بررسی نظرات و شبهات پیرو ولایت فقیه
 ۱۳۰. میثاق احمدی نژاد / حجیت عرف و جایگاه آن در استکشاف احکام شرعی
 ۱۳۱. نیما کریمی / معنای لغوی کلمه "الصعید" و تاثیرات آن در فقه

مهدویت

۱۳۲. آرمین رشیدی / وظایف فردی، فرهنگی و اجتماعی منتظران ظهور
 ۱۳۳. حامد زارع / بررسی تاثیر ابراز علاقه همسران در تحکیم خانواده
 ۱۳۴. دانیال عمران / جایگاه تهذیب و خود سازی طلاب در نگاه مقام معظم رهبری
 ۱۳۵. دانیال عمران / روحیه علمی چالشها و راهکارها با تاکید بر بیانات مقام معظم رهبری



۱۳۶. دانیال عمران / ماندگاری انقلاب اسلامی

سیاسی، اجتماعی، فرهنگی

۱۳۷. سید امیر حسین موسوی نسب / امتحان ولایت پذیری، عوامل پیروزی و شکست

۱۳۸. علیرضا محمدزاده / نقد فیلم جنگ جهانی (world war Z)

۱۳۹. محمد جواد موگویی / بانک جامع سوالات طلاب سطح ۱ مدرسه آیت الله بهجت

۱۴۰. محمد رضا زارع / مؤلفه‌های نگرشی طلبه تمدن ساز با تاکید بر بیانات مقام معظم رهبری

۱۴۱. محمد مهدی مفتاح / تبیین جایگاه منجی در مسیحیت

۱۴۲. محمدرضا زارع / در آمدی بر انتخاب طلبگی

۱۴۳. محمدرضا زارع / سیر مطالعاتی در حوزه تمدن اسلامی

۱۴۴. مهدی صالحی اصل / جایگاه مسجد در حکومت اسلامی

۱۴۵. مهدی لطفی / تراز علمی طلبه از منظر مقام معظم رهبری

۱۴۶. میثاق احمدی نژاد / ارزیابی تلبس طلاب

تاریخی

۱۴۷. بهنام آذین / ولایت فقیه در گذر زمان

۱۴۸. فردین احمدی / نقش علمای شیعه در تاسیس و توسعه بلاغت

ترجمه

۱۴۹. امیرحسین حسن خواه / الوجیزه فی الجهاد

۱۵۰. آرمین رشیدی / لقاء فی المستشفى

۱۵۱. دانیال عمران / زهد طلبه مطلوب

۱۵۲. سعید داوری / لقاء فی المستشفى

۱۵۳. علی محمد طاهری / ارزیابی مکالمه عربی

۱۵۴. علی محمد طاهری / لقاء فی المستشفى

۱۵۵. محمد باقر زرین / ترجمه کتاب بنت الهدی

۱۵۶. محمد جواد موگویی / لقاء فی المستشفى

۱۵۷. محمد جواد عبداللهی / لقاء فی المستشفى

۱۵۸. محمدرضا زارع / حل قضیه فلسطین فی منظر الامام خامنه ای

۱۵۹. محمدرضا معصوم پرست / لقاء فی المستشفى

۱۶۰. محمد سلیمی / لقاء فی المستشفى

۱۶۱. مهدی لطفی / ترجمه قصه حسن آکل قشور الباقلاء

آسیب شناسی دوستی مله‌ی و ارائه راهکارهایی جهت پیشگیری و درمان آن

حجت الاسلام مرتضی قضاوی^۱

امیرمحمود رنجبر^۲

چکیده:

هدف پژوهش حاضر، بررسی و آسیب شناسی دوستی مله‌ی و ارائه راهکارهایی جهت درمان و پیش گیری از آن بود. دوستی مله‌ی نوعی رابطه افراطی است که عوارضی چون وابستگی عاطفی و افسردگی را به دنبال دارد. از آنجا که این رابطه، در اواخر نوجوانی و اوایل جوانی، شایع است و آسیب های زیادی بر روح و روان نوجوانان مبتلاء برجای می گذارد با نگرارش این پژوهش، اولاً این دوستی را معرفی و ریشه یابی کردیم سپس به بیان راهکارهایی جهت درمان و پیش گیری از آن پرداختیم. روش ما در این پژوهش مطالعه منابع مرتبط، مصاحبه با افراد مبتلا به دوستی مله‌ی و همچنین مصاحبه با روانشناسان و دغدغه مندانی که در این زمینه

فعالیت هایی انجام دادند، بود. نتایج این پژوهش نشان داد که این رابطه، یکی از اختلالات نوجوانی و حتی اوایل جوانی است. یافته های حاصل از این پژوهش ثابت کرد که تقویت اراده، تربیت صحیح خانوادگی و آگاه سازی نوجوانان می تواند موارد ابتلاء به این اختلال را کاهش دهد و درمان آن نیز، بدون قطع کامل ظاهری و تقویت بعد مذهبی فرد امکان پذیر نیست.

کلید واژه: محبت، دوستی، دوستی مله‌ی، وابستگی عاطفی

مقدمه

دوستی مسئله ای مهم و تاثیر گذار در زندگی هر انسانی است و چه بسا دامنه این تاثیر تا زندگی اخروی او هم کشیده شود و در روز قیامت با ندای «یا وَیْلَتی لَیْتَنِي لَمْ اَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلاً»^۳، از دوستی و دوستان، اظهار حسرت کند. محبت و میزان محبت ورزی در دوستی، یکی از معیارهای مهم دوستی است و می تواند دوستی را تعالی بخشد. اما همین معیار اگر به درستی رعایت نشود، می تواند زمینه ساز بروز

۳. فرقان، ۲۸.

۱. استاد عقاید در مدرسه علمیه آیت الله بهجت(ره)

۲. طلبه پایه سوم و پژوهشگر برتر سال ۱۳۹۸ مدرسه

علمیه آیت الله بهجت(ره)



حسرت دنیا و آخرت باشد. زیاده روی در محبت به دوست، از مصادیق همین رعایت نشدن هاست و از دیرباز مورد توجه مربیان و دغدغه مندان عرصه تعلیم و تربیت بوده تا جایی که بر آن نامی هم نهاده اند، دوستی افراطی!

بزرگی می گفت: دوستی افراطی، دوستان را شبیه به لیلی و مجنون می کند و این شباهت آغاز ماجراست. محبت افراطی، آدمی را وابسته می کند و وابستگی خود منشاء بسیاری درد هاست و کم نیستند نوجوانانی که در گرداب این عشق نابخردانه، گرفتار می شوند. دغدغه این افراد و درد هایشان بود که نگارنده را برانگیخت تا با بررسی و آسیب شناسی این دوستی، راهکاری شایسته جهت رهایی آنها از این عشق نابجا ارائه دهد.

البته می توان نامی پرمغز تر بر این دوستی گذاشت و آن دوستی ملهی است. جهت این نام گذاری هم نگرش دینی نگارنده به مسئله است و خرده ای بر آن نیست چرا که تفاوت در اسم است نه مسمی. دوستی ملهی با وجود شیوع زیاد در سنین نوجوانی و اوایل جوانی، اما آنچنان که باید مورد توجه نویسندگان و پژوهشگران قرار نگرفته است و فقدان منبع مکتوب، یکی از مشلات بر سر راه این پژوهش

است. اما با این وجود، دغدغه مندانی در حوزه و دانشگاه تاملات و مکتوباتی در این زمینه داشته اند که بن مایه این پژوهش خواهد بود. بررسی های صورت گرفته نشان می دهد که اکثر متخصصان عرصه تربیت این نوع از دوستی را یکی از اختلالات دوره نوجوانی و اوایل جوانی می دانند اما در ریشه بوجود آمدن و روش درمان آن اختلاف نظرهایی وجود دارد. پژوهش پیش رو سعی دارد به این پرسش ها پاسخ دهد:

۱. ریشه های شکل گیری دوستی ملهی چیست؟
۲. آسیب های ناشی از دوستی ملهی چیست؟
۳. چه راهکارهایی جهت درمان و پیش گیری از این اختلال وجود دارد؟

دوستی مُلّهی؛ چیستی، چرایی و آسیب ها

دوستی ملهی نوعی از دوستی است که محبت موجود در آن از نوع محبت مجازی نفسانی^۱ ملهی می باشد. در این دوستی، نوع رابطه از حد دوستی و دلبستگی فراتر رفته و به شیدایی و وابستگی می رسد. این نوع از دوستی از دیدگاه ائمه نیز مذموم بوده و آن ستارگان

۱. ناگفته نماند که این محبت ممکن است در ادامه تبدیل به عشق شهوانی شود و متأسفانه در بسیاری از

موارد، به دلیل عدم رعایت موازین شرعی روابط عاطفی تبدیل به روابط شهوانی شده است.

در این آیه شریفه خداوند از مردانی یاد می کند که خرید و فروش آنها را از یاد خدا باز نمی دارد. در واقع تجاره و بیع اینجا ملهی نیست و نمی تواند این مردان را از یاد خدا غافل و به تجارت مشغول کند. بنابراین اگر ما از این نوع دوستی تعبیر به مُلهی کردیم، ریشه در غفلت نهفته در این دوستی دارد. در واقع دوستی مُلهی زمانی پدید می آید که شدت محبت به دوست، موجب غفلت انسان از یاد خدا شود و انسان را مشغول به دوست خود سازد.

شاخصه های دوستی مُلهی

دوستی ملهی، رابطه ای است که در ظاهر امر شبیه به دیگر دوستی هاست^۵ اما شدت محبت بین طرفین موجب پیدایش وابستگی عاطفی عمیق شده و این وابستگی چنان زندگی فرد را تحت تاثیر قرار داده که به هیچ عنوان، دوری دوست را نمی تواند تحمل کند. بی قراری های فرد در اثر دوری از دوست واکنشی است به نبود محبوب و ریشه در صفات نفسانی انسان دارد

هدایت، پیروان خویش را به رعایت حد اعتدال در محبت نسبت به دوست سفارش کرده اند. امام علی (ع) می فرماید: «لَا يَكُنْ حُبُّكَ كَلْفًا، وَلَا بُغْضُكَ تَلْفًا، أَحِبَّ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَّا، وَ أَبْغِضْ بَغِيضَكَ هَوْنًا مَّا.»^۱

ترجمه: دوستی ات، در حد شیدایی نباشد و دشمنی ات مایه هلاکت نباشد. دوست را به اندازه دوست بدار و دشمنت را به اندازه دشمن بدار.

جرایب تعبیر مُلهی

مُلهی در لغت از ریشه «ل ه و» اسم فاعل از باب افعال به معنای غافل کننده است و زمانی بکار می رود که چیزی موجب غفلت انسان از چیز دیگری شود و او را مشغول به خود کند.^۲ بطور مثال زمانیکه در زبان عربی گفته می شود: «يُلْهِي التَّلْفَاؤُ التَّلَامِيذُ عَنِ الدِّرَاسَةِ» یعنی تلویزیون دانش آموزان را به خود مشغول و از درس خواندن غافل کرد.^۳ همچنین خداوند متعال می فرماید:

«رَجُلٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»^۴
ترجمه: مردانی که تجارت و خرید و فروش آنها را از یاد خدا غافل نمی کند.

۵. شایان ذکر است که طرفین دوستی ملهی، محدود به همسالان نبوده و ممکن است بین غیر همسالان مانند استاد و شاگرد و حتی بین اعضای یک خانواده اتفاق بیفتد.

۱. الأُمَالِي، ص ۷۰۳

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۵ ص ۲۱۳

۳. معجم الافعال المتداوله، ص ۶۹۰

۴. نور، ۳۷.



چرا که در علم اخلاق، عامل پیدایش رفتارها، همان صفات انسان است.^۱ بنابراین در بررسی شاخصه‌های دوستی مله‌ی جنبه‌های درونی اهمیت بیشتری دارند و ابتدا به بررسی ویژگی‌های درونی فرد در دوستی مله‌ی می‌پردازیم چون مبدا پیدایش رفتارهای بیرونی هستند. همچنین ناگفته نماند که این شاخصه‌ها، بر اثر دوستی مله‌ی بوجود آمده و نتیجه آن می‌باشد.

شاخصه‌های درونی الف) وابستگی عاطفی

بدون شک مهم‌ترین شاخصه درونی دوستی مله‌ی، وابستگی عاطفی^۲ است که در روانشناسی به آن اختلال شخصیت وابسته^۳ هم می‌گویند. البته وابستگی‌های انسان، منحصر در وابستگی عاطفی نیست و وابستگی‌های اجتماعی و ابزاری را هم شامل می‌شود اما نوع وابستگی موجود در دوستی مله‌ی از نوع عاطفی است گرچه ممکن است از بستر اجتماعی هم بوجود آمده باشد. اساس هر نوع وابستگی در انسان، نیازهای اوست.

فردی که وابستگی عاطفی دارد هنگامی که در انتهای یک رابطه صمیمانه با خطر تنهایی مواجه می‌شود، احساس شدید وحشت زدگی، ترس و درماندگی می‌کند^۴ و در واقع وابستگی عاطفی نوعی از دلبستگی^۵ ناایمن به شمار می‌رود، دلبستگی هم عبارت است از رابطه عاطفی پایدار که شخصی با شخص دیگر برقرار می‌کند.^۶

بنابراین دلبستگی به تنهایی اختلال محسوب نمی‌شود بلکه امری کاملاً طبیعی و غریزی است اما اگر دلبستگی تبدیل به وابستگی عاطفی شود آنگاه فرد در رسیدن به خودانگایی یا استقلال شخصی ناتوان می‌شود. در فرآیند وابستگی عاطفی، فرد وابسته شدیداً نیازمند رابطه به دوست می‌شود در حالی که تا قبل از آن، هیچ احساس نیازی به او نداشته. در واقع نوعی نیاز سازی کاذب در طول این فرآیند رخ می‌دهد که فرد را مجبور به رابطه با دوست می‌کند.

ب) افسردگی

۴. اثر بخشی روان درمانی مبتنی بر بینش در درمان یک مورد اختلال شخصیت وابسته، مطالعات روانشناسی بالینی، ش ۲۰

5. Attachment

۶. روانشناسی رشد، ص ۱۶۱

۱. عوامل و مراحل تکون اخلاقی در اسلام، معرفت اخلاقی، ش ۱، صص ۱۹-۳۶

2. Emotional attachment

3. Dependent personality disorder

- یکی دیگر از ویژگی‌های بارز دوستی مله‌ی، افسردگی^۱ موجود در افراد وابسته عاطفی است. افسردگی حالت روانی ناخوشی است که با دل زدگی، نا امیدي و خستگی پذیری مشخص می شود و در بیشتر مواقع با اضطرابی کم و بیش شدید همراه است.^۲ افسردگی عموماً همراه با حالت غم و اندوه شدید و اضطراب فراوان است.
۲. کارهای مخفیانه و دور از چشم دیگران زیاد می شود.
۳. دوری از یکدیگر بسیار اذیت کننده است.
۴. کارهای مباح که باعث ارتباط فیزیکی می شود، زیاد می شود.
۵. نوع ادبیات گفت و گو با یکدیگر به شدت عاطفی است.
۶. خصوصی ترین مسائل را نیز برای یکدیگر بیان می کنند.

شاخصه‌های بیرونی

۷. قهر و آشتی‌های مکرر و کودکانه رخ می دهد.
- شاخصه‌های بیرونی دوستی مله‌ی مجموعه ای از علائم اند که اکثر اوقات می توانند، این نوع از دوستی را از بقیه انواع دوستی جدا کنند. به عقیده برخی صاحب نظران، این علائم و نشانه ها، نشأت گرفته از همان وابستگی عاطفی است که ویژگی اصلی این نوع از دوستی است.

شواهدی بر شاخصه‌ها از زبان لاهیان

در این بخش، به بیان تجربیات از زبان شاهدانی می پردازیم که خود درگیر دوستی مله‌ی بوده اند و عواقب و اثرات آن را با تمام وجود چشیده اند. اهمیت تجربیات این افراد، نه فقط از جهت اثبات آنچه در بخش های قبل گفته شد است بلکه شاهد خوبی بر اهمیت فراوان طرح بحث و پژوهش در مورد دوستی مله‌ی است. تجربیاتی که در ادامه تقدیم خوانندگان محترم خواهد شد، همگی حاصل مصاحبه های متعدد نگارنده با لاهیان به مدت هفت سال می باشد و تماماً در محیط های آموزشی پسرانه رخ داده است.

البته این علائم قطعی نیستند و نمی توان صرف وجود آنها، تشخیص به دوستی مله‌ی داد اما بیشتر اوقات دوستی های مله‌ی همراه با چنین علائمی هستند. از طرفی برای تشخیص دوستی مله‌ی، نیازی به وجود تمام این علائم نیست و ما در اینجا به ذکر علائم غالبی اکتفا می کنیم؛

۱. خودخواهانه و تعصبی است (دوستشان را فقط برای خودشان می خواهند).

1. Depression

۲. مرضی تحولی، ج ۱، ص ۲۷۱



لاهی اول

من از کودکی یاد گرفته بودم که آدم مستقلی باشم. این استقلال اجازه نمی داد که به کسی وابسته شوم اما نمی دانم چه اتفاقی افتاد که بعد از آشنایی، حس کردم این آدم با بقیه فرق دارد. جذبه ای داشت که به طرز عجیبی مرا به سمت خود می کشید. به تدریج توانستیم رفاقتمان را شروع کنیم و روز به روز صمیمی تر شویم. به اندازه ای صمیمی شده بودیم که حتی خصوصی ترین مسائل را هم به یکدیگر می گفتیم.

من از بودن با او لذت می بردم و نبودنش نیز آزارم می داد. یادم هست نتوانسته بودیم یک هفته ای هم دیگر را ببینیم، به اندازه ای دچار فشار روحی شده بودم که کارم به تشنج و غش کشید! بعد از تشنج بود که متوجه شدم تا چه اندازه روح و روانم را وابسته به دیگری کردم. سعی می کردم تا بتوانم خود را از او جدا کنم اما هر چه سعی می کردم قضیه بدتر می شد. راستش را بخواهید من در حقیقت نمی خواستم از او دل بکنم اما چاره ای هم نداشتم. زندگی برایم جهنم شده بود. از طرفی می دانستم این رفاقت و وابستگی مرا نابود خواهد کرد و از

طرفی هم نمی خواستم کسی را که به زعم خودم تنها مایه آرامش ام بود از دست بدهم.^۱

لاهی دوم

رفاقتمان با یک سؤال و جواب ساده شروع شد. وقتی رفتار و منش او را دیدم انگار گمشده ام را پیدا کرده بودم. دلم نمی خواست اگر رفاقتی شروع کردم، رفاقت خدایی نباشد بنابراین سعی کردم رفاقتمان رنگ و بوی خدایی داشته باشد.^۲ اوایل رفاقت برایش حدیث می فرستادم و تا می توانستم از شهدا و رفاقت هایشان مثال می آوردم. این مثال ها باعث شد تا هم خودم و هم او اطمینان کاملی نسبت به درست بودن راهنمان پیدا کنیم. این اطمینان البته زیاد طول نکشید چون با ظاهر شدن نشانه های وابستگی متوجه شدم که یک جای کار می لنگد. البته آن زمان اطلاعی از وابستگی نداشتم و نمی دانستم که چیست. فقط احساس کردم که از یک جا به بعد دیگر نمی توانم از او جدا شوم. این احساس تا مدتی برایم مبهم بود یعنی نمی دانستم چه اتفاقی در حال رخ دادن است.

روز به روز علاقه ام به او بیشتر می شد. این علاقه تا حدی پیش رفت که حتی صدایش هم برایم سحرانگیز شده بود و وقتی با من حرف

۱. این فرد پس از مدتی، با کمک یک مشاور مذهبی توانست ۲. همانطور که می بینید گاهی دوستی های ملهمی با از وابستگی نجات پیدا کند.

ریشه‌یابی ایجاد و استمرار دوستی مله‌ی

برای شناخت کامل و دقیق هر پدیده‌ی، ناگزیر از بررسی ریشه‌های آن هستیم و دوستی مله‌ی هم از این قاعده‌ی مستثنی نیست. در گفتارهای پیشین اشاره شد که ریشه‌ی ایجاد اصل دوستی، نیازمندی انسان است و هر انسانی بنابر فطرت خویش با دیگران رابطه دوستی برقرار می‌کند. اما در مورد دوستی مله‌ی نمی‌توان چنین پنداشت که فطرت هر انسانی نیاز به برقراری چنین رابطه‌ی (دوستی مله‌ی) دارد. چرا که علمای اخلاق، اساتید علوم تربیتی و روانشناسی^۲ این نوع از دوستی را آسیب‌زا، خلاف فطرت انسان و خلاف فرآیند صحیح تربیتی می‌دانند.^۳ فرآیند وابستگی در دوستی مله‌ی، همراه با نوعی نیاز سازی کاذب صورت می‌گیرد. این نیاز سازی کاذب که در طول فرآیند وابستگی تبدیل به یک نیاز حقیقی (مانند نیاز به غذا و اکسیژن) می‌شود

می‌زد، نمی‌توانستیم از جایم تکان بخورم. یادم نمی‌رود که یکبار با من قهر کرده بود و من در طول مدت قهر لحظه‌ای نبود که به فکر او نباشم. هنگام غذا هنگام درس هنگام نماز و... حتی هنگام خواب! قبل از خواب فکر و خیال او نمی‌گذاشت که راحت بخوابم وقتی هم که می‌خوابیدم خواب او را می‌دیدم.

زندگی برایم جهنم شده بود ولی چاره‌ای نداشتم. کل زندگی ام را به بود و نبود یک نفر گره زده بودم و این جهنم سزای همان گره زدن بود. بالاخره با هم آشتی کردیم و دوباره رفاقتمان شروع شد. فهمیدم او هم به من وابسته شده و نتوانسته قهر را ادامه دهد. البته او وانمود نمی‌کرد که وابسته شده است. سعی می‌کرد با عناوینی مثل درس و کلاس و حتی رفاقت شهادی، ادامه دهد. اما من و او می‌دانستیم که اینها بهانه‌ای است برای با هم بودنمان نه چیز دیگری!^۱

۳. بسیاری از علمای اخلاق حوزه همچون مرحوم آیت الله سعادت پرور (ره)، مجاهدی (زیدعزه)، پناهنده (زیدعزه) معصومی (زیدعزه) و همچنین دانشمندان علوم تربیتی مانند حجج اسلام آقایان قائمی، عالم زاده، پاک نهاد و اخوی، دوستی مله‌ی را یکی از آفات دوران نوجوانی و جوانی دانسته اند. (مصاحبه نگارنده)

۱. این فرد تحت درمان داوطلبانه قرار گرفت و پس از گذشت چند ماه به بهبودی نسبی دست پیدا کرد.
۲. ناگفته نماند که روانشناسان برخلاف علمای اخلاق و دانشمندان علوم تربیتی، دوستی مله‌ی را به تنهایی آسیب‌زا نمی‌دانند بلکه معتقدند در صورتی این نوع از دوستی اختلال محسوب می‌شود که فرد در آن یا دچار رنج شخصی شود و یا از نقص عملکرد رنج ببرد. (مصاحبه نگارنده با دکتر مظاهری رئیس دانشکده روانشناسی دانشگاه شهید بهشتی تهران)



عامل اصلی ایجاد و ادامه چنین رابطه ای است. در برخی لاهیان این نیاز، ممکن است نیازی مانند ازدواج باشد که در یک فرآیند اشتباه تبدیل به رابطه دوستی شده. برای بررسی کامل دوستی ملهی باید ریشه ی این نیازسازی را پیدا کرد.

ریشه های این نیازسازی از دیدگاه علم روانشناسی و علوم تربیتی مختلف است و بیشتر مربوط به مسائل روحی و روانی است اما در بسیاری از موارد، ریشه های جسمی نیز در ایجاد دوستی ملهی بی تاثیر نیست.^۱ البته ما در پس از پرداختن به ریشه ها، به عوامل و زمینه های بستر ساز دوستی ملهی هم اشاره خواهیم کرد.

ریشه های ایجاد دوستی ملهی (الف) کودکی و تربیت خانوادگی

بسیاری از روانشناسان و دانشمندان علوم تربیتی، ریشه ی نیازسازی صورت گرفته در دوستی ملهی را به دوران کودکی و تربیت خانوادگی فرد لاهی باز می گردانند و معتقدند که اگر تربیت صحیح در دوران کودکی صورت گیرد، فرد در نوجوانی با مشکل کمتری روبرو

می شود.^۲ بطور مثال عده ای از روانشناسان معتقدند فرد لاهی، چون در کودکی دچار کمبود محبت از طرف خانواده خود بوده، این کمبود باعث تخریب اعتماد به نفس کودک شده و اعتماد به نفس پایین همانطور که در ادامه هم به آن اشاره خواهد شد، یکی از عوامل ایجاد وابستگی است. عده ای از دانشمندان علوم تربیتی نیز فرآیند اشتباه تربیتی والدین در کودکی را عامل چنین نیازسازی کاذبی می دانند و معتقدند اگر والدین خصوصاً مادر، در فرآیند تربیتی، فرزند را از فرصت مسئولیت پذیری و تحمل سختی ها محروم کنند^۳، فرزندشان هنگام استقرار در محیطی غیر از خانه (دانشگاه، حوزه علمیه، مدارس شبانه روزی و...) نمی تواند به استقلال اجتماعی برسد و به دنبال جایگزین برای پدر و مادر خویش است. این فرد در خانه خویش نتوانسته مسئولیت پذیری و عدم اتکای همیشگی به پدر و مادر را تمرین کند و به شدت وابسته به والدین بوده و اکنون در فضایی به دور از والدین، احساس کمبود کرده و در صدد رفع

۳. یکی از اصول حاکم بر تربیت فرزند اعمال سیاست های حمایتی اما به دور از وابسته بار آوردن اوست. (دنیای نوجوانی ص ۲۷۱)

۱. البته بنظر می رسد که ریشه اصلی دوستی ملهی به مسائل روحی و روانی برگردد و مسائل جسمی فقط در حد عوامل بستر ساز ظهور و بروز داشته باشند.

۲. دنیای نوجوانی، ص ۲۷۵

کند. در میان چهار مؤلفه^۴ مورد بررسی در این تیپ شناسی، مؤلفه سوم بررسی نحوه تصمیم گیری افراد است که به دو نوع احساسی و فکری تقسیم بندی می شود.

با توجه به این تقسیم بندی می توان دریافت که افراد احساسی بیشتر در معرض روابطی چون دوستی مله‌ی هستند چرا که این افراد عموماً به هنگام تصمیم گیری و قضاوت، احساساتی شده و به عاقبت و سرانجام کار را نگاه نمی کنند.^۵ افراد احساسی بیشتر محبت می کنند و از طرفی بیشتر تمایل به محبت شدن دارند و این امر موجب می شود تا در روابط خود اولویت را به میزان احساسات بدهند.

مؤلفه‌ی مهم دیگری که می‌تواند ریشه‌ی شکل‌گیری وابستگی شود، میزان اعتماد به نفس^۶ است که این مؤلفه در تیپ شناسی شخصیتی کتل^۷ به شکل Q2 نمایش داده می شود. در این مؤلفه که به صورت عددی از ۱ تا ۱۰ درجه بندی شده، هر اندازه نمره فرد کمتر

وابستگی خود به والدین، نیاز پیشین خود به آنها را تبدیل به نیاز به دوست می کند.^۱ این جایگزین سازی امری خطرناک است چرا که چارچوب های رابطه با والدین متفاوت از رابطه دوستی است و اگر کسی نیاز به والدین را با دوست خود برطرف کند ممکن است بسیاری از این چارچوب ها را رعایت نکند.^۲ بنابراین نمی توان از گذشته فرد به عنوان یکی از ریشه های دوستی مله‌ی چشم پوشی کرد و همانطور که در ادامه خواهید دید، بقیه موارد نیز مستقیم یا غیر مستقیم ریشه در کودکی فرد و به بیانی دیگر، تربیت والدین بر می گردد.

ب) شخصیت افراد

از دیدگاه روانشناسی امروز، می توان افراد را در تیپ های مختلف شخصیتی قرار داد و حتی برخی رفتارها و تصمیم های آنان را پیش بینی کرد. تیپ شناسی مایرز-برگریز^۳ یکی از بهترین تیپ شناسی های شخصیتی در جهان است که افراد را به ۱۶ تیپ شخصیتی تقسیم می

۴. ۱. برونگرا/درونگرا ۲. حسی/شهودی ۳. احساسی/فکری ۴. معطوف/با ساختار ۵. وجه مشترک این شخصیت ها علاوه بر احساسی بودن، شهودی بودن دریافت اطلاعاتشان است و در علم روانشناسی به این شخصیت ها اصطلاحاً "دیپلمات" می گویند.

6. Self-Reliance

7. Cattel 16PF

۱. در صورتیکه اساساً نیاز به والدین با نیاز به دوست دو نیاز متفاوت است و اگر هر کدام جای دیگری قرار بگیرد، انسان دچار اختلال در روابط می شود.
۲. بطور مثال یکی از این چارچوب ها در رابطه دوستی اعتماد مطلق است که از آن نهی شده اما در رابطه فرزند با والدین چنین چیزی نهی نشده.

3. MBTI



باشد، شخصیت او به سمت وابستگی میل می کند و هر اندازه نمره فرد بیشتر باشد شخصیت اش به سمت استقلال میل دارد.

اعتماد به نفس پایین و در موارد شدیدتر، عدم اعتماد به نفس (با نمره نزدیک به ۱) زمینه ساز بروز وابستگی های احساسی در افراد است. اینگونه افراد در زندگی خود همیشه متکی به دیگری هستند و نمی توانند به استقلال شخصیتی دست پیدا کنند. عموماً دچار اضطراب و تشویش روحی هستند و از دست دادن دیگران برایشان بسیار سخت است چرا که خود را متکی بر آنها تعریف می کنند.

از طرفی این افراد چون به دنبال پر کردن خلاء های موجود در شخصیت خود به خاطر اعتماد به نفس پایین هستند، اغلب اوقات نسبت به دیگران دچار توهم شده و از آنها شخصیتی منجی گونه در ذهن خود می سازند. همچنین شایان ذکر است که ضعف اراده نیز در شخصیت افراد، مؤلفه مهمی در ایجاد چنین رابطه ای است.

ذکر این موارد به معنای این نیست که تمام شخصیت ها با چنین ویژگی هایی درگیر دوستی

ملهی می شوند بلکه این موارد می تواند ریشه های شکل گیری این نوع از دوستی در لاهیان باشد و به بیانی دیگر امکان وقوع دوستی ملهی در بین چنین افرادی بالاست.

ج) ضعف ایمان

برخی علمای اخلاق و عرفای اسلامی، ریشه اصلی شکل گیری دوستی ملهی و وابستگی را، ضعف ایمان افراد می دانند.^۱ از دیدگاه دین، ریشه تمام گناهان، دل بستگی به دنیا است^۲ و از آنجا که دل بستگی به دنیا از عوارض ضعف ایمان و بی توجه به پروردگار است،^۳ بنابراین ریشه تمام غفلت ها از جمله غفلت حاصل از وابستگی در دوستی ملهی را می توان ضعف ایمان دانست.

صاحبان این دیدگاه به دنبال نفی ریشه های دیگر نیستند اما معتقدند ضعف ایمان خود به تنهایی می تواند ریشه وابستگی در دوستی ملهی باشد. ضعف ایمان را می توان ثمره دوستی ملهی هم دانست و تعبیر نگارنده از دوستی افراطی به ملهی در همین راستا تفسیر می شود. در واقع ضعف ایمان، هم سبب وابستگی می شود و هم ثمره وابستگی به غیر

۲. امام صادق(ع): «رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ حُبُّ الدُّنْيَا» (اصول کافی، ج ۲ ص ۳۱۵)

۳. مهما ضعف الإيمان ضعف حبّ الله تعالى و قوي حبّ الدنيا. (فیض کاشانی، ۱۳۷۶ ش، ج ۷، ص ۲۹۷)

۱. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین مجاهدی (زید عزه) از اساتید اخلاق حوزه علمیه. ایشان ریشه ی ضعف ایمان را به نقل از استادشان مرحوم آیت الله سعادت پرور(ره) نقل کردند.

ب) مؤلفه های زمانی

همانطور که قبلا نیز در بخش شاخصه های بیرونی دوستی مله‌ی گفته شد، قریب به اتفاق دوستی های مله‌ی در بازه انتهای نوجوانی و اوایل جوانی رخ می دهد چرا که اساسا یکی از ویژگی های این دوران بروز عشق (محبت شدید) در افراد است.^۲

بروز این عشق ودیعه ای از سوی خداوند جهت آمادگی انسان برای امر ازدواج است اما متأسفانه این عشق بجای قرار گرفتن در بستر ازدواج است، در رابطه ی دوستی استفاده می شود. استفاده از چنین محبتی در یک رابطه دوستانه علاوه بر آسیب های روحی و عاطفی می تواند منجر به ناهنجاری های رفتاری در زمینه مسائل جنسی شود. بنابراین شایسته است افراد در این بازه سنی نسبت به خطرات و آسیب های احتمالی آگاهی یابند.

همچنین برخی موقعیت های زمانی نیز می توانند سرعت زیادی به فرآیند دوستی مله‌ی ببخشند. بطور مثال بیشتر افراد پس از شکست های روحی و دوری از خانواده، دچار خلاء عاطفی می شوند و این خلاء عاطفی می تواند

خدا، ضعف ایمان است. البته ذکر این نکته ضروری است که ضعف ایمان، معیاری قابل ارزیابی نیست و ثمره ریشه دانستن آن در فرآیند درمان مشخص خواهد شد.

مؤلفه های بستر ساز در دوستی مله‌ی

در این بخش به مؤلفه هایی می پردازیم که نمی توان آنها را عاملی مستقل جهت ایجاد و استمرار دوستی مله‌ی دانست بلکه این موارد در فرآیند شکل گیری این دوستی و خصوصا وابستگی، نقش سرعت بخشیدن و بستر سازی دارند. نقش این عوامل گرچه به اندازه ریشه ها، نیست اما غفلت از آنها می تواند علاوه بر تسریع در وابستگی، فرآیند درمان را هم به تاخیر بیندازد.

الف) مؤلفه های مکانی

مکان هایی که روابط افراد در آن بصورت شبانه روزی تعریف می شود مانند مدارس شبانه روزی، حوزه های علمیه و حتی دوره های طولانی مدت. در این گونه مکان ها بسبب وجود روابط ۲۴ ساعته، میزان ارتباط افراد بطور طبیعی زیاد می شود و این افزایش ارتباط می تواند بستر مناسبی جهت شکل گیری دوستی مله‌ی باشد.^۱

۱. شایان ذکر است که اجتناب از این گونه مکان ها ممکن نیست و ذکر این موارد صرفا به جهت آگاهی

متولیان امر نسبت به مکان تحت تربیت و بستر بودن آن برای ایجاد مصادیق دوستی مله‌ی است.

۲. دنیای نوجوانی ص ۸۳



بستر مناسبی برای شکل‌گیری وابستگی و دوستی ملهی باشد.

ج) مؤلفه‌های جسمی

برخی اختلالات و بیماری‌های جسمی، به خاطر ایجاد اضطراب و استرس در وجود افراد می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری دوستی ملهی باشند. اختلالات هورمونی و گوارشی، پرکاری غده هیپوفیز و غده فوق کلیوی و همچنین فشار خون بالا می‌توانند با ایجاد و افزایش استرس در افراد، آثار مخربی بر روح و روان آنها داشته باشند.

آسیب شناسی دوستی ملهی

پس از معرفی دوستی ملهی، بیان شاخصه‌ها و همچنین ریشه‌یابی علل و عوامل آن لازم است تا با آسیب‌های آن آشنا شده و از خطرات وابستگی آگاهی یابیم. در بخش‌های پیشین اشاره شد که وابستگی و افسردگی از مهم‌ترین شاخصه‌های دوستی ملهی است و در این بخش نیز باید به این دو شاخصه مهم بعنوان آسیب‌های دوستی ملهی اشاره کرد. وابستگی و افسردگی منشاء آسیب‌های بسیاری هستند که بصورت تیتروار به آن اشاره می‌کنیم.

پیامدهای وابستگی عاطفی

۱. فرد وابسته از نظر انگیزشی بدون وجود دوست خود نمی‌تواند انگیزه فعالیت‌های خود را بوجود آورد.

۲. فرد وابسته از نظر کاری، عموماً احساس ناتوانی می‌کند چون پذیرفته که زندگی او به دوستش وابسته است.

۳. فرد وابسته از نظر عاطفی هم دچار تشویش و اضطراب است چون دائماً نگران از دست دادن منبع حمایت عاطفی خود (همان دوستش) است.

۴. فرد وابسته چون دائماً در وحشت از دست دادن دیگری است، در نوع رابطه باج عاطفی می‌دهد تا وی را راضی نگه دارد حتی اگر از او تنفر هم داشته باشند.

پیامدهای نقص عملکرد

افراد درگیر دوستی ملهی بخاطر ضعف اعتماد به نفس و همچنین احساس ترس از قطع رابطه، نمی‌توانند عملکرد خوبی در حوزه فعالیتشان داشته باشند و از آنجا که عموم لاهیان در بازه نوجوانی و اوایل جوانی هستند، بنابراین فعالیت‌های آموزشی آنها تحت تأثیر قرار گرفته و دچار افت درسی می‌شوند و افت درسی هم مشکلات بزرگتری همچون عصبانیت، پرخاشگری و احساس طردشدگی از

مله‌ی نداشته اند با وجود اینکه از مصادیق بارز افراط در دوستی می باشد. البته ناگفته نماند که برخی دغدغه مندان عرصه تربیت^۲، در این زمینه فعالیت های خوبی داشته اند که نگارنده در مسیر این پژوهش از آنها نیز استفاده کرده و جای بسی خوشحالی است که این پدیده شایع از دید این بزرگواران غافل نمانده است. در این بخش به بررسی راهکارهای موجود برای حل مشکل دوستی مله‌ی می پردازیم و سپس مواردی را نیز جهت پیش گیری از آن مطرح خواهیم ساخت.

راهکارهای درمان دوستی مله‌ی

همانطور که در گفتار پیشین گذشت، دوستی مله‌ی یکی از آسیب‌زاترین نوع روابط بین انسان هاست و دغدغه مندان عرصه تربیت تاکنون در مورد درمان این رابطه، راهکارهای بسیاری ارائه داده اند. راهکارهای ارائه شده عمدتاً به دو گروه تقسیم بندی می شوند:

۱. راهکار علمای اخلاق و دانشمندان علوم

تربیتی

۲. راهکار روانشناسان

علت این تقسیم بندی نیز به تفاوت دیدگاه این دو گروه برمی گردد.

خانواده و گروه همسالان را به دنبال دارد.^۱ این نقص عملکرد منحصر در فعالیت های آموزشی نیست و تمام زمینه های مورد اعتنا فرد از جمله اجتماعی، فرهنگی، خانوادگی و مذهبی را هم شامل می شود. در مصاحبه ای که توسط نگارنده با تعدادی از لاهیانی طی سالهای ۹۴ تا ۹۶ صورت گرفت، مشخص شد که بیشتر لاهیانی بسبب خستگی ناشی از افسردگی و تناوب دوره های آن، از انجام فعالیت های ثابت و معین ناتوان اند.

دوستی مله‌ی؛ راهکارها جهت پیشگیری و درمان

دوستی مله‌ی با وجود اینکه پدیده ای شایع در سنین نوجوانی و در محیط های آموزشی است و غالباً مدیران مدارس با آن درگیرند، متأسفانه آنطور که باید و شاید به آن پرداخته نشده و پژوهشگران و نویسندگان عرصه های علوم تربیتی و روانشناسی در تالیفات و مقالاتشان، غالباً بصورت کلی و گذرا به این پدیده پرداخته اند.

از طرفی کتاب های بسیاری هم در زمینه ی دوستی تاکنون به رشته تحریر درآمده اما قریب به اتفاق آنها هیچ اشاره ای به مسئله دوستی

۱. باشد که شایسته است که نوع برخورد آنها با این پدیده، کاملاً حساب شده و تربیتی باشد.

۲. حجج اسلام قائمی و پاک نهاد.

۱. افت تحصیلی از شایع ترین پیامدهای دوستی مله‌ی می باشد و متولیان موسسات آموزشی توجه داشته



ما در این گفتار، هر دو راهکار را ارائه کرده و پس از نقد و بررسی، راهکار مورد قبول و مناسب را بیان خواهیم کرد.

راهکار روانشناسان

روانشناسان بالینی^۱ عموماً هنگام بررسی پدیده ها، در صورتی وارد عمل می شوند که آن را اختلال بدانند و اختلالات روانی شناخته شده و پذیرفته شده توسط انجمن روانشناسی آمریکا (APA) معرفی می شود. با بررسی ۱۱۵ مورد اختلال روانی که در بیست گروه دسته بندی شده اند نمی توان نام دوستی ملهی و یا دوستی افراطی را یافت. این مسئله طبیعی است چرا که روانشناسان هنگام مواجهه با یک پدیده روانی ابتدا بررسی می کنند که این پدیده رنج شخصی یا نقص عملکرد به دنبال دارد یا خیر و اگر پدیده ای واجد یکی از این دو مورد بود، آن را بعنوان اختلال می پذیرند.

از دیدگاه روانشناسان، افرادی که درگیر دوستی ملهی می شوند اگر دچار اختلالات روانی دیگری همچون اختلال شخصیت وابسته، اختلال افسردگی نشوند، رابطه شان مشکلی نداشته و اختلال محسوب نمی شود. بنابراین روانشناسان معضل فرد را نه دوستی ملهی بلکه

اختلالات ناشی از آن می دانند و برای هر کدام از این اختلالات نیز درمانی ارائه می دهند. بطور مثال بارز ترین اختلال روانی موجود در بین لاهیان، وابستگی عاطفی است. روانشناسان برای درمان وابستگی معتقدند که قطع ناگهانی رابطه، واکنشی احساسی است و به فرآیند درمان لطمه می زند به همین منظور قطع تدریجی را پیشنهاد می کنند. در واقع روانشناسان معتقدند قطع ناگهانی فشار بسیاری بر لاهی وارد می کند حتی اگر درمان داوطلبانه باشد و این فشار می تواند نهایتاً منجر به مشکلات دیگری شود. قطع تدریجی البته همیشه به قطع رابطه کامل ختم نمی شود و اساساً روانشناسان در بسیاری از موارد قطع کامل رابطه را لازم نمی بینند بلکه درصدد رفع وابستگی عاطفی از طریق کاهش حجم و عمق رابطه تا حد متعادل هستند.

برخی روانشناسان نیز برای درمان اختلال وابستگی از روش روان درمانی مبتنی بر بینش^۲ استفاده می کنند. در طول این فرآیند سعی می شود تا فرد لاهی و وابسته از نظر فکری و اعتقادی، نیازسازی کاذبی را در مورد دوست خود انجام داده بود، اصلاح کند. این روان

2. Insight-oriented psychotherapy in treating

۱. در میان ۵۴ رشته روانشناسی، روانشناسان بالینی هستند که به بررسی و درمان اختلالات روانی می پردازند.

فرآیند را پیش آگاهی می نامند^۲، استمرار این رابطه به هیچ عنوان به صلاح طرفین رابطه نمی باشد و قطع رابطه ظاهری باید صورت گیرد تا از ادامه وابستگی جلوگیری شود.

البته به دلیل شدت وابستگی موجود در این رابطه فرد لاهی ابتدای قطع رابطه به شدت تحت فشار است و باید جایگزین مناسبی برای رابطه قطع شده به او پیشنهاد شود. این جایگزین می تواند یک مربی خوب باشد تا بتواند با تغییر نوع نگرش فرد لاهی به دوستی او را درمان کند. همچنین در برخی موارد ازدواج هم می تواند جایگزین مناسبی برای افراد لاهی باشد که منوط به وجود بقیه شرایط ازدواج هم هست. این جایگزین موجب می شود تا محبت شدید فرد لاهی اولاً تعدیل شده و سپس به مسیری مناسب هدایت شود.

همچنین به سبب ضعف ایمان موجود در لاهیان علمای اخلاق توصیه می کنند این افراد تا می توانند بعد مذهبی و ارتباط با خدا را در زندگی خویش تقویت کنند. این اقدامات عبارتند از: نمازهای اول وقت، نماز جعفر طیار بصورت روزانه، مناجات با خدا و درخواست رهایی از وابستگی، تلاوت سوره مبارکه نور بصورت روزانه، روزه گرفتن، تلاوت آیه ۱۲۷

درمانی همراه با ریشه یابی علت وابستگی صورت می گیرد و روانشناس نیز سعی می کند با اصلاح ریشه ها، نوع نگاه لاهی را نسبت به رابطه و دوستش تغییر دهد.

اختلالاتی مثل افسردگی نیز که در دوستی مله‌ی بسیار شایع است، با دو روش خود امدادی و روش روان درمانی همراه با دارو توسط روانشناس یا روانپزشک، رفع می شود. در روش خود امدادی فرد می تواند در حوزه های فکری، مهارتی و احساسی اصلاحاتی انجام دهد تا بتواند بر احساس افسردگی غلبه کند. در صورت افسردگی شدید هم باید به روانشناس یا روانپزشک مراجعه کرد تا با روش توانمند داری - روان درمانی، افسردگی از بین برود.^۱

راهکار علمای اخلاق و دانشمندان علوم تربیتی

در گفتار پیشین گذشت که این گروه دوستی مله‌ی را یکی از آفات سنین نوجوانی می دانند و از آن به دوستی افراطی تعبیر می کنند. راهکار این گروه نسبت به درمان لاهیان و حل مشکل متفاوت از روانشناسان است. این گروه معتقدند که فرد لاهی ابتدا باید نسبت به خطرات و آسیب های این رابطه آگاه شود و این

۱. افسردگی، ص ۱۰۲

۲. مصاحبه نگارنده با حجت الاسلام و المسلمین عالم زاده از دانشمندان حوزه اخلاق اسلامی.



سوره مبارکه توبه «ثُمَّ انْصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» هر روز ۷۵ مرتبه در یک ساعت خاص و تلاوت سوره مبارکه تبت هنگامی که به یاد طرف مقابل می افتد. همچنین برخی توصیه های غذایی نیز وجود دارد که رعایت آن سبب تسریع در فرآیند درمان لاهیان می شود از جمله: پرهیز از پرخوری و خوردن غذاهای با طبع گرم.^۱

نقد و بررسی راهکارها

همانطور که گذشت راهکارهای درمانی روانشناسان مبتنی بر اختلالات پس از رابطه است و اصل رابطه مشکلی ندارد. در صورتی که ما اثبات کردیم این رابطه صحیح نیست چرا که نوع محبت موجود در این رابطه، ملهی بوده و افراد درگیر در این دوستی به سبب فراموشی خدا، دچار سختی در زندگی دنیا می شوند.^۲ بنابراین این باور که اگر در رابطه ای، رنج شخصی یا نقص عملکرد وجود نداشت، پس مشکلی وجود ندارد، باوری غلط بوده و با مبانی اسلامی سازگار نیست. معیار سلامت هر رابطه ای از دیدگاه اسلام رضایت خداوند است و

همانطور که می دانیم،^۳ افراط در محبت و دوستی تا حد شیدایی و غفلت از خداوند، از دیدگاه معصومین مذموم است. بنابراین در مورد دوستی ملهی دیدگاه پذیرفته و شده همان دیگاه علمای اخلاق و دانشمندان علوم تربیتی است.

اما در مورد نحوه درمان وابستگی، همانطور که گذشت مهم ترین اختلاف بین این دو گروه در چگونگی قطع رابطه است. بسیاری از روانشناسان اعتقادی به قطع کامل ظاهری رابطه ندارند و این اقدام را واکنشی آسیب زا می دانند در صورتی که گروه مقابل قطع کامل ظاهری را از اصلی ترین اقدامات جهت درمان می دانند.

اکنون باید دید که کدام دیدگاه صحیح است و می تواند واقعا به درمان مشکل لاهیان کمک کند. نگارنده در طول هفت سال دوستی های ملهی بسیاری را مورد مطالعه قرار داده و در طول این مدت با لاهیان بسیاری صحبت کرده است. قریب به اتفاق لاهیان در ابتدای مسیر درمان از قطع کامل هراس داشته و آن را

۱. مصاحبه نگارنده با حجج اسلام مجاهدی، معصومی، پناهنده و حجج اسلام غلامی، سنایی اصفهانی، عالم زاده، پاک نهاد و قائمی.

۲. «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه، ۱۲۴) ترجمه: هر کس از یاد من روی گردان شود پس برای او زندگی سخت گردد
۳. امام علی (ع): «لَا يَكُنْ حُبُّكَ كَلْفًا، وَلَا بُغْضُكَ تَلْفًا، أَحْبِبْ حَبِيبَكَ هَوْنًا مَا.» (الامالی، ص ۷۰۳)

لاهی می شود اما این فشار با توجه به فرآیند جایگزین سازی، به تدریج کاهش می یابد. این گروه معتقدند بدون تحمل این فشار، نمی توان انتظار داشت که وابستگی از بین برود و در واقع چون وابستگی شدید است، رفع آن نیز با سختی همراه خواهد. مثال مناسب این موضوع را شاید بتوان در فرآیند استقلال یک فرزند از خانواده مشاهده نمود. استقلال فرزندان از خانواده امری است طبیعی و بایسته است و اگر اتفاق نیافتد پیامدهای ناخوشایندی برای خانواده و جامعه خواهد داشت. هر فرزندی در ابتدای استقلال خویش از خانواده احساس سختی نموده و تحت فشار قرار می گیرد اما این سختی ها مقدمه استقلال از خانواده است و تا تحمل نشود استقلالی هم بدست نمی آید. البته خانواده در فرآیند این استقلال به او کمک می کند اما هیچ خانواده ای نمی پذیرد که فرزندانش تا ابد به او وابسته باشند.

بنابراین در طول فرآیند درمان وابستگی، تحمل سختی ها و فشار ها امری طبیعی است و بیشتر لاهیان پس از بهبودی، عاقل تر، محکم تر، قوی تر و پخته تر می شوند دوستان بهتری پیدا کرده و منطقی تر فکر می کنند. اما تمام این اتفاقات منوط به طی فرآیند صحیح جدایی است.

موجب اخلال در مسیر درمان خویش می دانند. این احساس کاملاً طبیعی است چرا که اساساً فرد لاهی بخاطر شدت وابستگی به دوست نمی تواند قطع رابطه را حتی تصور کند و هر گونه درمانی که منتهی به قطع رابطه شود را رد می کند. اما نکته اساسی اینجاست که آیا ادامه رابطه هر چند بصورت تعدیل شده آن هم زمانی که وابستگی هنوز وجود دارد، صحیح است یا خیر.

در واقع روانشناسان رفع اختلال وابستگی را متوقف بر کاهش تدریجی رابطه می دانند اما علمای اخلاق و دانشمندان علوم تربیتی معتقدند ادامه دوستی مله‌ی، ادامه یک رابطه آسیب زاست و هر لحظه ارتباط بر عمق وابستگی می افزاید. البته شایان ذکر است که علمای اخلاق و دانشمندان علوم تربیتی، قطع رابطه ظاهری را جهت تسهیل فرآیند جدایی و رفع وابستگی توصیه می کنند و در صورت بهبود فرد لاهی و رفع وابستگی ارتباط مجدد منعی ندارد.

همچنین بسیاری از لاهیان با استناد به این حرف که قطع کامل، واکنشی احساسی است و باعث می شود تا حتی بیش از پیش به دوست خود وابسته شوند، معتقدند که این روش، صحیح نیست. علمای اخلاق و دانشمندان علوم تربیتی در پاسخ به این دیدگاه، معتقدند که گرچه قطع کامل موجب افزایش فشار بر



باید تغییر کند و این تغییر به کمک یک مربی، مشاور یا عالم اخلاقی صورت می پذیرد. این مرحله می تواند شامل مشاوره های روانشناسی، پزشکی و مذهبی باشد.

۵. نظارت: مراحل پیشین اگر از سوی همان مربی، مشاور یا عالم اخلاقی نظارت نشود ممکن است فرآیند درمان مختل شود.

البته ناگفته نماند که تقویت اراده فرد لاهی ضامن موفقیت مراحل بالاست و بدون تقویت اراده هر گونه درمانی، بی نتیجه خواهد بود. علاوه بر تقویت اراده، رشد ایمان فرد نیز یکی از موثرترین راه ها جهت موفقیت درمان می باشد. رشد ایمان، فرد را در رسیدن به اعتماد به نفس یاری کرده و به او کمک می کند تا آن عشق مجازی عمیقی را که نسبت به دوست خود دارد، تبدیل به عشق حقیقی کند و معشوق واقعی را که همان خداست، دوست بدارد و به او وابسته شود. در صورت تحقق نیافتن رشد ایمانی، فرد لاهی شاید از وابستگی به دوست رها شود اما به دلیل ضعف ایمان، مجدداً به مورد دیگری وابسته خواهد شد بنابراین فرد لاهی باید سعی کند تا علاوه بر انجام مراحل درمان، خلاء های معنوی خود را به کمک یک مشاور مطمئن، پیدا کرده و در راستای ایجاد نشاط معنوی خود بکوشد.

لاهیان باید ابتدا اراده خود را برای جدایی تقویت کنند و تا این اراده تقویت نشود هر گونه قطع رابطه کاملی هم بی اثر است. با تقویت اراده، قدم بعدی برای قطع رابطه فکری برداشته می شود. قطع رابطه فکری پیچیده و زمان بر بوده. این پیچیدگی موجب می شود تا در هر رابطه ای، بنابر شرایط و شخصیت افراد، مدت زمان قطع رابطه فکری کم یا زیاد شود. البته این نوع درمان نباید با برخورد های سلبی همراه باشد چرا که عموم لاهیان در سنین نوجوانی قرار دارند و اقتضای این دوره، برخورد های صحیح تربیتی است.

راهکار برگزیده درمان دوستی ملهی

با توجه به نقد و بررسی های انجام شده، به نظر نگارنده فرآیند صحیح درمان دوستی ملهی بدین ترتیب می باشد:

۱. پیش آگاهی: توجیه فرد لاهی نسبت به پدیده دوستی ملهی و پیامد های خطرناک این رابطه.

۲. قطع رابطه ظاهری: فرد لاهی باید رابطه ظاهری را با دوست خویش قطع کند.

۳. جایگزین سازی: یک جایگزین مناسب برای فرد لاهی در نظر گرفته می شود و این جایگزین میزان وابستگی را تعدیل (مربی یا دوست عاقل) یا جذب (ازدواج) می کند.

۴. بینش درمانی: همزمان با مراحل پیشین، نوع نگرش فرد لاهی به مقوله دوستی و محبت

عوامل پیش گیری از دوستی مله‌ی

پیش گیری از اختلالات روانی، همیشه جایگاه مهمی در کاهش آنها داشته اند به همین منظور معمولاً دغدغه مندان و متولیان امور تربیتی و فرهنگی جامعه، معتقدند علاوه بر فرآیند درمان چنین اختلالی باید از زمینه های شکل گیری آنها جلوگیری کرد. دوستی مله‌ی بعنوان یک اختلال روانی، شیوع بسیاری بین نوجوانان و حتی نوجوانان جامعه ما دارد^۱ و آسیب های ناشی از آن نیز می تواند تا مدتها فرد لاهی و محیط پیرامون او را تحت تاثیر قرار دهد. تمام زمینه های شکل گیری چنین رابطه ای تاکنون شناخته نشده و مواردی که در بخش ریشه یابی بیان شد، کامل نیست. اما با توجه به همان زمینه ها می توان راهکارهایی جهت پیش گیری ارائه داد و تکمیل نهایی این راهکارها برعهده دغدغه مندان و علاقمندان به موضوع پژوهش خواهد بود.

به عقیده نگارنده مهم ترین عامل، تربیت صحیح خانوادگی است زیرا تربیت صحیح می تواند تمام ریشه های یاد شده را مرتفع سازد. تربیت صحیح خانوادگی، علاوه بر ایجاد حس مسئولیت پذیری و اعتماد به نفس کافی،

شخصیتی مستقل از او می سازد که سعی می کند که از احساسات و عواطف خود در مسیر درست بهره ببرد. تربیت صحیح حتی بعد مذهبی فرد را نیز رشد می دهد و باعث می شود تا نوجوان محبت های زندگی خویش را در طول محبت خداوند قرار دهد نه عرض آن.

عامل دیگری که می تواند از شکل گیری چنین اختلالی بین نوجوانان جلوگیری کند، آگاه سازی نوجوانان و خانواده آنان از خطرات دوستی مله‌ی است. چرا که بیشتر لاهیان، تا قبل از دوستی مله‌ی، شناخت کافی از پدیده وابستگی عاطفی ندارند و این آگاه سازی سبب می شود تا علاوه بر شناخت اختلال خود را از ابتلای به آن حفظ کنند. البته این آگاه سازی باید بر پایه واقعیت ها و به دست متخصصان عرصه های تربیت صورت گیرد وگرنه نمی توان انتظار اثر بخشی از آن را داشت.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر بیانگر آسیب ها و راهکارهای درمان دوستی مله‌ی است. در پژوهش حاضر اثبات شد دوستی مله‌ی نوعی رابطه ی دوستی نامتعادل است که محبت موجود در آن،

۱. شیوع دوستی مله‌ی، مسئله ای است که به تجربه قابل اثبات است اما متأسفانه ما آمار مستندی از آن نیافتیم.

نباید به صورت منفعل عمل کنند بلکه بهترین شیوه، همان آگاه سازی برای پیش گیری از ابتلاء افراد و درمان صحیح لاهیان با روش های تربیتی می باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین. ۱۴۰۵ ق. عوالي اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة چاپ اول. قم
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۷۶ ش. الامالی چاپ ششم. تهران. انتشارات کتابچی
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۰۲ ق. مصادقه الاخوان به تصحیح سید علی خراسانی. الکاظمیه. انتشارات مکتبه الامام صاحب الزمان العامه
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۴۱۳ ق. من لایحضره الفقیه به تصحیح علی اکبر غفاری جلد چهارم. قم. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۶. ابن عاشور، محمد طاهر. ۱۴۲۰ ق. تفسیر التحرير و التنویر جلد بیست و ششم. بیروت. انتشارات موسسه التاريخ العربی
۷. ابن فارس، احمد بن فارس. ۱۴۰۴ ق. معجم مقایس اللغة جلد چهارم به تصحیح محمد عبدالسلام هارون. قم. انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی

ملهی و نفسانی است که نهایتاً منجر به غفلت از خدا و آسیب های روحی-روانی و جسمی می شود. در مسیر پژوهش، مشخص شد که سه عامل تربیت خانوادگی، شخصیت افراد و ضعف ایمان از ریشه های اصلی شکل گیری چنین رابطه ای هستند و مؤلفه های مکان، زمان و جسم نیز در تسریع فرآیند دوستی ملهی دخیل می باشند. سپس به ارزیابی و نقد راهکارهای درمان این نوع رابطه پرداخته و مشخص شد که راهکارهای مبتنی بر قطع کامل ظاهری، کارآمد بوده و برای درمان چنین اختلالی نباید از بینش درمانی فرد لاهی غفلت کرد. این بینش درمانی که شامل مشاوره های روانشناسی و مذهبی است به تصحیح باورهای غلط فرد لاهی کمک می کند و همچنین می تواند او را از نظر مذهبی رشد بدهد تا فرآیند درمان ضمانت اجرایی به خود بگیرد. همچنین در پایان به تربیت صحیح خانوادگی و آگاه سازی بعنوان عوامل پیش گیری کننده از اختلال دوستی ملهی اشاره شد. گرچه مطالعات بیشتری در زمینه دوستی ملهی باید صورت پذیرد اما این پژوهش، با استفاده از منابع مطالعاتی، فعالیت های تربیتی و تجربیات افراد در زمینه دوستی ملهی، ثابت می کند که این نوع رابطه آسیب های جدی به قشر نوجوان کشور وارد می کند و متولیان امور تربیتی و فرهنگی در مواجهه با این اختلال

۸. ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ق. لسان العرب جلد چهاردهم چاپ سوم. بیروت. انتشارات دار صادر
۹. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین. ۱۳۶۶ش. شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و دررالکلم جلد چهارم چاپ چهارم. تهران. انتشارات دانشگاه تهران
۱۰. برازش، علیرضا. ۱۳۹۲ش. فقیه عاشق. تهران. انتشارات امیر کبیر
۱۱. پاینده، ابوالقاسم. ۱۳۸۲ش. نهج الفصاحه چاپ چهارم. تهران. انتشارات دنیای دانش
۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۶۶ش. تصنیف غررالحکم و دررالکلم به تصحیح مصطفی درایتی. قم. انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم
۱۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۴۱۰ق. غرر الحکم و درر الکلم به تصحیح سید مهدی رجائی. قم. انتشارات دار الکتب الاسلامی
۱۴. تهرانی، مجتبی. ۱۳۸۷ش. اخلاق الهی جلد بیست و هشتم. تهران. سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۱۵. حسینی طهرانی، سید محمد حسین. ۱۳۸۸ش. الله شناسی جلد اول. تهران. انتشارات علامه طباطبائی
۱۶. حمیری، عبدالله بن جعفر. ۱۴۱۳ق. قرب الاسناد. قم. انتشارات موسسه آل البيت عليهم السلام
۱۷. حیدری، محمد. ۱۳۸۱ش. معجم الافعال المتداوله و مواطن استعمالها. قم. انتشارات مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه
۱۸. دادستان، پری رخ. ۱۳۹۳ش. روانشناسی مرضی تحولی چاپ دوازدهم. تهران. انتشارات سمت
۱۹. دیوید ال، روزنهام. ۱۳۹۵ش. آسیب شناسی روانی با ترجمه یحیی سید محمدی چاپ سوم. تهران. انتشارات ارسباران
۲۰. رضائی گیلانی، رضا. ۱۳۹۱ش. محبت در اسلام. تهران. انتشارات صحیفه معرفت
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین. ۱۳۷۹ش. نهج البلاغه چاپ سی و دوم. انتشارات الیهادی. قم.
۲۲. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق. وسائل الشیعه جلد دوازدهم و شانزدهم. قم. انتشارات موسسه آل البيت عليهم السلام
۲۳. صفار، محمد بن حسن. ۱۴۰۴ق. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد به تصحیح محسن کوچه باغی. قم. انتشارات دفتر آیت الله مرعشی نجفی
۲۴. طباطبائی، محمدحسین. ۱۳۹۰ق. المیزان فی التفسیر القرآن جلد دوم و هجدهم چاپ دوم. بیروت. انتشارات موسسه الاعلمی للمطبوعات
۲۵. عز الدین کاشانی، محمود بن علی. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه. تهران. انتشارات موسسه نشر هما
۲۶. عسکری، حسن بن عبدالله. ۱۴۰۰ق. الفروق فی اللغه. بیروت. انتشارات دار الافاق الجدیده
۲۷. عمید، حسن. ۱۳۹۳ش. فرهنگ فارسی عمید چاپ سی و دوم. تهران. انتشارات امیرکبیر
۲۸. غیائی، غلامرضا. ۱۳۹۲ش. عوامل و مراحل تکنون رفتار اخلاقی در اسلام. معرفت اخلاقی. شماره ۱. صص ۱۹-۳۶



۲۹. فرشام، آیدا؛ خدابخش، روشنگ. ۱۳۹۴ش. اثر بخشی روان درمانی مبتنی بر بینش در درمان یک مورد اختلال شخصیت وابسته
۳۰. فکری، حمزه. ۱۳۹۲ش. عشق مجازی در آینه شریعت، حکمت و معرفت. مشهد. انتشارات موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی
۳۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. ۱۳۷۶ش. المحجبه البيضاء فی تهذیب الاحیاء به تصحیح علی اکبر غفاری جلد هفتم چاپ چهارم. قم. انتشارات موسسه النشر الاسلامی
۳۲. قائمی، علی. ۱۳۹۳ش. دنیای نوجوانی. تهران. چاپ و نشر بین الملل
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۴۲۹ق. کافی. قم. انتشارات دار الحدیث
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد. ۱۴۰۳ق. بحار الانوار چاپ دوم. بیروت. انتشارات دار احیاء التراث العربی
۳۵. محمدی ری شهری، محمد. ۱۳۹۳ش. دوستی در قرآن و حدیث چاپ هفتم. قم. سازمان چاپ و نشر دارالحدیث
۳۶. مدرسی، سید هادی. ۱۳۹۱ش. دوستی و دوستان، ترجمه حمیدرضا شیخی و حمیدرضا آژیر. چاپ هفتم. مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی
۳۷. مسعودی، عبدالهادی. ۱۳۹۵ش. اخلاق اسلامی جلد سوم چاپ دوم. قم. انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه
۳۸. مصاحبه با حجج اسلام و المسلمین مجاهدی، معصومی و پناهنده، غلامی، عالم زاده نوری و پاک نهاد (زیدعزهم)
۳۹. مصاحبه با دکتر مظاهری
۴۰. مصاحبه با ده تن از لاهیان
۴۱. مصطفوی، حسن. ۱۳۶۸ش. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم جلد سیزدهم. تهران. انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴۲. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۸ش. مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی جلد چهارم چاپ شانزدهم. تهران. انتشارات صدرا
۴۳. مطهری، مرتضی. ۱۳۹۶ش. جاذبه و دافعه علی (ع) چاپ صد و دهم. تهران. انتشارات صدرا
۴۴. معین، محمد. ۱۳۹۱ش. فرهنگ معین جلد دوم چاپ بیست و هفتم. تهران. انتشارات امیرکبیر
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۵ش. اخلاق اسلامی در نهج البلاغه جلد دوم. قم. انتشارات نسل جوان
۴۶. نجفی پور، فرشاد. ۱۳۸۶ش. افسردگی. تهران. انتشارات نسل نو اندیش
۴۷. وندرز، جیمز. ۱۳۹۶ش. روانشناسی رشد با ترجمه دکتر حمزه گنجی چاپ شانزدهم. تهران. انتشارات ساوالان
۴۸. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله. ۱۴۰۰ق. منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه جلد بیستم چاپ چهارم. تهران. انتشارات مکتبه الاسلامیه

معناشناسی تعلق جار و مجرور در برخی از آیات قرآن؛ همراه با نقد بعضی از ترجمه‌های فارسی آنها

حجت الاسلام سید محمد سعید مدرسی یزدی^۱

محمد علی ارسطا^۲

چکیده:

«حرف»، یکی از سه قسم کلمه در ادبیات عرب است که از اقسام آن، می‌توان «حرف جر» را نام برد. با توجه به ویژگی عدم استقلال حروف در رساندن معنا، حروف جر نیاز به «متعلق» دارند تا معنایشان در ضمن آن تحقق یابد. در این مقاله، با بررسی چند آیه از قرآن کریم و جمع‌آوری نظرات و احتمالات بعضی از مفسرین ادبی در مورد متعلق حرف جر موجود در آن (با صرف نظر از وجه قوت و ضعف هر احتمال)، تاثیر انتخاب متعلق بر اعراب و ترجمه آیه مورد دقت قرار گرفته و همچنین با تامل در عبارت برخی ترجمه‌های مشهور ذیل آیه مورد نظر، رای آن‌ها در مورد

متعلق حرف جر مذکور در آن بیان شده است. نتیجه پژوهش گویای آن است که صرف تعیین متعلق حروف جر در آیات، نقش مهمی در اعراب و ترجمه آن‌ها دارد. همین نکته باعث شده است که در قرآن کریم موارد زیادی از اختلاف بین ادبا و مفسرین در شناخت متعلق حروف جر دیده شود.

کلیدواژه: حرف جر، متعلق، معناشناسی، قرآن کریم، تفسیر ادبی، ترجمه.

مقدمه

تمایز اصلی «حرف» از دو قسم دیگر کلمه - یعنی «اسم» و «فعل» - عدم استقلال آن در رساندن معنا است. حرف جر یکی از اقسام حرف است که به سبب تمایز مذکور، همیشه نیاز به کلمه‌ای مانند فعل یا شبه فعل دارد که اصطلاحاً به آن «متعلق» گفته می‌شود. متعلق در واقع بستری است که به حرف جر در ظهور و بروز معنای غیرمستقلش کمک می‌کند؛ مثلاً عبارت «جاء زيد»، گرچه دارای معنایی کامل است اما همچنان ابهاماتی وجود دارد؛ مانند اینکه «زيد از کجا آمد؟» با اضافه کردن حرف جر «من» به کلام، این ابهام برطرف

۲. طلبه پایه سوم و پژوهشگر شایسته تقدیر سال ۱۳۹۸ مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)

۱. استاد ادبیات عرب در مدرسه علمیه آیت الله بهجت (ره)



می‌شود؛ زیرا یکی از معانی «مین» ابتداء غایت است که وقتی در بستر فعل «آمدن» معنا شود، پاسخ ابهام مذکور خواهد بود.

گاهی در یک کلام، چندین احتمال برای متعلق حرف جر دیده می‌شود. در قرآن کریم آیات بسیاری هستند که در تعیین متعلق حرف جر موجود در آن‌ها، چندین احتمال و به تبع آن چندین رأی بین ادبا و مفسرین بیان شده است. در این جا این سؤال مطرح می‌شود که چرا انتخاب صحیح متعلق، مورد توجه ادیبان است؟ آیا تعیین متعلق تأثیری در اعراب آیات قرآن کریم دارد که سبب اختلاف نظر شده است؟ آیا ترجمه صحیح آیات، وابسته به انتخاب صحیح متعلق حرف جر است؟ پاسخ به این پرسش‌ها، حساسیت و تأمل ما را در انتخاب صحیح متعلق خصوصاً در آیات و روایات برمی‌انگیزاند؛ چرا که دارای نقشی مهم در فهم درست معنای کلام است.

این مقاله، در ابتدا برخی از مفاهیم مورد استفاده در تحقیق را تعریف کرده سپس با انتخاب چند آیه، به بررسی اقوال ادبا و مفسرین در مورد متعلق حرف جر مذکور در آن‌ها می‌پردازد. در ادامه، با ارائه ترجمه آیه طبق هر یک از احتمالات، به بیان تفاوت معنایی آراء مفسرین اشاره می‌کند. همچنین در پایان با

تامل در بعضی از ترجمه‌های مشهور ذیل آیه مورد بحث، دیدگاه آنان را در مورد متعلق حرف جر موجود در آن، ذکر می‌کند. لازم به ذکر است که جهت جلوگیری از اطاله کلام، از بیان وجه قوت یا ضعف اقوال خودداری شده است. امید است که این مقاله بتواند برای طلاب سطح یک و دیگر علاقمندان به زبان عربی مفید واقع شود.

تعریف کلمه و اقسام آن

«کلمه»، لفظی است که برای معنای مفردی وضع شده باشد. «لفظ»، مصدر و به معنای اسم مفعول، یعنی ملفوظ (تلفظ شده) می‌باشد. معنای مفرد در برابر معنای مرکب و به این مفهوم است که جزء لفظ بر جزء معنا دلالت نمی‌کند؛ مثلاً جزء لفظ «کتاب» مانند: حرف کاف، بر هیچ جزئی از معنای کتاب دلالت ندارد.^۱

کلمه با تقسیمی ثنایی، منحصر در سه قسم می‌باشد. یا مستقلاً دلالت بر معنایی دارد یا ندارد. اگر دلالت مستقل داشته باشد، یا عنصر زمان در آن لحاظ شده است یا نه. آن قسمی که دلالت مستقل بر معنا ندارد، «حرف»، آن قسمی که عنصر زمان در آن لحاظ نشده، «اسم» و قسم دیگر «فعل» نامیده می‌شود.

۱. شرح الرضی علی الکافیة، ج ۱، ص ۲۰.

تعداد حروف جر محل اختلاف است.^۹ طبق نظر مشهور، ۲۰ حرف جر وجود دارد که عبارتند از: «من»، «إلى»، «حتى»، «خلا»، «عدا»، «حاشا»، «فی»، «عن»، «علی»، «مذ»، «مند»، «رب»، «اللام»، «کی»، «الواو»، «التاء»، «الكاف»، «الباء»، «لعل» و «متی»^{۱۰}.
عمل جر دو حرف «متی» و «لعل» فقط نزد قبایل خاصی مورد قبول هستند.^{۱۱}

تقسیم حروف جر به اعتبار معنا

حروف جر از لحاظ معنا به سه دسته اصلی، زائده و شبه زائده تقسیم می شوند.^{۱۲} حروف اصلی دارای معنای غیرمستقل هستند اما حروف جر زائده، معنای جدیدی در کلام ایجاد

پس کلمه تقسیم می شود به «اسم»، «فعل»، و «حرف».^۱

تعریف حرف جر

حرف جر،^۲ قسمی از اقسام حرف است که برای رساندن معنای فعل یا شبه فعل یا آنچه به معنای فعل است به اسم، وضع شده و عامل جر است.^۳ مراد از شبه فعل اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه و مصدر است و مراد از هم معنای فعل، ظرف و جار و مجرور^۴ است؛ مانند: «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»^۵ و «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهُ»^۶. در این آیه، «فی» متعلق به «اله» است که از نظر معنایی تأویل به معنای «معبود» می رود و «معبود» شبه فعل و هم معنای با فعل است.^۸

تعداد حروف جر

مجروره. لأن كلمة: «الظرف» عندهم قد تشمل «شبه الجملة» بنوعيه؛ و تطلق على كل منهما (النحو الوافي، ج ۲، ص ۲۳۰).

۵. همان، ج ۴، ص ۲۶۰

۶. فاتحه، ۷

۷. زخرف، ۸۴

۸. مغنی اللیب، ج ۲، ص ۴۳۴

۹. اوضح المسالك، ج ۳، ص ۵

۱۰. النحو الوافي، ج ۲، ص ۴۰۱

۱۱. مغنی اللیب، ج ۳، ص ۸

۱۲. النحو الوافي، ج ۲، ص ۴۰۴

۱. «الكلمة إما اسم و إما فعل و إما حرف، و لا رابع لها إلا ما سيأتي في مبحث اسم الفعل من أن بعضهم جعله رابعا و سماه الخالفة» (همع الهوامع، ج ۱، ص ۱۷).

۲. نام دیگر حرف جر، حرف اضافه است؛ زیرا فعل را به اسم اضافه می کند (شرح الرضی علی الکافیة، ج ۴، ص ۲۶۰). از همین نکته، می توان وجه تسمیه به «جر» را دریافت.

۳. حروف جر هیچگاه نمی توانند عمل رفع یا نصب انجام دهند. برای استدلال این مدعا رک: (همع الهوامع، ج ۲، ص ۲۶۳).

۴. یسمى الظرف بنوعیه: «المفعول فیه و قد يطلق الظرف فی کلام الأقدمین - أحيانا - مرادا منه الجار مع



نمی‌کنند و فقط برای تاکید می‌آیند پس نیاز به متعلق ندارند؛ مانند: «هل من خالق غیرالله برزقکم».^۱ حروف شبه‌زائده نیز دارای معنا اما بدون نیاز به متعلق می‌باشند؛^۲ مانند: «رب رجل عالم لقیته».

متعلقات واجب الحذف

در هشت موضع، متعلق حروف جر واجب الحذف است که به اختصار مواردی را ذکر می‌کنیم:

- ۱ - هنگامی که جارومجرور صفت واقع شود؛ مانند: «أَوْ كَصَيِّبٍ مِنَ السَّمَاءِ».^۳
- ۲ - حال واقع شود؛ مانند: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ».^۴
- ۳ - صله واقع شود؛ مانند: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۵
- ۴ - خبر واقع شود؛ مانند: «زید عندک أو فی الدار».

۵ - هنگامی که جار، حرف قسم باشد به جز باء قسم؛ مانند: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»^۶ و «وَتَاللَّهِ لَا كِيدَ إِلَّا أَصْنَامُكُمْ»^۷.

در قسم و صله، متعلق محذوف حتما باید فعل در تقدیر گرفته شود؛ زیرا قسم و صله همیشه جمله‌اند. در خبر، صفت و حال اختلاف است. اکثر نحوین فعل را در تقدیر می‌گیرند به دلیل اصالت فعل در عمل.^۹

تقسیم حروف جر به اعتبار متعلق

ظرف و جارومجرور به اعتبار متعلقشان تقسیم می‌شوند به مُستَقَرَّ و لَغو.

ظرف مستقر، متعلقش عام و واجب الحذف است. متعلق عام یعنی فعل یا شبه‌فعلی که صرفاً معنای ثبوت و «بودن» را می‌رساند، بدون هیچ قید دیگری در وجود. مثال‌های ۴ قسم اول از موارد وجوب حذف متعلق، ظروف مستقر محسوب می‌شوند. وجه تسمیه این قسم آن

۵. انبیاء، ۱۹

۶. لیل، ۱

۷. انبیاء، ۵۷

۸. مغنی الیبیب، ج ۲، ص ۴۴۵

۹. همان، ج ۲، ص ۴۴۷

۱. ناظرالجیش، ج ۶، ص ۲۸۷۴

۲. علاوه بر حروف زائده و شبه‌زائده، ۵ قسم دیگر از حروف جر نیز نیاز به متعلق ندارند (مغنی الیبیب، ج ۲، ص ۴۴۰).

۳. بقره، ۱۹

۴. قصص، ۷۹

مثلا در عبارت «حَضَرَ الْمَسَافِرُ»، گرچه جمله کامل است اما در ذهن شنونده همچنان سوالاتی وجود دارد؛ مثلا مسافر از کجا آمد؟ چه زمانی آمد؟ از چه وسیله نقلیه‌ای استفاده کرد؟ و حال با استفاده از حرف جر «مِنْ» که یکی از معانی اش، «ابتداءً غایت» است، متکلم یکی از ابهامات مخاطب را کم می‌کند و کلام، معنای کامل‌تری می‌یابد: «حضر المسافر من قم المقدسة». در واقع حرف «مِنْ»، رابطی است بین فعل «حضر» و معنای ابتدای غایت.^۳

از مطلب فوق، دلیل نیاز حروف جر به متعلق فهمیده می‌شود. با توجه به این نکته، می‌توانیم به بررسی حروف جر قرآن و متعلقات آنها بپردازیم اما سوالی که اکنون مطرح می‌شود این است که اگر چندین احتمال برای متعلق حرف جر موجود در آیه وجود داشته باشد، انتخاب هر یک چه تاثیری در معنا و ترجمه خواهد گذاشت؟

معناشناسی تعلق جار و مجرور در برخی از آیات قرآن کریم

است که وقتی متعلق حذف می‌شود، ضمیری که در آن بوده به ظرف انتقال و در آن استقرار می‌یابد.

ظرف لغو ظرفی است که متعلقش فعل یا شبه فعل خاص است؛ متعلق خاص یعنی فعل یا شبه فعلی که وجود را به علاوه معنای زایدی بر آن، افاده می‌کند. چه واجب الحذف باشد؛ مانند باب اشتغال: «يوم الجمعة صمت فيه»، چه جایز الحذف باشد؛ مانند حذف به قرینه در جمله «يوم الجمعة» در جواب کسی که می‌پرسد «متی وصلت». چنین ظرفی را لغو می‌نامند زیرا بر خلاف قسیمش (ظرف مستقر)، ضمیری درون خود ندارد و ملغای از ضمیر شده است.^۱

معناشناسی تعلق جار و مجرور

طبق تعریف، حروف جر نیاز به متعلق دارند؛ زیرا انگیزه وضع حروف جر، ایجاد معنایی فرعی و غیرمستقل جهت تکمیل معنای متعلقشان است و اضافه شدن این معانی به متعلق از طریق حرف جر صورت می‌گیرد.^۲

ذکر نشده است اما با تحلیل معنای فعل می‌توان دریافت که قابل هم‌نشینی با «فی» می‌باشد؛ زیرا «فی» دارای معنای ظرفیت است و برای اکثر افعال قابل استعمال است.

۱. الحقائق الندية، ص ۸۰۲

۲. النحو الوافي، ج ۲، ص ۴۰۴ و ۴۰۵

۳. برای اینکه بدانیم هر حرفی با چه فعلی استعمال می‌شود باید به کتب لغت مراجعه کنیم. البته گاهی در کتب لغت، استعمال جازی مانند «فی» برای یک فعل



بررسی یک مثال؛ آیه ۲۰ سوره قصص

در آیه «وَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى»^۱ چندین احتمال برای متعلق حرف «من» متصور است:

۱ - صفت برای «رجل»؛^۲ یعنی «جاء رجل (کان) من اقصى المدينة». بنابراین، معنای آیه چنین می‌شود: مردی که از دورترین نقاط شهر بود، آمد.

۲- متعلق به فعل «جاء» یعنی: مردی از دورترین نقاط شهر آمد.

۳ - متعلق به مفعول مطلق محذوف؛^۳ یعنی: «جاء رجل (مجئاً) من اقصى المدينة». معنای این احتمال با احتمال دوم تفاوت زیادی ندارد و فقط به دلیل وجود مفعول مطلق، تاکید صورت گرفته است.

قبل از مراجعه به تفاسیر و ترجمه‌های قرآن، از آنجایی که یکی از احتمالات، صفت بودن جارومجرور است، بهتر است به تعریف صفت و حال بپردازیم تا معنای این دو نقش، واضح و از هم تفکیک شود.

تعریف حال

حال لفظی است که دال بر يك هيئت (شکل) و صاحب هيئت است، از فضلات^۴ و غیرتوابع و متضمن چیزی است که در آن معنای «فی» است. همیشه منصوب و گاهی مجرور به «باء» زائده می‌باشد؛ مانند: «... وَ إِذَا قَامُوا إِلَى

۴ . اصطلاح «فضلة» در برابر «عمدة» است. ناظرالجیش در کتاب شرح التسهیل این چنین تعریف می‌کند: «فإن العمدة في الاصطلاح: ما عدم الاستغناء عنه أصيل لا عارض، كالمبتدأ والخبر. و الفضلة في الاصطلاح: ما جواز الاستغناء عنه أصيل لا عارض، كالمفعول و الحال. و إن عرض للعمدة جواز الاستغناء عنه لم يخرج بذلك عن كونه عمدة، و إن عرض للفضلة امتناع الاستغناء عنها لم تخرج بذلك عن كونها فضلة» (شرح التسهیل، ج ۵، ص ۲۲۴۴).

۱ . قصص، ۲۰.

۲ . جار و مجرور بعد از معرفه محضه، جمله حالیه و بعد از نکره محضه، جمله وصفیه است. در غیر این دو مورد، محتمل به هر دو احتمال است؛ ر.ک: مغنی البیّب، ج ۲، ص ۴۴۳.

۳ . «و هو: اسم يؤكّد عامله أو يبيّن نوعه أو عدده و ليس خبراً و لا حالاً؛ نحو: «ضربت ضرباً» أو «ضرب الأمير» أو «ضربتین» بخلاف نحو: «ضربك ضرب أليم» و نحو: «وَلَّى مُدَبِّرًا» (نمل، ۱۰)» (مغنی البیّب، ج ۲، ص ۱۸۱).

تفاوت حال و نعت

حال قید حکم اما نعت، قید محکوم علیه است. به عبارتی دیگر، هنگامی که گفته می‌شود: « جاء رجل راکب »، « راکب » قید همیشگی رجل است و اختصاصی به زمان آمدن او ندارد اما اگر گفته شود: « جاء رجل راکباً » یعنی آمدن مرد، در حالی رخ داد که او « راکب » بود پس راکبیت، قید همیشگی برای رجل نیست. اکنون که حال و نعت و تفاوت آن دو را شناختیم، به بررسی آرای تفاسیر ذیل آیه ۲۰ سوره قصص می‌پردازیم.

بررسی آرای تفاسیر ادبی ذیل آیه ۲۰ سوره قصص

المیزان فی تفسیر القرآن: ظاهراً متعلق به « جاء ».^۶

الصَّلَاةَ قَامُوا كَسَالَى^۱ که « کسالی » حال از فاعل « قاموا » است.^۲

تعریف نعت

نعت آن لفظی است که بر معنایی در متبوعش دلالت مقصوده دارد مطلقاً. قید « مقصوده » چهار نوع دیگر توابع را از این تعریف خارج می‌کند.^۳ نعت دارای دو نوع حقیقی و سببی است. نعت حقیقی در اعراب، تعریف و تنکیر، جنس و عدد از متبوع خود تبعیت می‌کند اما نعت سببی فقط در اعراب و تعریف و تنکیر؛ مانند: « جاء رجل کریم » و « رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا »^۴. ذکر نعت در کلام اغراض متفاوتی دارد که بعضی آن‌ها عبارتند از: ایضاح، ذم، مدح، تاکید، تخصیص، ترجم و تاکید.^۵

۱. نساء، ۱۴۲
 ۲. شرح التسهیل، ج ۵، ص ۲۲۴۴. در اینکه چه نقش هابی می‌توانند صاحب حال قرار گیرند، اختلاف است. ذوالحال واقع شدن فاعل و مفعول مورد اتفاق است اما در مورد مبتدا و خبر و اسماء نواسخ و ... اختلاف وجود دارد (ر.ک: النحو الوافی، ج ۲، ص ۳۳۹ و شرح الرضی، ج ۲، ص ۷). از احکام حال می‌توان به اصالت اشتقاق، اصالت تنکیر و اصالت تقدم حال بر ذوالحال و عامل

حال اشاره کرد. البته در مواردی خلاف اصل رخ می‌دهد که در کتب نحوی به تفصیل ذکر شده است (همان، ج ۵، صص ۲۲۴۵ - ۲۳۴۵).
 ۳. الحدائق الندیة، ص ۵۱۴. برای توضیح قید « مقصوده »؛ ر.ک: شرح الرضی، ج ۲، ص ۲۸۴.
 ۴. نساء، ۷۵
 ۵. ر.ک: النحو الوافی، ج ۳، ص ۴۴۱
 ۶. ج ۱۶، ص ۲۱.



البحرالمحیط: جار و مجرور، صفت «رجل» است. همچنین می‌تواند متعلق به «جاء» باشد.^۱

الکشاف: جارومجرور، صفت «رجل».^۲

الدر المصون: جارومجرور، صفت «رجل» است. موید این نظر آیه ۲۰ سوره یس^۳ است. از آنجایی که حکایت این دو آیه با یکدیگر متفاوت است، در یکی، آمدن رجل از نقاط دوردست بوده و در دیگری، رجل اهل نقاط دوردست بوده است.^۴

الجدول فی اعراب القرآن: جارومجرور متعلق به «جاء».^۵

اعراب القرآن الکریم و بیانہ: جارومجرور، صفت «رجل».^۶

بررسی ترجمه‌های قرآن ذیل آیه ۲۰ سوره قصص

ترجمه آیت الله مکارم: «(در این هنگام) مردی با سرعت از دورترین نقطه شهر / مرکز فرعونیان / آمد...» (متعلق به جاء).

ترجمه آیت الله مشکینی: «و مردی از دورترین نقطه شهر (که شاید از طرف قصر فرعون بوده) در حال شتاب آمد...». در این ترجمه، جارومجرور، صفت برای «رجل» و شاهد آن، حال بودن «یسی» از «رجل» است؛ زیرا اگر «رجل» توصیف نمی‌شد، نکره محضه باقی می‌ماند و «یسی» نمی‌توانست حال از آن باشد.^۷

ترجمه آیت الله انصاریان: «و مردی از دورترین [نقطه] شهر شتابان آمد...» (صفت رجل).

ترجمه آقای رضایی: «و مردی با کوشش از دورترین (نقطه) شهر آمد...» (متعلق به جاء). ترجمه آقای فولادوند: «و از دورافتاده‌ترین [نقطه] شهر، مردی دوان دوان آمد...» (متعلق به جاء).

ترجمه آقای الهی‌قمشه‌ای: «و در این حال مردی (مؤمن) از دورترین نقاط شهر مصر شتابان آمد...». از آنجایی که «شتابان» حال

۱. ج. ۸، ص ۲۹۵.

۲. ج. ۳، ص ۳۹۹.

۳. «و جاء من أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا

الْمُرْسَلِينَ» (یس، ۲۰).

۴. ج. ۵، ص ۳۳۷.

۵. ج. ۲۰، ص ۲۴۰.

۶. ج. ۷، ص ۲۹۶.

۷. ر.ک: الکشاف، ج ۳، ص ۳۹۹.

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۲

بررسی آرای تفاسیر ادبی ذیل آیه مذکور

الميزان فی تفسیر القرآن: جارومجرور متعلق
به «آمنوا» است.^۳

البحرالمحیط: «فی» متعلق به «آمنوا» است.^۴
الجدول فی اعراب القرآن الکریم: جارومجرور،
متعلق به «آمنوا» و یا خبر دوم «هی» و متعلق
به افعال عموم است.^۵

الدرالمصون: هفت وجه برای متعلق «فی»
ذکر شده است: ۱ - متعلق به «آمنوا». ۲ - حال
از «هی» و متعلق به عامل عام محذوف. ۳ -
متعلق به متعلق «لِلَّذِينَ آمَنُوا» یعنی خبردوم
«هی» و متعلق به فعل عام محذوف. ۴ - متعلق
به «حَرَّمَ». ۵ - متعلق به «أَخْرَجَ». ۶ - متعلق به
«الطَّيِّبَاتِ». ۷ - متعلق به «الرَّزْقِ».^۶

با جمع‌بندی نظرات برخی از مفسرین ادبی
قرآن، به هفت احتمال در مورد متعلق «فی»

از «رجل» است؛^۱ پس طبق نکته‌ای که ذیل
ترجمه آیت‌الله مشکینی مطرح شد، در دو
ترجمه اخیر جارومجرور به عنوان صفت برای
«رجل» در نظر گرفته شده است.

همانطور که در مثال فوق بررسی شد، گاهی
ممکن است برای متعلق یک حرف جر، چندین
احتمال مطرح شود که به تناسب هر احتمال،
معنا تفاوتی ولو اندک پیدا می‌کند. اکنون با
شیوه‌ای مشابه مثال مذکور، به بررسی چند آیه
دیگر می‌پردازیم؛ به این صورت که ابتدا نظرات
بعضی از مفسران ادبی جمع‌آوری شده و طبق
هر کدام ترجمه صورت می‌گیرد و سپس به
بررسی چند ترجمه مشهور فارسی ذیل آیه
موردنظر پرداخته می‌شود.

معناشناسی تعلق جارومجرور در آیه ۳۲ سوره اعراف

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ
الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي

۱. «... صفاتی که به «ان» منتهی میشود بیشتر معنی
حال را میدهد: سوزان. نالان. روان. دوان. فروزان.
گدازان...» (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «صفت»).
۲. اعراف، ۳۲

۳. ج. ۸، ص ۸۴.

۴. ج. ۵، ص ۴۲.

۵. ج. ۸، ص ۳۹۴.

۶. ج. ۳، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.



بررسی برخی ترجمه های قرآن ذیل آیه

۳۲ سوره اعراف

ترجمه آیت الله مکارم: «بگو: «اینها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند...»
« (حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آیت الله مشکینی: «بگو: آنها در زندگی دنیا از آن کسانی است که ایمان آورده اند»
(حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آیت الله انصاریان: «بگو: آنان در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند»
(حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آقای رضایی: «...بگو: این [ها] در زندگی پست (دنیا)، برای کسانی است که ایمان آورده اند» (حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آقای فولادوند: «بگو: «این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده اند» (حال از «هی» یا خبر آن).

ترجمه آقای الهی قمشه ای: «بگو: این نعمتها در دنیا برای اهل ایمان است» (حال از «هی» یا خبر آن).

نتیجه گیری

حروف جر مانند یک واسطه، بین معنای مجرور و متعلق خود ارتباط برقرار می کنند. اگر متعلق، اشتباه انتخاب شود باعث تغییر در معنای کلام

می رسیم که معنای هر احتمال طبق ترتیب ذکرشده در کتاب الدرالمصون چنین است:

۱ - « ... بگو آن (زینت و روزی های پاکیزه) برای کسانی است که در زندگی دنیا ایمان آورده اند...».

۲ - « ... بگو آن (زینت و روزی های پاکیزه) برای کسانی است که ایمان آورده اند در حالی که در زندگی دنیا است...».

۳ - « ... بگو آن (زینت و روزی های پاکیزه) برای کسانی است که ایمان آورده اند و در زندگی دنیا است...».

۴ - « بگو چه کسی حرام کرد در زندگی دنیا، زینت های الهی را که خداوند خارج کرد برای بندگان و روزی های پاکیزه را ... ».

۵ - « بگو چه کسی حرام کرد زینت های الهی را که خداوند خارج کرد در زندگی دنیا برای بندگان و روزی های پاکیزه را... ».

۶ - « بگو چه کسی حرام کرد زینت های الهی را که خداوند خارج کرد برای بندگان و روزی های پاکیزه در زندگی دنیا را... ».

۷ - « بگو چه کسی حرام کرد زینت های الهی را که خداوند خارج کرد برای بندگان و روزی های پاکیزه و در زندگی دنیا را... ».

- می‌شود. این نکته، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که متعلق صحیح، صرفاً آن چیزی نیست که قابلیت متعلق واقع شدن را داشته باشد. به عبارت دیگر هنگام مواجهه با حروف جر در کلام عرب، خصوصاً قرآن کریم، نهج البلاغه و روایات ماثوره که در سه پله ابتدایی فصاحت و بلاغت هستند، باید هوشیار بود که متعلق صحیح کدام است. آنگاه است که می‌توانیم ثمرات بیشتری از درخت گهربار آیات و روایات برداشت کنیم.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰). تفسیر التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور. بيروت: مؤسسة التاريخ العربي.
۳. ابن هشام، عبدالله بن يوسف (نرم‌افزار نور). اوضح المسالك الى الفية ابن مالک، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد. بيروت: المكتبة العصرية.
۴. ابن هشام، عبدالله بن يوسف (نرم‌افزار نور). مغنى اللبيب (چاپ چهارم). قم: کتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشى نجفى (ه). ۵. ابوحیان، محمد بن يوسف (۱۴۲۰). البحرالمحيط فى التفسير، تحقيق صدقى محمد جميل. بيروت: دارالفكر.
۶. حسن، عباس (۱۳۶۷). النحو الوافي مع ربطه بالأساليب الرفيعة و الحياة اللغوية المتجددة (چاپ دوم). تهران: ناصر خسرو.
۷. درويش، محيى الدين (۱۴۱۵). اعراب القرآن الكريم و بيانه (چاپ چهارم). حمص: الارشاد.
۸. رضى الدين استرآبادى، محمدبن حسن (۱۳۸۴). شرح الرضى على الكافية. تهران: موسسه الصادق للطباعة و النشر.
۹. زمخشرى، محمود بن عمر (۱۴۰۷). الكشف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فى وجوه التأويل، تصحيح مصطفى حسين احمد (چاپ سوم). بيروت: دار الكتاب العربى.
۱۰. سمين، احمد بن يوسف (۱۴۱۴). الدر المصون فى علوم الكتاب المكنون، تحقيق احمد محمد صيره. بيروت: دار الكتاب العلمية، منشورات محمد علي بيضون.
۱۱. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (نرم‌افزار نور). همع الهوامع شرح جمع الجوامع فى النحو، تحقيق احمدعزو عناية. بيروت: دار إحياء التراث العربى.
۱۲. صافى، محمود (۱۴۱۸). الجدول فى إعراب القرآن و صرفه و بيانه مع فوائد نحوية هامة (چاپ چهارم). دمشق: دار الرشيد.
۱۳. طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البيان فى تفسير القرآن، تصحيح فضل الله يزدى طباطبائي، هاشم رسولى (چاپ سوم). تهران: ناصرخسرو.



۱۴. علامه طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰).
المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم).
بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۵. قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان. نرم افزار
جامع التفاسیر نور ۳.
۱۶. قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی. نرم افزار
جامع التفاسیر نور ۳.
۱۷. قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی
اصفهان. نرم افزار جامع التفاسیر نور ۳.
۱۸. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند.
نرم افزار جامع التفاسیر نور ۳.
۱۹. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای.
نرم افزار جامع التفاسیر نور ۳.
۲۰. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی. نرم
افزار جامع التفاسیر نور ۳.
۲۱. مدنی، علیخان بن احمد (نرم افزار نور).
الحدائق النذیة فی شرح الفوائد الصمدیة،
تحقیق وتصحیح ابوالفضل سجادی. قم:
ذوی القربی.
۲۲. ناظرالجیش، محمد بن یوسف (نرم افزار نور).
شرح التسهیل المسمی تمهید القواعد بشرح
تسهیل الفوائد. قاهره: دارالسلام.

ارزیابی آموزش مکالمه عربی

بررسی میدانی میزان رضایتمندی دانش
آموختگان طرح مکالمه عربی مدرسه از روند
عملیاتی این طرح

حجت الاسلام ابراهیم شریفی^۱
علی محمد طاهری^۲

پرسش‌نامه‌ها هم‌کاری داشتند، از حضور خود
در این طرح ابراز رضایت داشتند؛ حدود ۳۶٪
از روند اجرایی مرحله انگیزشی طرح و حدود
۴۳٪ از روند اجرایی مرحله آموزشی راضی
بودند. البته ارزیابی روند اجرایی مراحل تثبیت،
بهره‌گیری هدفمند و تولید آثار به علت کافی
نبودن همکاری پاسخ‌دهندگان به سرانجام
نرسید.

مقدمه

یکی از موضوعات بسیار مهم در روند
اجرایی یک طرح عملیاتی، ارزیابی و تحلیل
روند اجرای آن طرح است؛ به گونه‌ای که
نشان‌دادن نقاط ضعف و قوت موجود در فرایند
عملیاتی آن طرح، باعث رشد و پیشرفت طرح
می‌گردد. طرح آموزش مکالمه زبان عربی از
سال تحصیلی ۹۴-۹۵ در مدرسه علمیه آیت
الله بهجت^۳ قم روند عملیاتی خود را آغاز کرد و
تا زمان نگارش این رساله (سال تحصیلی ۹۷-۹۸)
دارای خروجی سه نسل آموزشی می‌باشد.
بر همین اساس نسل اول این طرح در حال
حاضر طلاب پایه ۵ و اکثر طلاب پایه ۶
هستند، نسل دوم این طرح دیگر طلاب پایه

چکیده:

نوشته پیش رو حاصل یک بررسی میدانی در
مدرسه علمیه آیت الله بهجت در رابطه با میزان
رضایت دانش‌آموختگان مکالمه عربی از روند
عملیاتی این طرح است. این ارزیابی در واقع با
هدف بازخوردگیری از مراحل اجرایی این طرح
و میزان دست‌یابی به اهداف ترسیم‌شده شکل
گرفته است. به این صورت که با مطالعه دقیق
پیش‌نویس طرح و تنظیم مؤلفه‌های مذکور در
آن در قالب پرسش‌نامه، در اختیار هر سه نسل
آموزشی طرح قرار گرفت تا میزان رضایت خود
را از اجرای هر مؤلفه بیان کنند. در یک نگاه
کلی ۶۰٪ از ۴۰ نفری که در پاسخ به

۱. استاد کلام در مدرسه علمیه آیت الله بهجت(ره)

۲. طلبه پایه پنجم و پژوهشگر برتر سال ۱۳۹۸
علمیه آیت الله بهجت(ره)

۶ و طلاب پایه ۴ و در نهایت نسل سوم آن طلاب پایه ۳ می‌باشند.

با توجه به مدت زمان اجرای این طرح و لزوم بررسی روند عملیاتی آن، زمان آن بود که در یک ارزیابی میدانی از میزان رضایت مخاطبین طرح آگاه شد تا بتوان فرازا و فرودهای آن را شناسایی کرد. بر همین اساس در گام اول با مطالعه و بررسی «طرح جامع مکالمه عربی» حدود ۱۵۰ مؤلفه در پنج مرحله عملیاتی طرح شامل مراحل انگیزشی، آموزشی، تثبیت، بهره‌گیری هدفمند و تولید آثار، استخراج شد.

در گام بعدی با اضافه کردن برخی مؤلفه‌هایی که در نظام‌های آموزش زبان دوم دارای اهمیت بود به طراحی پرسش‌نامه پرداخته شد. به علت بسیار بودن مؤلفه‌ها و به تبع سوالات، ناچار دو پرسش‌نامه تنظیم شد که پرسش‌نامه اول شامل سه قسمت کلیات طرح، مرحله انگیزشی و مرحله آموزشی و پرسش‌نامه دوم نیز شامل سه قسمت مرحله تثبیتی و کاربردی، مرحله مطالعات هدفمند و مرحله تولید آثار بود.

پس از تهیه پرسش‌نامه‌ها نوبت به توزیع آن‌ها بین دانش‌آموختگان طرح و پاسخ ایشان رسید. از حدود ۵۰ نفر دانش‌آموخته این طرح فقط ۴۰ نفر به پرسش‌نامه اول پاسخ دادند و تعداد

کمتری به پرسش‌نامه دوم. به همین علت در مرحله ارزیابی و تحلیل داده‌ها ناچار فقط به ارزیابی پرسش‌نامه اول با همین جامعه آماری ۴۰ نفری پرداخته شده است. برای ارزیابی دقیق‌تر پرسش‌نامه‌ها قبل از ارزیابی کلی، هر نسل آموزشی به طور جداگانه ارزیابی شده و آمار نظراتشان در جدول‌های جداگانه‌ای جمع‌آوری شد که در این رساله فقط به تحلیل آمار کلی پرداخته شده است. پس از ارزیابی پرسش‌نامه‌ها و دسته‌بندی اطلاعات، برای ملموس‌تر شدن آمار و امکان مقایسه مؤلفه‌ها، به رسم نمودارهایی بر اساس این آمار پرداخته شد. در آخر نیز برای کارآمدی بیشتر، به تحلیل داده‌های عددی پرداخته شده است.

در این تحلیل به همان ترتیب پرسش‌نامه‌ها ابتدا مؤلفه‌های کلیات طرح که شامل پنج مؤلفه آگاهی و یک مؤلفه رضایتی است. مؤلفه‌های آگاهی مؤلفه‌هایی هستند که درباره میزان آگاهی مخاطب از آن مؤلفه پرسیدند و مؤلفه‌های رضایتی درباره میزان رضایت مخاطب. به غیر از برخی مؤلفه‌های موجود در کلیات طرح دیگر مؤلفه‌های موجود در پرسش‌نامه‌ها از نوع رضایتی هستند.

در تحلیل داده‌ها هرگاه مجموع آرای عالی و خوب از مجموع آرای متوسط و ضعیف بیشتر باشد نشانگر رضایت مخاطبین از آن مؤلفه

می‌باشد و اگر کمتر باشد نشانگر نارضایتی ایشان. اگر در میان آرای رضایت، تعداد آرای عالی از خوب بیشتر باشد رضایت حتمی و اگر تعداد آرای خوب از عالی بیشتر باشد رضایت نسبی مخاطبین را نشان می‌دهد. همین روند در میان آرای نارضایتی نیز جریان دارد.

در برخی از موارد پس از تحلیل هر مؤلفه، نکاتی بر اساس آمار به دست آمده نیز بیان شده است.

در پایان نیز نمودار داده‌ها و نمونه‌ای از پرسش‌نامه اول نیز پیوست شده است.

تحلیل نظرات هر سه نسل طلاب در رضایت از مکالمه

کلیات طرح

در بخش کلیات طرح به گزاره‌هایی پرداخته شده است که جنبه کلی داشته و در هیچ‌کدام از مراحل عملیاتی طرح جایی نداشتند. این گزاره‌ها در دو دسته مؤلفه آگاهی و رضایتی دسته‌بندی شده‌اند. مؤلفه‌های آگاهی مؤلفه‌هایی هستند که درباره میزان آگاهی مخاطب از آن مؤلفه پرسیدند و مؤلفه‌های رضایتی درباره میزان رضایت مخاطب.

در تحلیل داده‌ها هرگاه مجموع آرای عالی و خوب از مجموع آرای متوسط و ضعیف بیشتر

باشد نشانگر رضایت مخاطبین از آن مؤلفه می‌باشد و اگر کمتر باشد نشانگر نارضایتی ایشان. اگر در میان آرای رضایت، تعداد آرای عالی از خوب بیشتر باشد رضایت حتمی و اگر تعداد آرای خوب از عالی بیشتر باشد رضایت نسبی مخاطبین را نشان می‌دهد. همین روند در میان آرای نارضایتی نیز جریان دارد.

با توجه به آمار به دست آمده، در میان مؤلفه‌های آگاهی، مخاطبین این طرح از یک آگاهی نسبی در مورد اهداف طرح و هزینه شرکت در طرح برخوردار بودند. لکن در مورد مراحل اجرایی طرح، و مدت زمان اتمام طرح دچار یک ناآگاهی نسبی بودند.

البته چیزی که به نظر می‌آید این است که این آگاهی نسبی موجود نیز از مطالعه طرح‌نامه به دست نیامده است و فقط به شنیده‌هایی از طرف مسئولین اکتفا شده است.

نکته قابل توجه این که بیش از نیمی از مخاطبین (۲۳ نفر از ۴۰ نفر) نظر به متوسط بودن آگاهی خود نسبت به شیوه اجرای مراحل داشتند.

تنها مؤلفه رضایتی که در بخش کلیات طرح مطرح شده است و شاید بتوان گفت که این مؤلفه یکی از مهم‌ترین و بارزترین مؤلفه‌های



این پرسش‌نامه است درباره رضایت از شرکت در این طرح است که آرای مخاطبین رضایت نسبی ایشان را نشان می‌دهد به گونه‌ای که مجموع آرای عالی و خوب ۶۰٪ آرا را به خود تعلق داده است.

مرحله انگیزشی

مرحله انگیزشی که اولین مرحله عملیاتی طرح می‌باشد شامل مؤلفه‌هایی است که بر انگیزه زبان‌آموزان موثر است. در میان این مؤلفه‌ها رضایت از بروشور اهمیت زبان بدون هیچ رای عالی و چهار رای خوب، نارضایتی حتمی را نشانگر بود. البته انتظار می‌رفت که نظر به عملیاتی نشدن این مؤلفه داده می‌شد که بیشترین آمار نظر تفصیلی بین تمام مؤلفه‌ها شاید اشاره‌ای به این موضوع باشد که بروشوری برای این کار تهیه نشده بود.

تعداد آرا در دو مورد کارگاه مقدماتی آشنایی با طرح و همایش‌ها و مراسمات، بیانگر نارضایتی نسبی مخاطبین بود؛ با این تفاوت که در مورد کارگاه مقدماتی تعداد رای عالی صفر بود.

انگیزه‌دهی تلفیق مکالمه با دیگر دروس و همچنین انگیزه‌دهی فضاسازی نیز با رضایت نسبی زبان‌آموزان همراه بود. با این توضیح که

به نظر می‌رسد که در نظردادن به مؤلفه تلفیق با دروس مسامحه‌ای رخ داده است چرا که برگزاری دروس رسمی حوزه به زبان عربی فقط در یک پایه عملیاتی شده است. به علاوه این که در انگیزه‌دهی فضاسازی اختلاف آرای راضی و ناراضی نیز یک رای بوده و تعداد

نظرات گزینه عالی یک رای بیشتر نمی‌باشد. در مجموع، تعداد آرای که مربوط به مرحله انگیزشی است یک نارضایتی نسبی را نشان می‌دهد و در این میان تعداد آرای متوسط از دیگر گزینه‌ها بیشتر می‌باشد.

مرحله آموزشی

این مرحله که در واقع اصلی‌ترین مرحله این طرح است شامل مؤلفه‌هایی است که در آموزش مکالمه زبان موثر می‌باشد.

در این میان، نظر زبان‌آموزان در مورد آموزشی بودن فضا، گویای از نارضایتی نسبی ایشان بود؛ به طوری که تعداد نظرات به گزینه عالی فقط یک نظر می‌باشد.

در مورد اثرگذاری مکالمه در تلاوت قرآن و قرائت اذکار، نظر مخاطبین به ترتیب نارضایتی نسبی و نارضایتی حتمی بود به گونه‌ای که در هر دو گزاره اختلاف نظرات ناراضی و راضی

زیاد بوده و تعداد نظرات به گزینه عالی نیز فقط یک نظر می‌باشد.

در گزاره‌های مربوط به رابطه قواعد ادبیات با مکالمه تلفیق قواعد عربی با مکالمه، درک و به کارگیری قواعد صرفی و درک و به کارگیری قواعد نحوی، نارضایتی نسبی و آموزش کاربردی قواعد ادبیات عرب و درک و به کارگیری قواعد بلاغی، نارضایتی حتمی را به خود اختصاص دادند. نکته قابل توجه مؤلفه آخر این است که بیشترین رای گزینه ضعیف را دارا بوده است؛ به طوری که در مجموع ۲ رای به رضایت آن داده شده است.

از بین مؤلفه‌های تکلم مسلط و روان، آموزش واژگان عمومی و آموزش گفت‌وگوهای عمومی، جدای آن که هر سه دارای رضایت نسبی بودند، دو مؤلفه آخر جزء رضایت‌بخش‌ترین مؤلفه‌ها نیز به حساب می‌آیند؛ تا جایی که بیشترین رای به رضایت‌بخشی را به خود اختصاص دادند.

در گزاره تسلط در مجموع مهارت‌های چهارگانه (نوشتار، گفتار، شنیدار و درک مطلب) کاملاً تساوی آراء برقرار بود به طوری که حتی تعداد خوب و متوسط و تعداد عالی و

ضعیف هم، با هم برابری می‌کنند. لکن در بررسی این مهارت‌ها به طور جداگانه تسلط در مهارت نوشتار و شنیدار، نارضایتی نسبی و تسلط در مهارت گفتار و درک مطلب رضایت نسبی را کسب کردند. اما نکته قابل توجه در این مؤلفه گفتار این است که گزینه ضعیف در این مؤلفه هیچ رای را کسب نکرده است و این می‌تواند نشان‌گر موفقیتی در آموزش این مهارت باشد. البته مؤلفه درک مطلب نیز جزء رضایت‌بخش‌ترین مؤلفه‌ها می‌باشد.

کوتاهی زمان آموزش و مجموعه متون آموزشی، رضایت نسبی ولیکن مجموعه متون مطالعاتی، نارضایتی نسبی را به خود اختصاص دادند. البته تعداد آرای گزینه عالی این مؤلفه یک عدد می‌باشد.

در گزاره‌های مربوط به حیطه‌های آموزشی، آموزش متنی دارای رضایت نسبی، آموزش تصویری و آموزش صوتی دارای نارضایتی نسبی می‌باشد. در بین این سه حیطه آموزشی آموزش متنی بیشترین سطح رضایت و آموزش صوتی کمترین سطح رضایت را به خود اختصاص داده است.



در میان مؤلفه‌های مربوط به آشنایی، آشنایی طبقه‌بندی با فیلم و کارتون و آشنایی با قصه دارای رضایت نسبی، آشنایی طبقه‌بندی با فایل‌های صوتی و آشنایی با متون عربی و معارف و آشنایی با معاجم و فرهنگ لغت دارای نارضایتی نسبی و آشنایی با شعر و آشنایی با مقاله و آشنایی با سیره دارای نارضایتی حتمی هستند. در این بین آشنایی با شعر و آشنایی با مقاله آرای ضعیف بسیاری را به خود اختصاص داده‌اند. البته به نظر می‌رسد که در برخی پاسخ‌ها به عبارت طبقه‌بندی دقت نشده است. مؤلفه آشنایی با ماهیت زبان فصیح و لهجه نیز نارضایتی را به خود اختصاص داده است که به خاطر تساوی در تعداد گزینه‌های متوسط و ضعیف، نسبی یا حتمی بودن آن قید نشده است.

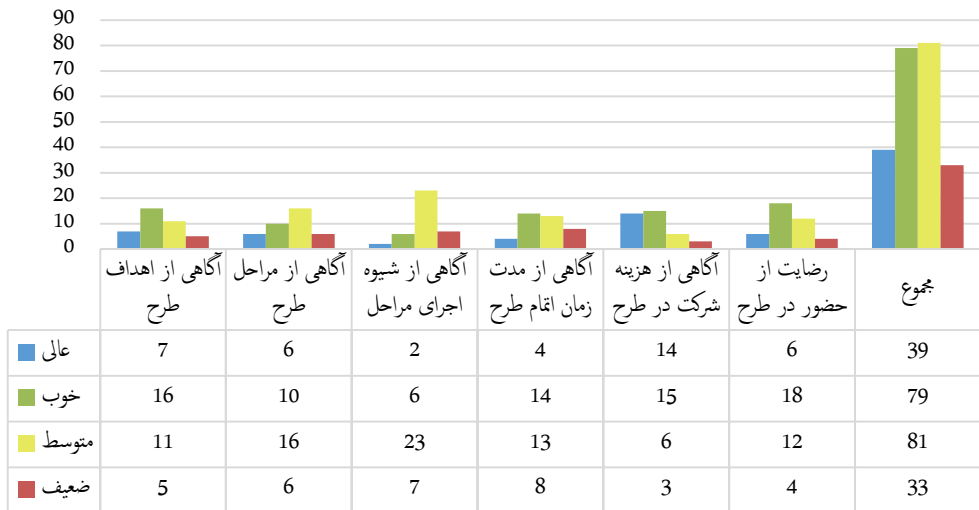
نظر مخاطبین از تعداد ۵ جلسه کلاس در هفته و یک‌ساله بودن مرحله آموزش، رضایت نسبی را به خود اختصاص داده است؛ لکن نسبت به ۱:۳۰ ساعت کلاس و تمرین علاوه بر نارضایتی نسبی بیشترین پاسخ‌های تفصیلی را نیز شاهد هستیم. نسبت به گزاره‌های ارزیابی، ارزیابی‌های شفاهی و کتبی با اختلاف

یک رای رضایت نسبی و ارزیابی مرحله‌ای و پایانی نارضایتی نسبی را کسب کرده است. آن چه که تا به این جا ذکر شد مؤلفه‌های موجود در طرح‌نامه مدرسه است. از این به بعد چند مؤلفه از مؤلفه‌های عمومی آموزش زبان‌های خارجی می‌باشد. در این میان یادگیری کلمات کلیدی دارای رضایت نسبی، توجه به کلمات مشترک بین دو زبان و آموزش معنایی عوض آموزش ترجمه‌ای دارای تساوی آرا، استفاده روزانه از زبان و تمرکز بر آموزش عبارات بیشتر از لغات دارای نارضایتی نسبی و هم‌صحبتی با بومی زبان نیز دارای نارضایتی حتمی می‌باشد.

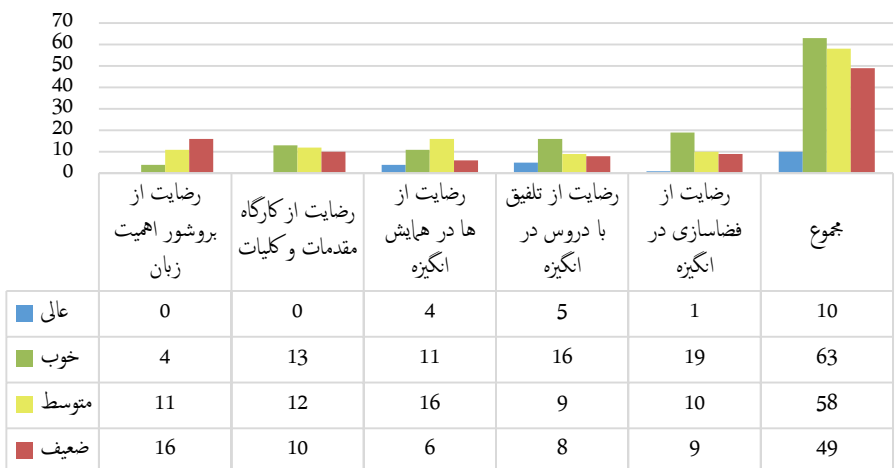
در مجموع، تعداد آرای که مربوط به مرحله آموزشی است یک نارضایتی نسبی را نشان می‌دهد و در این میان تعداد آرای متوسط و خوب از دیگر گزینه‌ها بیشتر می‌باشد. در این میان میزان رضایت نسل‌های دانش‌آموخته در طرح از مرحله آموزشی به این شرح است که نسل دوم با حدود ۲٪+ رضایت نسبی، نسل سوم با حدود ۱۳٪- نارضایتی نسبی و نسل اول

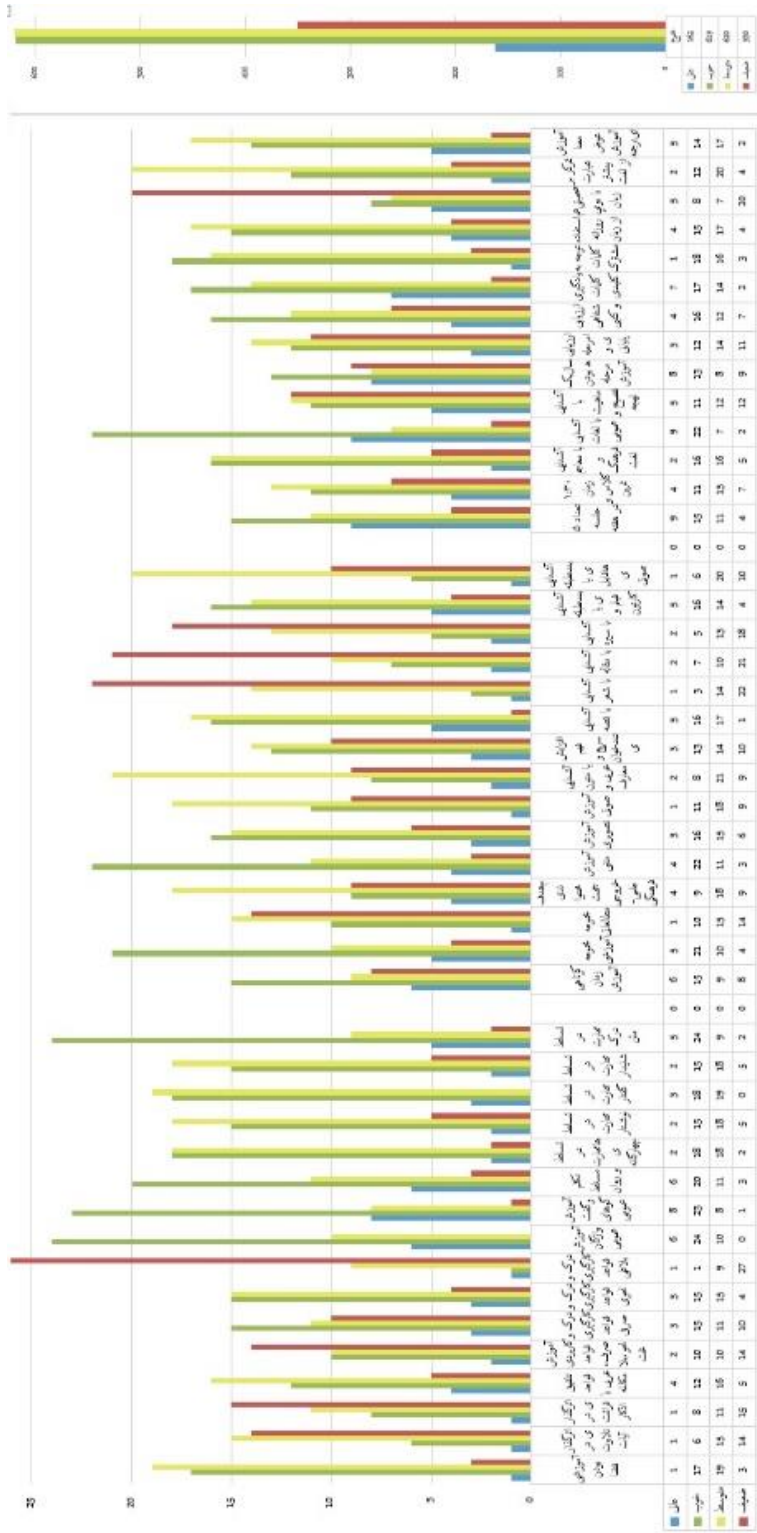
با حدود ۲۸٪- نارضایتی نسبی (در این ارقام آرای عالی و خوب مثبت و آرای متوسط و ضعیف منفی حساب شده اند به طوری که اگر تمام آرای عالی و خوب باشد حاصل ۱۰۰٪+ و اگر تمام آرای متوسط و ضعیف باشد ۱۰۰٪- می شود).

نمودار ۱: نظر هر سه نسل طلاب مدرسه در کلیات طرح



نمودار ۲: نظر هر سه نسل طلاب در مرحله انگیزشی





الكلمات الرئيسية: الوزن، قواعد الوزن، القلب المكناني، حذف الحرف، الحرف مشدد، الحرف الزائد

الوزن وقواعده المثيرة للجدل

حجة الاسلام محمدى مطلق^١

سعيد داوى^٢

المقدمة :

نظراً للفحص الدقيق والنظر الصحيح لمكانة الوزن و أساسيته لعلم الصرف، يتطلب من الطالب في هذا العلم أن يكون لديه إتقان كامل للموضوع وأن يحصل بسهولة على وزن الكلمات المختلفة. في هذه الأثناء ، وبعد لمحة عن مختلف كتب هذا العلم ، فإن القارى يتسائل نفسه حول سبب وجود خلافات حول قواعد الوزن؟ لماذا هذه القواعد مختلفة؟ أخيراً ، أي كتاب يجب أن يتبعه للحصول على الوزن؟ لذلك من خلال جمع آراء الكتب المختلفة ، أولاً ، نقسم القواعد إلى الشائعة و غيره ، ثم نحاول الوصول إلى نتيجة جيدة في القواعد المثيرة للجدل.

القول الاول

الأهمية ومكانة الوزن:

المرء يتلفظ بالكلمات و يصنعها للتكلم، والكلمة مكونة من الحروف الهجائية ، و لقد

الزبدة :

الوزن هو مجموعة من الحروف الرمزية التي تُستخدم للتصوير وفصل الحروف الأصلية عن الزائدة . نظراً إلى أن أساس علم الصرف قائم على الوزن ، هدفت السطور الحالية إلى تلخيص قواعد مختلفة للتعبير عن وزن الكلمة، ولتحقيق الهدف المنشود ، بدأت أولاً في محاولة جمع الأقوال من كتب شتى وبعد تقسيم القواعد إلى فئتين "شائعة" و "مثيرة للجدل" ، اختتم وجهات نظر مختلفة. و في النهاية إنتهى الامر من خلال تلخيص كل الكلمات في قاعدتين عامتين ، مع مراعاة حقيقة أن الاختلاف في عدد القواعد في الكتب المختلفة لا يؤدي إلى إختلافات رأسيّة في القواعد .

٢. طالب الحوزة العلمية بمدرسة آية الله بهجت (ره)

العلمية فى المستوى الخامس.

١. استاذ علم النحو بمدرسة آية الله بهجت (ره) العلمية.



یعنی ذلك في شكل آخر. على سبيل المثال ، لا يمكن أن نعني باسم المفعول ما يعنيه اسم الفاعل ولا العكس . نظرًا لأن لكل قالب معنى خاصاً به ، فهذه نقطة مهمة جدًا ، في الواقع ، كلما طُلب منا توضيح فعل الماضي أو اسم الفاعل أو اسم المفعول أو الصفة المشبهة وما إلى ذلك ، كما عندما نشرح مثلاً « العالم » من جهة صرفية ، نصف قالبه أو وزنه الصرفي و في جملة واحدة الوزن سارية في علم الصرف بأجمعه.

مع وضع ذلك في الاعتبار ، يمكننا أن نقول أن أساس هذا العلم هو الوزن و ما يتعلق به فلذا يجب أن نمُنح له مكانته الخاصة ، و ليس جديرًا بنا أن نكتفي بإيرادها في المقدمات فقط.^۱

تعريف الوزن:

عادة في الكتب الصرفية، بعد قليل من معرفة بسيطة بالعلم والتعبير عن فوائده ، بما في ذلك معرفة الكلمة ومعناها ، والقدرة على تكوين كلمات جديدة ، فقد يحين الوقت للتعبير عن بعض التعاريف والنصائح حول معرفة الوزن وقواعده والنظر في هاتين الأمرين على النحو التالي.

رسم العرب قوالب لصياغة الكلمات التي يريدون إيصال معناها للقارئ . و وضع الحروف في تلك القوالب. على سبيل المثال ، قصد المصدر ، و وضع الحروف في شكل فعل. و صنع مصدر عَلمَ يَعْلَمُ. الوزن مهم للعرب لدرجة أنه وضعه من أجل التعبير عن شكل الأفعال ، ويمتد القدم من المصدر ويصنع الفعل ، مما يعني الوقت وعدد الأشخاص. و يضع الحروف في شكل فَعَلَ وَيَصْنَعُ عَلمَ. و يزيد إليها بعض الحروف الزائدة ، ولكن تودى الى تحول كبير في معنى الكلمات ، وخلق مواقف مختلفة. على سبيل المثال ، يتم تغيير الفظ و معنى فعل الماضي عن طريق إحضار أحرف المضارعة عليه. وقد صنع معنى الحاضر و المستقبل . مثلاً بدل عَلمَ إلى يَعْلَمُ عن هذه الطريق و أدى إلى تبدل معناه ، و في الحقيقة قام بتغيير قالبه و هلم جرا .

ثم تولى دستورًا آخر لصنع أغراض أخرى ، على سبيل المثال ، القالب الذي ينطوي على الحدث و الذات مثلاً، و جعل « ع ل م » في قالب فاعِل و صنع «عالم» و هكذا في قوالب أخرى. في المجموع كل قالب و كل وزن يستفاد فقط لغرض نقل معنى معين ، وهذا لا

۱. کُتِب سر الاوزان. سيد حسن العاملي كما نقل عنه

في <http://haghani.hawzahqom.ir> مقاله »

اهمیت و جایگاه وزن در کلام عرب»

"الوزن" و "القواعد" لغة :

الوزن: من الجذر «و ز ن» ومن باب ضرب ، والذي تم تحديده في كتاب المنجد^١:
وَزَنَ يَزِنُ زَنَةً بمعنى الأهمية ، قدر ، ثقل و....
القواعد: من جذر «ق ع د» ، يُقصد بهذا
في كتاب "المصباح المنير"^٢: الضابط و هي
الامر الكلى المنطبق على جميع الجزئيات .
من هذين المعنيين ، يمكننا أن نستنتج أن
قواعد الوزن في الكلمة تعني "ضوابط القياس
العامة".

لكن الوزن في المصطلح الصرفي هو:

مجموعة من علامات رمزية مستخدمة
لتمثيل وتمييز الحروف الزائدة عن الأصلية في
التعليم والتعلم.^٣

فوائد الوزن :

أهم ميزة للوزن هي أن لها عبارة عن مقياس
للكلمة العربية (اسم ، فعل) ، وتستخدم لتمييز
الحروف الأصلية عن الزائدة و.... ، بشكل عام
يمكننا أن نقول الوزن كما يعكس أيضًا كيفية
تكوين بنية الكلمة يلعب دورا هاما في سرعة
الفهم ، فعلى سبيل المثال ، عندما نقول إن
"يقول" على زنة "يفعل" ، نفهم القارى:

أولاً ، الحرف الأول زائد و ليس أصليا . ثانياً:
نُقلت حركة الواو إلى القاف ثالثا : نظرا الى أن
وزن «يَفْعُلُ» من اوزان فعل الثلاثى المجرد ،
فهو فعل مضارع ثلاثى مجرد . لذلك يدرك
المستمع ثلاث نقاط على الأقل^٤ من خلال
الاستماع إلى كلمة واحدة .

يستخدم الوزن أيضًا في ثلاث مواقع :

١- في التدريس أنه إذا أراد المعلم أن يعلم
الطالب الحروف الأصلية و الزائدة ، فبدلاً من
ذكر الحروف واحدا تلو أخرى ، يعطى وزن
الكلمة ، ويوضح حسب الوزن الحروف الأصلية
و الزائدة وما إلى ذلك .^٥

٢. فى مقام التعلّم ، في هذا الموضع ، يعتبر
الوزن وسيلة لتحديد الأحرف الأصلية من
الزائدة والمزايا الأخرى للكلمة من جهة أن
العلماء قد عدّوا أوزان الاسماء و الافعال من كل
الابنية . فيجد الطالب ، من خلال الحفاظ على
هذه الأوزان وأخذها في الاعتبار ، وزنَ الكلمة
من بين الأوزان دون رعاية كلمات المتجانسة ،
و يحصل على تمييز الاحرف الاصلية عن
الزائدة .^٦

٤. هناك فوائد أخرى يمكنك العثور عليها فى صرف

ساده، ص ٥٩ و كتب أخرى

٥. صرف ساده، ص ٦٠

٦. صرف ساده، ص ٦٠

١. ج٢، ص٢١٧٥

٢. ص٥١٠

٣. دانش صرف، ص٤١



فانه فعل شيئاً أو إذا قام بأكل فإنه فعل شيئاً و
ان قام بضحك فإنه فعل شيئاً و ... على الرغم
من وجود بعض الاستثناءات ، مثل إنكسر .
إضافة الى أن « ف ع ل » بنفسه يمكن أن
يستعمل كما ورد في « ألم تر كيف فعل ربك
..... »^٣

بعد أن جعلنا « ف ع ل » مقابلاً لأحرف أصلية
إذا كانت الكلمة لديها أكثر من ثلاث حروف
أصلية يكرر في الوزن حرف اللام ، وبالتالي
فإن وزن ثلاثيات ذو لام و الرباعيات ذو اثنتين
(لام الفعل الأول والثاني) والوزن الخماسيات ،
ذو ثلاثة (لام الفعل الأول والثاني والثالث)
مثال على وزن ثلاثي سأل على زنة فَعَلْ ،
رباعي كدَهم على زنة فَعَلَلْ و خماسي
كَسَفَرَجَلْ على زنة فَعَلَّلَلْ (فَعَلَّل).

في عملية الوزن، يعامل مع الضمائر التي تتصل
بالفعل معاملة حرف زائد .

في الحالات التي يكون وزن الكلمة فيها
مشتركا بين المجرد و المزيد كوزن رباعي
مجرد و ثلاثي مزيد أو ثلاثي مزيد و خماسي
مجرد أو رباعي مزيد و خماسي مجرد نحو
جَلَبَبَ على فَعَلَّلَ و عَمَلَسَ ، الوزن لا يفيدنا في
تمييز الحروف الأصلية و الزائدة بل لا بد من

٣. من الممكن أيضاً جعل مواد مختلفة في
قالب واحد يكون له في كثير من الحالات
معنى و حكم واحد ، على سبيل المثال ، "فَعِل"
، الذي يعني غالباً "الحزن" و "السعادة" و ... ،
مثل: فَرِحَ و حَزَنَ ، وما شابه و "فَعُل" وهو ثابت
للصفات والفضائل ، و ... مثل: كَرُمَ ، حُسْنُ .

إذاً من الممكن أن نستنتج أن فائدة الوزن
هي المساعدة في سرعة فهم الطلاب في
مستويين تعليميين.

القول الثاني) قواعد الوزن:

الف. القواعد الشائعة في جميع الكتب:

✓ من أجل تحديد الأحرف الأصلية للكلمة من
أحرفها الزائدة ، يتم استخدام الأحرف الثلاثة «
ف ع ل » بدلاً من الأصل^١ و مقابلة لها ،
والحركة والسكون في كل حرف من حروف
الوزن يتناسب مع نفس الكلمات الموجودة
أمامه ؛ على سبيل المثال ، يقال : كَتَبَ على
وزن فَعَلَّ و عَلِمَ على وزن فَعَلَّ و حُسِّنَ على
فَعَّلَ ، و إنما أختيرت هذه الثلاثة من الحروف
من حروف التسعة والعشرين في اللغة العربية
لأنها جارية و مناسبة مع كل الأعمال و الأفعال
٢ ؛ على سبيل المثال ، إذا قام الشخص بضرب

٢. شرح النظام، ص ٣٢

٣. سورة الفيل، آية ١.

١. يمكننا العثور على احرف اصلية من خلال ملاحظة
كلمات متجانسة و المعاجم

ملاحظة: في الوزن، إن أمكن الإدغام فيُدغم
مثل : سفرجل = فَعْلَل
و جاء في وزن المعتلات :

○ إذا تم نقل حركة الحروف إلى حروف أخرى ، فلا
يتم اعتبارها في الوزن ، ولكن يتم النظر في
الحركة الرئيسية قبل النقل وكذلك عند حدوث
القلب في كلمة ، على سبيل المثال ، يُقول =
يَفْعُل و يبيع = فُعِل
إلا و أن يحدث الحذف ففي هذه الحالة يتم
الوزن بحذف ما حذف من الكلمة الموزون و
مراعاة حركاتها الفعلية على سبيل المثال زنة
قُل = قُل

شرح شافية و نظام ٣:

القاعدة الرئيسية للحرف الزائدة في الكلمة ، إذا
كانت مكرر لحرف أصلية ، هي أن يكرر في
الوزن أيضا إشعارا إلى أن الحرف الزائد كان
يكرر الأصل ، سواء تكرر للإلحاق أم لغيره ما
لم يثبت خلاف ذلك ، على سبيل المثال ، إذا
تكررت اللام لم نحصل على زنة مطردة بل على
العكس فحينئذ نذكر الزائد نفسه في الوزن
مثلاً بطنان يكون على فعالن.
بالطبع ، وفقاً لكتاب شافية (وليس النظام) ،
ستكون هناك بعض الكلمات ذا وزنين ، على

طرق أخرى نحو: ملاحظة المتجانسات و
توالى الحروف المشابهة في الموزون و ...^١

ب. قواعد مثيرة للجدل:

دانش صرف ٢:

- إذا كان في الكلمة حرف زائد إن كان مكرراً
لأصلي كسَلَم و جَلَب يكرر في الوزن أيضا نحو
سَلَم على زنة فَعَل و جلب على فعلل و إلا يذكر
الزائد نفسه في الوزن . فإذا وزن الكلمات
المضغفة على نحو التالي :
- إذا كان كلاهما أصليين ، فيسكون وزنهما دون
تكرار، على سبيل المثال ، مَدَّ = فَعَل
- إذا كان كلاهما زائدين ، فيكونان متطابقين في
الوزن بشكل متكرر ، على سبيل المثال ،
إجلوآذ = إفعوآل
- إذا كان واحد منهما زائداً والأخرى أصلية :
- إن كان الزائد مكرراً للأصلي ، يكرر الحرف
المقابل لحرف الأصل في الوزن نحو : فَوْض
= فَعَل
- إن لم يكن الزائد مكرراً للأصلي يذكر حرف
المقابل لحرف الأصل في الوزن دون تكرار
كسَيِّد = فَيَعِل

٣. شرح النظام، ص ٣١-٣٦ و شرح الرضى على
الشافية، ص ١٣-٥١.

١. صرف ساده، ص ٦٠

٢. شرح النظام، ص ٤١-٤٣



- سبیل المثال حلتیت = فعلیل و فعلیت، خلافاً •
لنظام، الذي يعتبر في وزنه فعلیت .
- يعبر عن الزائد في باب «افتعال» بالبدل لا
المبدل خلافاً لنظام نحو: اضطرب = إفتعل
 - ومن الأفضل أن نقول :
○ يجب أن يعبر عن الزائد بلفظه في الوزن نحو :
عجّاز = عجائز = فعائل
 - والمدغم في الأصلي (يكون الأصلي بعد الزائد
(يعبر عنه في الوزن بحرف يكون بعده نحو :
أدارك = إفتاعل
 - والمكرر يعبر عنه في الوزن بحرف يكون قبله
نحو : قردد = فعلل
 - ملاحظة : في الوزن ، إن أمكن الإدغام •
فئدغم مثل : سفرجل = فعلل
- ### آموزش صرف^۱:
- الحرف الزائد إذا كان مكرراً لحرف أصلي لا
يذكر في الوزن بل يذكر ما يقابل حرف أصلي و •
يكرر مثلاً علم = فعل و جلبب = فعلل
 - هذه القاعدة تجرى ما إذا لم نحصل على زنة
نادرة و الا يذكر الزائد في الوزن مثلاً بطنان
يكون على فعالان لا فعال ل لأنه نادر.
 - إذا حذف من الوزن حرف يحذف ما يقابله في
الوزن نحو قل = قُل
- إذا تغير في الكلمة مكانة حروفها الأصلية (قلب
مكاني) (يغير ما يقابله في الوزن أيضاً نحو : جاه
= عقل لأننا لاحظنا بمتجانساته نحو وجه و
توجه و ... مكانة حروفها على التوالي « و ج ه »
و الآن « ج و ه » .
- إذا تمّ تغيير حركة حرف طبقاً للقواعد إن لم يكن
في الكلمة حذف أو قلب مكاني يراعى في
الوزن حركات الرئيسية مثلاً قال = فَعَل و يمد
= يَفْعُل و إن كان فيه حذف أو قلب مكاني
يراعى فيه حركاتها الفعلية نحو : رُمُوا = فُعُوا و
حادى (أصلها : واحد) = عَالِف
- ### صرف ساده^۲:
- إن كان في الكلمة حرف زائد و كان الحرف
مكرراً كسَلَم و جلبب ، يكرر في الوزن مقابل ما
كُرّر في الموزون مثلاً سَلَم = فَعَل و جلبب =
فعلل و إلا يذكر الزائد في الوزن نفسه كمعلوم
على زنة مفعول .
- يجب أن تكون حركة أيّ من حروف الوزن
مطابقاً لما كان في الموزون ، لذلك فإن عَلِمَ
على زنة فَعِل و عَلِيم على فَعِيل إلا و أن تغيّرت
الحركة طبقاً لقواعد الإعلال فحينئذ يلاحظ
الحركة الرئيسية قبل التغيير على سبيل
المثال، نقول أن قال على زنة فَعَل لأنه كان

۲. شرح النظام، ص ۵۵-۶۰

۱. شرح النظام، ص ۲۲-۲۶

«و ج ه» على التوالي فصار عندنا قلب فليلاحظ القلب في الوزن أيضا .

درسنامه صرف^١:

إن كان في الكلمة حرف زائد يذكر في الوزن نفسه ما عدا باب افتعال .

إذا كان الزائد مكرراً لحرف أصلية يكرر في الوزن أيضا ، سواء تكررت للإلحاق أم لغيره ما لم يثبت خلاف ذلك ، على سبيل المثال ، إذا تكررت اللام لم نحصل على زنة مطردة بل على العكس فحينئذ نذكر الزائد نفسه في الوزن مثلاً بطنان يكون على فعلان وإن لم يكن مكرر فيذكر في الوزن نفسه .

إذا تم التغيير من نوع الثاني في الكلمة أعنى الإعلال والإدغام والتخفيف ما عدا الحذف فلنرجع الحركات والحروف إلى أصلها أولاً ثم نقوم بعملية الوزن .

ملاحظة: لتحديد الوزن في حالتين ، ليست هناك حاجة للعودة إلى الأصل:

كلما تم حذف أحد الحروف الأصلية وفقا للتغييرات اللفظية ، فيتم إزالة المكافئ في الوزن أيضا.

عندما تم تغيير مواقع الحروف الأصلية فيغير مكانة ما يقابله في الوزن و يلاحظ الحركات طبقا للحالة الأخيرة .

في الأصل قَوْل و نقول يَمْدُ على يَفْعُل لأنه كان في الأصل يَمْدُ و

- إذا كان في الكلمة حرف مضعف يمثل حرفين متشابهين فلنلاحظ المتجانسات لنرى أ كلاهما أصليان أم زائدان أو أحدهما زائد ففي الأول الوزن مخفف كَمَرُ يَمُرُّ على زنة فَعَل يَفْعُل • و في الثاني يذكر الزائدان في الوزن بالضبط كإجلواز على زنة إفِعْوَال و في الثالث إذا كان الأول أصليا و الثاني زائدا نُضَعِف ما يقابل الأصلي في الوزن كسَلَم على زنة فَعَل و إِحْمَرَّ على إفْعَل و إذا كان الأول زائدا و الثاني أصليا يكون الوزن دون تضعيف كسَيِّد على زنة فَيَعِل و على زنة فَعِيل .
- إذا تم حذف بعض الأحرف الأصلية للكلمة ، وفقا لقواعد الإعلال وما إلى ذلك ، من الوزن ، فسيتم حذف المقابلة لها في الوزن ، على سبيل المثال ، " قُل " من قال يقول يكون على • زنة قُل و " هَب " من وَهَب يَهَب على زنة عَل و " فِ " من وَفَى يَفَى على زنة ع .
- إن غيّرت مرتبة الحروف الأصلية في الكلمة و عثرنا على قلب مكاني ففي الوزن أيضا يغير مرتبة الحروف كجاء على زنة عَفَل لأننا علمنا بعد ملاحظة المتجانسات من قبيل وجيه ، وجه ، وجاهت و ما إلى ذلك بأنها تتكون من



القول الثالث) الملخص و الاستنتاج :

الواضح هو أن جميع الكتب المستخدمة في البحث تمثل في الواقع حقيقة واحدة ولكن بطرق مختلفة (بسبب الضرورة التعليمية لكتابهم أو) و بالطبع ، تتطلب أيضًا عيوبًا. لذلك ، نحاول أيضًا فحص الحقيقة نفسها مع بيان أفضل ولكن:

ما هو مطلوب في الحصول على الوزن ، على وجه الخصوص ، هو أننا نعرف أولاً الأحرف الأصلية و الزائدة بالضبط ، حتى في كلمات مضعفة مثل السيد ، نحتاج إلى معرفة أن الأول زائد أو الثاني هو الأصلي ، و إلا على سبيل المثال ، القواعد المذكورة في «صرف ساده» حيث تقول إذا كان الأول زائدا و التالي أصليا ... لايفيدنا شيئا ، أو قول من قال " إنه إذا كانت الزائدة مكررة للأصلي فالوزن يكون مضعف و إلا فلا " يكون عديم الجدوى لأنه قد يكون لدى المبتدئين احتمال أن يكون الحرف الثاني زائداً ، ويكون من باب تكرار لحرف أصلي فالوزن مضعف أو على العكس تماما . لذلك ، يجب على من يقوم بعملية الوزن تحصيلًا للنجاح و الثقة في هذا المضمار أن يكون نظرة عامة مختصرة على الوزن ، و الأصلي و الزائد

، وموضع الحروف ، وكذلك الأوزان المتوفرة في علم الصرف .

و الآن القواعد أمامك :

بعد ذكر القواعد المشتركة ، ستكون قواعد الوزن هي:

١. القاعدة الرئيسية في الحرف الزائد أن يذكر نفسه في الوزن عينا ما لم:

يكون مكرراً^١ للإلحاق أم لغيره فيكون في

الوزن مكرراً^٢ أيضا إذا لم يتطلب الأمر وزنا نادرا

فيذكر نفسه في الوزن. لذلك :

على سبيل المثال :

قردد = فعلل (الادل الثانية مكررة)

سلم = فعل

سحنون^٣ = فعلون لندور فعلول

و إجلاؤا = إفعوال

إضطرب = إفتعل

ملاحظة:

حذرا من تجاهل قواعد الاعلال العامة حيث

أمكن الإدغام فيدغم و مع ذلك ربما لصالح

الوزن^٤ أن نستثنى ذلك من الإدغام .

نصيحة ١:

٣. حرف المد لا يخل بالتكرار

٤. فوائد التعليمية و التعليمية

١. و من الطبيعي أنه إذا كان مكرراً فيكون بعد الأصلي

و إلا كان الأصلي مكرراً

٢. فلايدغم في الإلحاق و يدغم في غيره

← إذا مثلاً قال = فعل و مدَّ (فعل ماضٍ) =
فَعَلَ ، لأنها لا يحذف منها ولا يضاف إليها حرف
فتراعى حالتها الرئيسية أعنى قَوْل و مَدَدَ .
إذا كان هناك قلب مكانى في الكلمة تغير
مكانة ما يقابله في الوزن أيضا كجاء = عَفَلَ و
حادى = عَالِفَ

إقتراح :

أحد الأشياء التي يمكننا القيام بها للراحة
المبتدئين أو لأي شخص آخر هو الحصول
على وزنين لكل كلمة: الوزن الأصلي والوزن
الثاني أو الحالّي (إذا كان مختلفاً) ، على سبيل
المثال ، الوزن الأولي لـ "مدَّ" (أمر حاضر من
مدد) = مُدَد و وزن الثاني أو الحالّي لهذا الفعل
= فُعَل (ساكن العين) . فإن المبتدئين
سيكونون أكثر راحة في الكلمات التي عرضت
عليها الإدغام والحذف و قلب و ... على سبيل
المثال ، في مواجهة وزن "قال" من السهل أن
يحصل على فال و فَعَلَ كما هو مذكور في
الكتب الأخرى^٢.

إذا عثرنا على التكرار بعد الإبدال فإن القاعدة
هي:

- إذا صار الأصلي مشابها للزائد : الوزن دون
تضعيف

على سبيل المثال :

إتحد(إوتحد) = إفتعل

إذكر(إذكر) = إفتعل

- إذا صار الزائد مشابها للأصلي : الوزن مضعف
إذكر = إفتعل

➤ نصيحة ٢:

لا يجب أن يكون المكرّر للام الفعل أن يكون
متصلاً بها بل ربما انفصل عنها بحرف مدّ
كحلتيت على زنة فعيل .

٢. تجب دائماً مراعاة الحركات الرئيسية 'فى
الوزن ، باستثناء ما يلي: (تسبق هذه القاعدة
، القاعدة ١)

- عند حذف أو إضافة حروف إلى الكلمة و بالتبع
يحذف أو يضيف إلى الوزن أيضا و تراعى
الحركات الفعلية لا السابقة

على سبيل المثال :

إدارك = إفاعل

خَصَم (إختصم) = فَعَلَ

قل = قُلْ

مدَّ (أمر حاضر من مدد) = فَعَلَ (ساكن العين)

١. أعنى قبل التغيير

٢. مثلاً فى «صرف كاربردی» من عبد الرسول
كشمیری. المجلد الأول ص ٧٦٦.



المنابع

۱. ترجمه قرآن کریم، الهی قمشه‌ای، من منشورات «رویداد تهران»، الطبعة الأولى، على رواية حفص
۲. شرح الرضى على الشافية رضى الدين استر آبادى، موسسه الصادق، الطبعة الأولى، ۱۳۹۲ هـ. ش
۳. المنجد، ترجمة احمد سياح، مؤسسة اسلام
۴. مصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى، تأليف أحمد بن محمد الفيومى، من منشورات دارالهجرة، سنة ۱۴۲۵ هـ. ق
۵. دانش صرف، سيد حميد جزائرى، من منشورات النصائح، طبع الثالث. سنة ۱۳۹۷ هـ. ش
۶. شرح النظام على شافية ابن الحاجب، نظام الدين محمد النيسابورى، الطبعة الثانية، من ذوى القربى، سنة ۱۴۳۷ هـ. ق
۷. آموزش صرف، سيد قاسم حسینی، غلامعلى صفایى و محمود ملكى، من المركز العالمى للعلوم الإسلامى وحدة التحقيقات و تدوين النصوص الدراسية. طبع الأول، ۱۳۷۵ هـ. ش
۸. صرف كاربردى، شيخ عبد الرسول كشميرى، من منشورات النصائح، طبع الأول، ۱۳۹۴ هـ. ش.

الكلمات الرئيسية : شرح الموجز، المحرز،
الأقيسة المنطقية

لمحة من كتاب المنجز في شرح الموجز في أصول الفقه (الجزء الأول: المباحث اللفظية)

حجة الاسلام الشيخ عبادتي^١
محمدجواد رسا^٢

تمهيد:

الحمد لله رب العالمين و الصلاة على محمد و
آله أجمعين و اللعنة على أعدائهم الى يوم الدين
و اما بعد... قد اخذ الالهة ان يوتى بيت فن
الاصول من بابه بطرح المباحث فى مستوى
الناشئين فى كتاب (الموجز فى اصول الفقه)
لاية الله الشيخ جعفر السبحاني (مد ظله العالى
(ايقافا على امهات المسائل . كغيره من الكتب
الدراسية اثر كتابته قد تعرضت شروح فاخرة
لتبيين مجملاته و ايضاح مبهمات و مع ذلك
قد بقيت كثيرة من المبهمات .

فجعل الله الظروف آتني لأسطر كراسة دفعا
لهذه المشكلة اولاً و سعيًا فى تطوير نفسى ثانيا
فحررت كل الموجز و ثمانين بالمائة من المحرز
شرح الاستاذ الشيخ عبدى (دام بقاؤه)
بعبارات اخرى بياجاز غير مخل حيث كتب فى
الموجز المباحث اللفظية فى قريب من ٢٣٥٠٠
كلمة و شرحتها فى هذا المختصر بقريب من
٣٠٠٠٠ كلمة حاويا لجميع الشرح و البسط له
و للمحرز و التأملات و التحقيقات فيهما و
ناقشت ثمانى و عشرين مرة فى ما أفاده

الزبدة:

قد كشفنا الغطاء فى هذا المجال عما أسطرنا
المسمى بالمنجز فى شرح الموجز فى أصول
الفقه و هو شرح ما يحتوى عليه فى مباحث
الألفاظ و اكثر ما يحتوى عليه فيها المحرز فى
شرح الموجز و اعلم أن لشرحنا أربع ميزات أرينا
هنا نماذجها و هى أنه قد أفرغنا فيه أدلتها كلها
فى قالب الأقيسة المنطقية الاقترانية الأولى و
الثانية و الاستثنائية بياجاز غير مخل و طرحنا
ثمانى و عشرين تأملا فيه و سبعة عشر فى
المحرز و تسعة عشر تحقيقا فى الأثناء تفصيلا
لمجملاته و وضح أن هذا من أضبط شيم تطبيق
المنطق و شرح ما استدلل به فى أى علم : فللمفيد
و المستفيد أن يأخذ عن هذا عينة فى تعليم
الكتب الدراسية و تعلمها .

٢ . طالب الحوزة العلمية بمدرسة آية الله بهجت (ره)
العلمية فى المستوى الرابع.

١ . استاذ اصول الفقه بمدرسة آية الله بهجت (ره) العلمية

المصنّف و سبعة و عشرين مئة في ما أفاده الشارح ثم هناك تسعة عشر بحثا لبسط ما بقي مجملا بحاجة الى تحقيق .

و أُيِّتَ إلّا ان استبدل الاخضر و اليابس من استدلالاته بالاقيسة المنطقية الجاقّة من الشكل الأول و الثاني و اتيت على آخر جهدى و بذلته حتى استنبط الحدود الوسطى و التلازمات في الاقتراني و الاستثنائي من كلامه ؛ لأنّ تقرير المسالة بالقياس المنطقي ما يجعل الطالب يتقلقل في فهم الاستدلال فالتلقّى من المسالة حينئذ خير و ابقى .

الأول (الأقيسة :

و إليك ما قد ربأنا بحمد الله أفرع مشاركته هو تقرير الأدلة بالقياس في الشكل الأول و الثاني^١ :

الأمر الثاني عشر : هل المشتق حقيقة في خصوص المتلبس^٢ بالمبدأ^٣ بالفعل^٤ او اعمّ منه و ممّا انقضى عنه المبدأ ؟

تحرير محلّ النزاع اجمالاً :

إذا ورد أنّ التوضأ بالماء المسخن بالشمس مكروه تقدّمت ثلاثة جهات :

الاولى : الماء المسخن حالياً.

الثانية : الماء الذى لم يسخن حتى الآن و إنّما سيسخن .

الثالثة : الماء الذى قد سخن و لكنّه برد الآن . فاعلم أنّه قد أجمع اصحابنا على ان استعمال (المسخن) في الاولى حقيقى فيتمّ فيه موضوع الخطاب و تشمله الكراهة و كذلك على انه مجازى في الثانية^٥ فلا يتمّ به الموضوع دون القرينة فلا تشمله الكراهة اذا لم تكن القرينة ؛ فانما وقع النزاع بينهم في الاخير بانه هل (المسخن) في ماء سخن من قبل ثم برد الآن حقيقى فتشملة الكراهة او مجازى فليس كذلك عند عدم القرينة ؟ وفي كلام واحد ما هو الموضوع للمشتق ؟ هل المتلبس بالمبدأ بالفعل او اعمّ منه و ممّا انقضى عنه التلبس بالمبدأ ؟

قبل الخوض في صلب البحث نشرح ما اردنا من المشتق ؛

المشتق على ضربين :

المشتق الادبى : عبارة عما اخذ من كلمة اخرى ؛ فيعم افعال الماضى و المضارع و الامر و النهى و اسماء الفاعل و المفعول و التفضيل

١ . و لدينا الباقي فمن شاء فليراجع معاونة البحوث بمدرسة آية الله البهجة (رحمه الله) العلمية .

٢ . المتصف

٣ . الصفة

٤ . حالياً

٥ . فتشير - ان شاء الله - الى ان النزاع عند امعان النظر في تعريف التلبس .

٦ . مجاز مرسل بعلاقة ما يكون .

و الزمان و المكان و الآلة و صيغة المبالغة و الصفة المشبهة و مصادر ابواب المزيد و يقابله الجامد اى ما لم يؤخذ من كلمة اخرى .
و المشتق الاصولى : و هو ما له ركنان :
الاول : امكان ان يحمل على الذات على نحو الشايح الصناعى فالمشتق حينئذ عنوان فيه اتحدت الذات و الصفة مصداقا
الثانى : و لاتزول الذات بزواله^١

فخرج بالاول كل ما لا يصلح حمله على الذات على نحو الاتحاد فى الهوهو اى الافعال و المصادر و الثانى كل ما يكون للذات ذاتى اى جنسها او فصلها كالناطق للانسان فيعم الجوامد التى فيها مبدأ عرضى كالزوجة و الرقة و الحر.^٢

فذهب بعض المتأخرين الى ان بعض المشتقات حقيقة فى خصوص المتلبس

بالمبدا بالفعل كالضارب و بعضهم حقيقة فى الاعم منه و مما انقضى عنه المبدأ كما له مبدأ الحرفة و الصناعة و القوة و الملكة لان :
ص : التلبس بالمبدا هو الاشتغال بذاك المبدأ ك : الاشتغال بذاك المبدأ يصدق بعد انقضائه فى القوة و نحوها حمل المشتق على الذات ن : التلبس بالمبدأ يصدق بعد انقضائه فى القوة و نحوها حمل المشتق على الذات و لكن يرد على الصغرى^٣ :

التلبس بالمبدأ هو الاتصاف به و هو على ضربين :
الاول : على نحو الفعلية : كالضرب و القيام فالاتصاف انما يصح عند بروز المبدأ فى عمل الشخص او الشىء.

١ . و الا فلو انقضت التلبس بها - كما نحن فيه - زالت الذات فلا يبقى شى حتى يطلق عليه المشتق و عند عدم اطلاق المشتق عليه لا يبقى متعلق للحقيقة او المجاز حتى يتنازع فيهما .

٢ . - فلو سلم كون هذه الامثلة من الجوامد [مع وضوح بطلانه] نقول - فالنسبة بينهما العموم و الخصوص من وجه حيث يحتمل فى اسماء الفاعل و المفعول و التفضيل و الزمان و المكان و الآلة و صيغة المبالغة و الصفة المشبهة ما لم تكن ذاتية للذات و يفرقان فى هذه اذا كانت ذاتية للذات و فى الافعال و المصادر حيث يشتملها المشتق الادبى و فى الجوامد

الذى ذكرنا اذا لم تكن ذاتية للذات حيث يشتملها المشتق الاصولى و يرتفعان فى هذه اذا كانت ذاتية للذات و لا تغفل فاعتنم .
٣ . و يرد على الكبرى :

ص : بعض مصاديق ما بعد انقضاء الاشتغال بالمبدأ ما بعد انقضاء القوة و نحوها
ك : ما بعد انقضاء القوة و نحوها لا يصدق فيه حمل المشتق على الذات
ن : بعض مصاديق ما بعد انقضاء الاشتغال بالمبدأ لا يصدق فيه حمل المشتق على الذات



ک : الاتصاف بالمبدا لا یرصدق بعد انقضائه
حمل المشتق على الذات
ن : التلبس بالمبدا لا یرصدق بعد انقضائه حمل
المشتق على الذات^۲
و استدل المشهور لوضع المشتق لخصوص
المتلبس بالمبدا بالفعل مضافا الى ما قلناه
استدل بامرین :
الاول التبادر :
ص : المتلبس بالمبدا بالفعل متبادر من
المشتق
ک : المتبادر من المشتق حقيقة له
ن : المتلبس بالمبدا بالفعل حقيقة للمشتق
فالتبادر من العادل و المجنون و الاعرابی فی
(لَا يُصَلِّيَنَّ أَحَدُكُمْ خَلْفَ الْمَجْنُونِ^۳) و (صل
خلف العادل) و (لا يوم الاعرابی المهاجرین)
متلبس بالمبدا عند الاقتداء به .
الثانی : صحة السلب عما انقضی عنه المبدأ :

الثانی : على نحو غيرها : و هو اما : ١- على
نحو الصناعة : كالنجارة ٢- الحرفة : كالنجارة
٣- القوة : كالاثمار ٤- الملكة : كالاقتصاد
فالاتصاف یرصدق عند بروز المبدأ فی عمل
الشخص و عدم بروزه مادام باقیا فی نفس
الشخص فقد عرفت ان :
بالتنقض اولاً :
ص : بعض التلبسات بالمبدا ليس تلبسا على
نحو الفعلية [كالتلبس بمبادئ الحرفة و القوة
و الصناعة و الملكة حيث ينال النجار و حين
النوم يتصف بمبدأ التجارة]
ک : الاشتغال بالمبدأ هو التلبس على نحو
الفعلية
ن : بعض التلبسات بالمبدأ ليس الاشتغال
بالمبدأ^{٢١} (الشكل الثاني)
فبالحلّ ثانياً ان :
ص : التلبس بالمبدا هو اتصافه به

عالي القدر الامام السيد محمد باقر الصدر قد روى عنه
انه قال اننى اطالع عشرين ساعة و افكر اربعة و عشرين
ساعة يوميا ! وقفنا الله فى السلوك فى صراطهم كما
سلکوا ان شاء الله .
٣ . فقد عرفت و ظهر ان النزاع ليات فى معنى التلبس
و اخطاء الذين قالوا بالاعم فى تصور مفهوم التلبس فى
الواقع حيث عرفوه بالاشتغال بالمبدا و الحال انه
الاتصاف بالمبدا .
٤ . وسائل الشيعة ج ٨ ص ٣٢١

١ . ولو شئت قلت بالاستثنائى : فلو انحصر التلبس
بالمبدا فى الاشتغال به لما يكون التلبس على نحو غير
الفعلية تلبسا و الا لازم باطل و الملزوم مثله .
٢ . و المراد من (بالفعل) التلبس فى هذه اللحظة و
فى هذه الساعة و المراد من (على نحو الفعلية) هو بروز
المبدا فى الافعال و الاعمال فالتلبس بالاجتهاد عند
نوم المجتهد بالفعل على نحو غير الفعلية بما انه لا
يستتبط حكما شرعيا فى النوم و لكن نسميه بالمجتهد
. و ان كان هناك بعض اساطين التفقه الذين كانوا فى
عملية التفكير العلمى و لو فى النوم و رحم الله الشهيد

ص : المشتق يصح سلبه عنمن انقضى عنه
المبدا
ك : ما يصح سلبه عنمن انقضى عنه المبدا
ليس لمن انقضى عنه المبدأ بموضوع
ن : المشتق ليس لمن انقضى عنه المبدا
بموضوع
فمثلا :
ص : (القائم) يصح سلبه عنمن^١ كان قائما
فقعد
ك : ما يصح سلبه عنمن كان قائما فقعد ليس
القائم له بموضوع
ن : (القائم) ليس لمن كان قائما فقعد
بموضوع^٢
واستدلّ القائلون بالأعمّ بوجوه - مضافا الى ما
شرحناه ولا حظنا عليه - بأنّ :
ص : المتلبس بالمبدا في الزمان الماضي
يمكن ان يعتبر تلبسه في ذلك الزمان وقد زال
عنه التلبس كان يقال : زيد - باعتبار تلبسه في
الامس بالضرب - ضارب الآن.
ك : كل ما يمكن ان يعتبر تلبسه في ذلك
الزمان وقد زال عنه التلبس يصح ان يحمل
على المشتق.
ن : المتلبس بالمبدا في الزمان الماضي يصح
ان يحمل على المشتق.
ص : ما انقضى عنه التلبس بالمبدا هو
المتلبس بالمبدا في الزمان الماضي
ك : المتلبس بالمبدا في الزمان الماضي يصح
ان يحمل على المشتق.
ن : ما انقضى عنه التلبس بالمبدا يصح ان
يحمل على المشتق.
ص : ما انقضى عنه التلبس بالمبدا يصح ان
يحمل على المشتق.
ك : كل ما يصح ان يحمل على المشتق
موضوع له .
ن : ما انقضى عنه التلبس بالمبدا موضوع
للمشتق
و يلاحظ على كبرى القياس الاول : فللتمهيد
نقول: ان لحمل المشتق على مبتدا الجملة
صورتين:
الاولى : اما يتحد زمان التلبس بالمبدا في

١ . ولا يخفى ان المصنف دام بقاءه استفاد من الشايخ
الصناعي في صحة السلب هناك حيث قال (فلا يقال
لمن هو قاعد بالفعل انه قائم) مع انها لم يعتبرها في
علامات الحقيقة و المجاز فراجع (الشارح)

٢ . بناء على ما قاله الشارح لو قلنا بمجازية عدم
التبادر لو كان هناك علة مسوغة فيصبح التبادر دليلا
على مجازية ما انقضى عنه التلبس مستقلا و كذلك
صحة السلب و الا فيصبح الامر ان دليلا على مجازيته
معا لا مستقلا



الخارج مع زمان النسبة الكلامية كان يقال : زيد ضارب امس.

الثانية : اما يختلف عن : كان يقال : زيد - باعتبار تلبسه في الامس - ضارب الآن : ص : المشتق في الاولى المشتق المقيد بالزمان الماضي.

ك : المشتق المقيد بالزمان الماضي مشتق لا يخلو عن القرينة [و القرينة هي القيد الذي يدل على الماضي]

ن : المشتق في الاولى لا يخلو عن القرينة ص : المشتق في الاولى مشتق لا يخلو عن القرينة

ك : مشتق لا يخلو عن القرينة خارج عن محلّ نزاع ما وضع له لفظ المشتق ن : المشتق في الاولى خارج عن محلّ نزاع ما وضع له لفظ المشتق

و اما الثانية : و هي ما استدللّ به القائلون بالاعم:

ص : الموضوع للاداة التي تدلّ على زمان صدق المشتق في هذه النسبة الكلامية زمان الحال

ك : زمان الحال لا يطابق الزمان الذي اريد من هذه الاداة.

ن : الموضوع للاداة التي تدلّ على زمان صدق المشتق في هذه النسبة الكلامية لا يطابق الزمان الذي اريد من هذه الاداة فاذا لم يطابق المراد من الاداة التي تدلّ على زمان صدق المشتق في هذه النسبة الكلامية و الموضوع له فاستعملت هذه الاداة استعمالاً مجازياً و الملزوم حاصل و اللازم مثله . ثم:

ص : حمل ما اعتبر تلبسه في الزمان الماضي و قد زال عنه التلبس على المشتق مدلول هذه الاداة التي تدلّ على زمان صدق المشتق في هذه النسبة الكلامية

ك: مدلول هذه الاداة مجازي

ن : حمل ما اعتبر تلبسه في الزمان الماضي و قد زال عنه التلبس على المشتق مجازي^١

تطبيقات

١ . وَقَالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع - أَيْنَ يَتَوَضَّأُ الْغُرَبَاءُ فَقَالَ يَتَّقُونَ شُطُوطَ الْأَنْهَارِ وَ الطُّرُقَ النَّافِذَةَ وَ تَحْتَ الْأَشْجَارِ الْمُثْمِرَةِ^٢

ص : تلبس الشجرة بالاثمار اتصافها به ك : اتصاف الشجرة بالاثمار لا يصدق بعد انقضائه حمل (المثمرة) على الشجرة ن : تلبس الشجرة بالاثمار لا يصدق بعد

١ . اقول : فرجع الثانية الى الاولى ما ان القرينة في الاولى مقالية و في الثانية مقامية . فتخرج هذه عن محل النزاع ايضا

٢ . من لا يحضره الفقيه ج ١ ؛ ص ٢٥

التخصيص في ٥٠١ كلمة و طرحناه مع قطع النظر عن التأملات في ٣٥٥ كلمة فاقض ما أنت قاض :

الفصل الثامن : النسخ و التخصيص
النسخ في اللغة الإزالة و في الاصطلاح رفع الحكم الشرعي^٣ بدليل شرعي متأخر^٤ على وجه يمنع عن استمرار الاول فظهر بما قلناه ان النسخ تخصيص ازمانى اى مانع عن استمرار الحكم لا ثبوته.^٥

فمثلا قال سبحانه : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ ذَلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَأَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ^٦ حيث امر الله المومنين بالصدقة قبل التجوى^٧ ثم جاءت آية اخرى و نسخته حيث قالت : أَسْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ

انقضائه حمل (المثمرة) على الشجرة و من جهة اخرى لو صدق حمل (المثمرة) على الشجرة التى يبست لشملت كراهة التوضأ تحت الاشجار اليابسة و اللازم باطل و الملزوم مثله

٢ . مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ إِذَا مَاتَتْ فَقَالَ يُدْخِلُ زَوْجُهَا يَدَهُ تَحْتَ قَمِيصِهَا إِلَى الْمَرَافِقِ^٢ لو صدق حمل (الزوج) على الرجل الذى طلق المرأة الميتة قبل موتها لجاز تغسيل الرجل الذى طلقها ايها !!! و اللازم من أ بطل الأباطيل و ممّا تضحك عليه الثكلى (!) و الملزوم مثله .

الثانى (الإيجاز غير المخل) :
و أوجزنا حيث أمكن كما أدبنا حقّ أبحاث كثيرة بعبارات أوجز و كم له فى هذا المختصر من نظير كما طرح الموجز الكلام فى النسخ و

١ (٢) كذا .

٢ الكافي ج ٣ ؛ ص ١٥٨

٣ . و خرج به العلى اذ لا ينسخ ابدا . (الشارح)

٤ . و خرج به المتصل حيث لغى النسخ بالدليل المتصل لاشتراط حضور العمل الذى نشير اليه فى المواصله . (الشارح)

٥ . لكن ظاهر قوله (على وجه لولاه لكان الاول ثابتا) ان الناسخ يمنع عن اصل ثبوت المنسوخ لا استمراره

فلا وجه لقوله (فظهر بما قلناه) فغيرنا العبارة ب (يمنع عن استمرار الاول) او لو شئت فقل (لولاه لكان الاول ثابتا) . (الشارح)

٦ . المجادلة ١٢

٧ . و بخل كثير منهم فلم يناج الرسول الا سيدى و مولاي امير المومنين - روى فدا اسمه و ذكره - فكان له دينار فبدله بعشرة دراهم و كان يتصدق بدهم قبل كل سوال .



عَلَيْكُمْ^١ او اذا قال سبحانه : وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ^٢ فقد قرر الله سبحانه هذه السيرة التي كانت في الجاهلية بعد وفات الرجل ثم نسخه خطاب آخر حيث قال : وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا^٣ و بما قلنا من اشتراط تاخر الدليل الناسخ تعرف ان النسخ بحاجة الى فترة بين المنسوخ و الناسخ حتى امثال المنسوخ ولو مرة و هذا ما قاله الاصوليون من اشتراط حضور العمل^٤. و النسخ في الشرع ليس من اجل خفاء المصالح و المفسد على الشارع و وقوع البداء اى ظهور ما لم يعلم من مناسبات الاحكام كما في الشرايع السائدة بين الناس حيث يقع النسخ للجهل و البداء و لكن في الشرع لاجل مصلحة في

نفس اظهار الحكم دون ان يقول بانه ينقضى باسره اذا بلغ امده.

و الفرق بين النسخ و التخصيص:

١- انه يمتنع ان تقع فترة بين ذكر الدليل العام و الخاص لان:

٢- ص: ورود الخاص بعد فترة بعد ورود العام تاخير البيان عن وقت الحاجة اليه^٥

ك: تاخير البيان عن وقت الحاجة اليه قبيح لا يصدر عن الحكيم

ن: ورود الخاص بعد فترة بعد ورود العام قبيح لا يصدر عن الحكيم فلا مناص من ورود الخاص قبل وقت امتثال العام.

٢- النسخ هو رفع الحكم و لكن التخصيص رفع الافراد او الفرد عن ذيل الحكم من اول الامر^٦ في الارادة الجدية

١. المجادلة ١٣

٢. البقرة ٢٤٠

٣. البقرة ٢٣٤

٤. و بالامكان ان يقال: يمكن ان لا يمثل احد امر الشارع المنسوخ فيمكن ان ينسخ الحكم و ان لم يمثل احد فالضابط هو وجود فترة يتمكن بها المكلف الامتثال؛ هذا اذا كانت المصلحة في المجعول لانه يمكن ان يكون المصلحة في نفس الجعل فلا مانع حينئذ من نسخ الحكم دون فترة (الشارح)

٥. حيث يمكن ان يوتى المكلف بدليل العام في مورد كان على الشارع ان يخصصه فيقع المكلف في المفسدة فتأمل؛ و وجه التأمل انه يمكن ان يكون المصلحة في التأخير و للشارع يد واسعة في جبر ما فات من المصالح الشخصية او وقوع المفسد اذا كانت مصلحة كبرى في التأخير.

٦. قوله (من اول الامر) يخرج به النسخ الجزئي الذي شرحناه سابقا.

كل المعانى الحقيقية الى الذهن دفعة واحدة
فاذاً تزعم اول المعانى الواصلة الى الذهن
المجرد عن القرينة الصارفة هو المعنى
الموضوع له دون المعانى الواصلة المجردة عن
القرينة الصارفة التى تاخرت خطورها ببالهم و
الحال أن ها موضوع له ايضا .

فكيفما كان يمكن ان نوجه السبق بقولنا : ان
التبادر هو خطوط المعنى او وصوله كما عرف فى
(غاية المسوول فى علم الاصول، ص ١٠٠) و
(القواعد الشريفة ، ج ١ ص ٦٦) و ايضا
بالامكان ان يقال : انما الانسباق هو الدلالة
التصورية ؛ فحينئذ يخرج السبق عن معناه
اللغوى كما فى (حقائق الاصول ج ١ ص ٤٢)
(او يقال : انما جعل الاصوليون السبق
مصطلحا للخطور فتامل جيدا .

٢ . (ص١٨ قوله : صحة الحمل و عدم صحة
السلب) : يمكن ان يقال :

ص : صحة السلب الشايع الصناعى تدل على
عدم وضع الموضوع للمحمول
ك : كل ما تدل على عدم وضع الموضوع
للمحمول كصحة السلب الاولى الذاتى فى
العلامية للحقيقة و المجاز

فالنسخ تخصيص فى عموم الازمان^١
لكن التخصيص تخصيص فى عموم
الافراد^٢ .

الثالث (التأمّلات فى الموجز :

و قد ناقشنا فيه بما لم يتعرّض له الشراح ثمانى
وعشرين مناقشة اليك بعضها :

١ . (ص١٧ الموجز قوله : هو سبق المعنى) :
السبق بمعنى القدمة لغة (العين ج ٥ ص ٨٥
تحت المادة) و اصطلاحا كما هو ظاهرهم و
اذا وصل معنى الى ذهن اهل اللغة مجردا عن
كل قرينة صارفة ، مقالية كانت او حالية ، جلية
كانت او خفية ، عامة كانت او خاصة ، وهو
المعنى الموضوع له فليس هناك معنيان
مجردان عن القرينة الصارفة حتى يسبق
احدهما الآخر ؛ فلا معنى للسبق ؛ و هكذا
الحال فى المشترك اللفظى حيث تصل عدة
معان مجردة عن كل قرينة صارفة الى ذهن
اهل اللسان و ليس هناك معنى آخر مجردا
عن القرينة الصارفة حتى تسبقه المعانى
الحقيقية ؛ فلو قلنا بضابطية السبق فى
تشخيص الموضوع له يدهمنا اشكال فى
المشترك اللفظى و هو انه بالامكان ان لا تصل

١ . و هذا هو التخصيص اللغوى اى التضييق فيشتمل
على النسخ و التقييد و التخصيص المصطلح .

٢ . و الفرق الثالث عدم كشف النسخ عن مراد الجدى
بخلاف التخصيص المصطلح و الرابع - و ان يرجع الى



الاول - عدم امكان الدليل الثانى فى النسخ ان يكون
متصلا بخلاف التخصيص .

وجود مشتق اصولی و هو جامد ادبی ؟ و لم تقف علیه بعد فتدبر.

۷. (ص ۳۸ قوله : معادل للفظ فرمان في اللغة الفارسية الخ) : دلالة فرمان في الفارسية على علو صاحبه اول الكلام فتامل.

۸. (ص ۴۰ قوله : و الحق أن لها موضوعا الخ) اقول : يبقى سؤال الفرق بين الطلب و انشاء البعث في روية المصنف دام ظله فمن يعرف ليعلمني فيصيرني عبده!

۹. (ص ۴۴ قوله : فليس هناك ما يدل على المرة او التكرار) : و لو قيل :

ص : التكرار ما يومن من العقاب

ك : كل ما يومن من العقاب يلزم تحصيله

ن : التكرار يلزم تحصيله

قلنا : لو كان المولى بصدد بيان لزوم تكراره في اوامره بهيئتها لآشار الى عدة دفعاته في جميع اوامره الا ما لا يريد فيه التكرار بالقرينة [لانه تساوى احتمال ارادة مرتين و ثلاث مرات و اربع مرات و هكذا هلم جرا] و اللازم باطل و الملزوم مثله . فاذا لم يكن المولى بصدد بيان لزوم تكراره فليس هناك عقاب حتى يلزم تحصيل المومن منه و الملزوم حاصل و اللازم مثله .

و لكن يمكن لاثبات الدلالة على المرة ان

يقال :

ص : الطبيعة كلى

ن : صحة السلب الشايع الصناعي كصحة السلب الاولى الذاتى فى العلامية للحقيقة و المجاز فلا وجه لآخراجه فتامل.

۳. (ص ۲۱ قوله : اصالة الحقيقة) قال الشارح : و لا يخفى ان العقلاء ياخذون بهذا الاصل لا بشرط بالنسبة الى الفحص و الياص عن القرينة على المجاز بخلاف اصالة العموم و الاطلاق انتهى كلامه . و لكن لا يخفى ما فيه من لحاظ مبنى المصنف و هو الخطابات القانونية و هى التى لا يجوز فيها الاخذ بهذا الاصل قبل الفحص و الياص عن القرينة على المجاز عند العقلاء فتامل.

۴. (ص ۲۲ قوله : كما فى قوله سبحانه و اسال القرية) : و فيه ان التقدير يعرف بالقرينة و هو دلالة الاقتضاء بان الآية لا وجه له الا بتقدير " اهل " كما نبه اليه المصنف فى الارشاد (ارشاد العقول ج ۲ ص ۳۴۷) تحت الآية و الحال ان مورد الاصول اللفظية بعد الفحص و الياص عن القرينة فلاحظ.

۵. (ص ۲۳ قوله : لان ادل دليل عليه الخ) : و لكن فيه نظر جدا لان الصغرى اى وقوع المشترك اللفظى اول الكلام فلا يمكن الاستدلال به لاثبات امكان الاشتراك اللفظى.

۶. (ص ۳۰ قوله فى هامشه : وفى الجوامد كالزوج و الرق) : كل هذه الامثلة الصفات المشبهة فليست بجوامد فيبقى سؤال عن

- ك : كل كلى يتحقق بتحقيق فرد واحد منه
 ن : الطبيعة تتحقق بتحقيق فرد واحد منه
 ص : المأمور به فى هيئة الامر الطبيعية
 ك : الطبيعة تتحقق بتحقيق فرد واحد منه
 ن : المأمور به يتحقق بتحقيق فرد واحد منه فتامل.
- ١٠ . (ص ٤٥ قوله : و ان لم يكن فى مظنة السبق) : و يلاحظ على صغرى الملاحظة : لو لم يكن بعض الخيارات فى مظنة السبق لما امر بالاستباق فى جميعها و اللازم باطل و الملزوم مثله فتامل . نعم يرد عليهم ما يرد عليهم فى الاستدلال بالآية السابقة من كون المستحبات من الخيرات فقارن.
- ١١ . (ص ٥٩ قوله : الواجب الغيرى الخ) اقول ليس هناك واجب غيرى الا مقدمة الواجب لان:
- ص : كل واجب غيرى ما يتوقف عليه واجب
 ك : كل ما يتوقف عليه واجب مقدمة الواجب
 ن : كل واجب غيرى مقدمة الواجب
 ص : الواجب الشرعى ليس مقدمة الواجب (و استثنى الوضوء و التيمم و الغسل)
 ك : كل واجب غيرى مقدمة الواجب
 ن : الواجب الشرعى ليس واجبا غيريا (و استثنى هذه الثلاثة)
 و بالعكس المستوى : الواجب الغيرى واجب غير شرعى
 ص : كل واجب غيرى واجب غير شرعى
- ك : كل واجب غير شرعى واجب عقلى
 ن : كل واجب غيرى واجب عقلى باستثناء تلك الثلاثة فتامل.
- ١٢ . (ص ٧٠ و يختص محل البحث بالصورتين الاخيرتين) : و يمكن ان يقال : تخرج الثالثة من الكلام ايضا حيث يكون الامر الاول مطلقا و الثانى قيذا له فيستكشف عن مراده الجدى و هذا ليس تأكيدا و لا تاسيسا و كيفما كان اما يحمل المطلق على المقيد او يحمل المقيد على الاستحباب كما سوف ياتى البحث عنه فى تقدم الاظهر على الظاهر ان شاء الله فاحفظ و لا تغفل.
- ١٣ . (ص ٤٦ قوله : و منه يظهر عدم الخ) : و لكن الظاهر هو دلالته على الفور لان :
 ص : مدلول صيغة النهى ترك اول فرد الطبيعة فصاعدا
 ك : ترك اول فرد الطبيعة فصاعدا هو الفورية فى الترك
 ن : مدلول صيغة النهى هو الفورية فى الترك فتامل.
- ١٤ . (ص ٨٣ قوله : و هناك صورة ثالثة لا تلازم الفساد) : و يبقى السؤال عن الفرق بين هذه الحالة و الحالة السابقة ؛ حيث يمكن ان تقرر هذه الحالة كما قررت السابقة :
 ص : هذا النهى يدل على شرطية عدم كون العقد فى حال الاحرام.

۱۶. (ص ۱۲۰ قوله : و العام البدلی الخ) :
فانه الفرد المردد بین الافراد و لكن لا یقبل
المصنف كون الممثل به مرددا عند تعریف
النكرة فی باب المطلق و المقید و هذا تهافت
فی كلامه دام ظلّه.

۱۷. (ص ۱۴۶ قوله : تردد الكلام بین الادعاء
و الحقيقة) : و لا یخفی ما فیہ من كون اصالة
الحقیقة مبينة لهذا الاجمال فلا یصل الدور
الى الاجمال ؛ فان قال الشارح : المفروض
تساوی ظهور الحقیقة مع ظهور المجاز فی
المقام ، قلنا : لو تساوی ظهور الحقیقة و
المجاز لاصبح اللفظ مشترکا [لان كثرة
الاستعمال المجازی توجب الوضع] او لاصبح
الحقیقة مجازا و اللوازم باطلة و الملزوم مثلها ؛
فالتردید فی المقام اما بین المعانی الادعائية
بعد العلم بعدم ارادة المعنی الحقیقی و اما بین
المعانی الحقیقیة اذا كان اللفظ مشترکا .

الرابع (التأمّلات فی المحرز :

و كذا فی ما أفاده فی المحرز سبعة عشر تأمّلا
اليك بعضها :

۱. (ص ۶۱ المحرز قوله : و لا یخفی ان
الظاهر) : اقول : قال الشارح : و لا یخفی ان
العقلاء یاخذون بهذا الاصل لا بشرط بالنسبة
الى الفحص و الیاس عن القرينة على المجاز
بخلاف اصالة العموم و الاطلاق انتهى كلامه
. و لكن لا یخفی ما فیہ من لحاظ مبني

ك : كل ما يدل على شرطية عدم كون العقد
فی حال الاحرام يدل على فساد العقد عند عدم
هذا الشرط
ن : هذا النهی يدل على فساد العقد عند عدم
هذا الشرط

او یمكن ان تقرّر السابقة كما قررت هذه :
ص : هذه المعاملة لیست بحرام فی غیر
منكوحية الزوجة للاب

ك : المبعوض بنفسه حرام فی غیر منكوحية
الزوجة للاب

ن : هذه المعاملة لیست مبعوضة بنفسها
ص : هذه المعاملة لیست مبعوضة بنفسها
ك : كل فاسد مبعوض بنفسه

ن : هذه المعاملة لیست بفاسدة
فتأمل جيدا.

۱۵. (ص ۱۱۹ قوله : شمول الحكم) : و
عرف المصنف دام بقاءه العام ب : (شمول
الحكم لجميع افراد مدخوله) و من الواضح ان
العام ليس شمولا و اصف الى ذلك ان مرجع

ضمير (مدخوله) لم یذكر فی التعریف حیث لا
یمكن رجوعه الى الحكم لان الحكم لا یدخل
على موضوعه بل یتعلق به و هذا خرق
الاصطلاح ؛ مضافا الى ان التعریف لا یطرد
المطلق بما ان المطلق ایضا شامل حکمه
لجميع افرادہ ؛ ثم لا یخفی انه لا ینعكس
لاعموم الاجزائی لان (افراد) انما یطلق على
الجزئیات فتأمل جيدا.

فليس دليلاً مستقلاً ؛ لأن هذه السيرة عند العقلاء من أجل حكم العقل بلزوم دفع الضرر المحتمل فهذا الدليل في طول الأول لا في عرضه فتأمل فإن المطالب دقيقة.

٦ . (ص ٢٠٥ قوله المسألة على أساس أصل العمل) : لكن فيه تأملاً حيث إن الوجوب بسيط ولا ينحل إلى الجواز وغيره حتى يبقى شيء بعد نسخه فلا يبقى موضوع للاستصحاب فتأمل جيداً.

٧ . (ص ٢٢٠ قوله : ولكن يرد عليه الخ) : و يمكن أن يوجه بنحو الأطراد فتأمل .
٨ . (ص ٢٨١ قوله : و الثاني أن تكون الجملة الخ) : لكنه موضع تأمل حيث لا جملة إلا و فيها موضوع فلا ثمرة لاشتراط اشتغال الجملة على الموضوع فتأمل.

٩ . (ص ٣٧٦ قوله و أعلم أنه قد لا توجد في الكلام الإرادة الجدية) : و قال الشارح : قد لا توجد للكلام الإرادة الاستعمالية كالهزل و الامتحان لأن مصطلح الجدية هو الجدية بالنسبة إلى مدلول اللفظ الحاكي عن الواقع كما في الخبر أو اللفظ الموجد للمعنى المعبر كما في الإنشاء انتهى . لكن هذا المعنى لا ينافي كون الإرادة الجدية في الهزل و الامتحان حيث أراد الهزل و الممتحن في نفسه شيئاً من كلامه و ليس ذلك المراد مراد استعمالياً . أضف إلى ذلك لا يتقوم الكلام إلا بالإرادة الجدية كما قيد النحاة في تعريفه كونه

المصنف و هو الخطابات القانونية و هي التي لا يجوز فيها الأخذ بهذا الأصل قبل الفحص و اليأس عن القرينة على المجاز عند العقلاء فتأمل.

٢ . (ص ٦٢ قوله : ثم لا يخفى أنه الخ) : لو كان مخصص في المقام لكان منفصلاً ؛ حيث لا يرى مخصص بأدى الرأي و قال الشارح : يعالج الشك في المخصص المتصل باصالة عدم غفلة المتكلم انتهى كلامه ؛ أقول : و لا يخفى ما في التعبير عن هذا الأمر بالاصالة من السامحة؛ حيث إن الأصل لا يجري إذا خرج بالدليل القطعي و ما نحن فيه من خطابات الشارع الحكيم لا غفلة له فيها و لا يوجد دليل قطعي على غفلته قط و ليس هذا أصل بل هو مفروض فتأمل.

٣ . (ص ٨٢ قوله : فإذا أطلقت هذه الألفاظ الخ) : ففي قوله (يراد منها) نظر ؛ حيث نبحت في المقام عن الموضوع له و لا المراد فاعلم أن هذا المورد مزال الأقدام الراسخة.
٤ . (ص ١١٩ قوله : و جعلت هذه الآيات الخ) : يمكن أن يقال يمكن أي يستدل بها على نحو الأطراد.

٥ . (ص ١٢٨ : تحليل الاستدلال العقلي و الملاحظة عليه) أقول : لا يخفى ما فيه من أن العقل لا يحتمل العقاب في غير دائرة المولوية و العبودية فالأول و الثاني أمر واحد و اما الثالث — و لو سلم عدم رجوعه إلى الأول —



مقصوداً : الكلام ما تضمن من الكلم اسناداً مفيداً مقصوداً لذاته (شرح التسهيل ج ١ ص ١٣٧) و خرج به ما ينطق به النائم و الساهى و من الواضح المراد الاستعمالى فى كلامهما دون الجدى . فتأمل.

١٠ . (ص ٣٧٧ قوله : فتكون النسبة بينهما عموماً و خصوصاً من وجه) : و قال الشارح بان النسبة حينئذ عموم و خصوص من وجه انتهى . لكنه كما لا يخفى يدخل كل افراد المخصص تحت العام و لا العكس و ليس هذا الا العموم و الخصوص مطلقاً كما فى اكرم العلماء و لا تكرم الفساق من العلماء حيث بقى العلماء العدول و افرادهم يدخل كلهم تحت العلماء فتدبر.

١١ . (ص ٤٤٤ قوله : ثم اعلم ان الاجمال الخ) : و قال الشارح : اذا لم يفهم المراد فالمجمل هو الكلام اى المركب التام و لا اللفظ حتى يعم المفرد و المركب الناقص [لان المراد انما يتحقق على مستوى المدلول التصديقى] و الملزوم حاصل و اللازم مثله . قلنا : اذا قصد المفرد فى المقام من حيث هو جزء الكلام لا فارق عنه بجهل المراد باجماله و الملزوم حاصل و اللازم مثله ؛ فالتعبير خال عن الاشكال و قيدنا المراد فى تعريف المجمل لهذا.

الخامس (تحقيقات :

ثم اليك حصّة من ساير المساعى فى تفصيل بعض ما لم يؤدّ حقّه فى هذا الكتاب و شروحه : ١ . (٤٤) الموجز قوله : و استفادهما من اللفظ بحاجة الى دليل) : و لو قيل :

ص : التكرار ما يومن من العقاب

ك : كل ما يومن من العقاب يلزم تحصيله

ن : التكرار يلزم تحصيله

قلنا : لو كان المولى بصدد بيان لزوم تكراره فى اوامره بهيئتها لاشار الى عدة دفعاته فى جميع اوامره الا ما لا يريد فيه التكرار بالقرينة [لانه تساوى احتمال ارادة مرتين و ثلاث مرات و اربع مرات و هكذا هلم جرا] و اللازم باطل و الملزوم مثله . فاذا لم يكن المولى بصدد بيان لزوم تكراره فليس هناك عقاب حتى يلزم تحصيل المومن منه و الملزوم حاصل و اللازم مثله.

و لكن يمكن لاثبات الدلالة على المرة ان يقال :

ص : الطبيعة كلى

ك : كل كلى يتحقق بتحقيق فرد واحد منه

ن : الطبيعة تتحقق بتحقيق فرد واحد منه

ص : المامور به فى هيئة الامر الطبيعة

ك : الطبيعة تتحقق بتحقيق فرد واحد منه

ن : المامور به يتحقق بتحقيق فرد واحد منه

فتأمل.

٢ . (ص ٤٠ قوله : اذا قال الشارع : صل فى

ثوب طاهر) : نرى (يصلّى فى ثوب طاهر)

الشارح : و لا يخفى ما فى هذا التعليل من النظر لان : لو كان عقلية الوجوب مخرج المقدمة العلمية من محل النزاع لخرج جميع اقسام مقدمة الواجب من محل النزاع و اللازم باطل و الملزوم مثله.

و الحق ان يقال : وجوبه من باب الارشاد الى ضرورة تحصيل المومن انتهى كلامه . لكنى اقول : لا تقى عبارة المصنف دام ظله بالغرض فى استدلاله و يشير الى ما افاده السيد البروجردى حيث قال : و أما مقدمة العلم فهي أيضا خارجة من محل النزاع، لعدم كون ذهاب- أعني العلم واجبا شرعيا حتى يترشح الوجوب منه إليها، فالوجوب فيها وجوب عقلي من باب حكمه بوجوب الإطاعة (نهاية الاصول ، ص ٥٨) فاحفظ و اغتتم جيدا .

٤ . (ص ٥٤ و اما الاول الخ) : و ان قلت : اذا امر بالمقدمة يحرم تركه شرعا فلتكره عقاب فيرى المكلف حينئذ عقابين : احدهما لترك المقدمة و الثانى لترك ذهابها و يمكن حينئذ ان ينبعث نحو الفعل فلا لغوية فى الامر بالمقدمة حينئذ ، قلنا : ان وجبت المقدمة وجبت غيرها لا نفسيا فلا عقاب لتركها بنفسها .

٥ . (ص ٥٥ قوله : و عدم الحاجة اليه) : يمكن ان يقال : يرجع عدم الحاجة الى اللغوية:

ص : الامر بالمقدمة فى الفرض امر بما يوتى قبل ان يومر بها

فالظاهر من (طاهر) بادى الراى هو الواقعية ؛ فنفحص عن القرينة على خلاف الظاهر قبل ان تتمسك باصالة الظهور ؛ ثم نجد قوله عليه السلام (كل شىء لك نظيف حتى تعلم انه قدر) فالظاهر من نظيف اى طاهر فى هذه العبارة هو الطهارة الظاهرية اى المشكوك و ليست الواقعية و الا فلا وجه لهذا الكلام لانه : كل ُ يعلم ان الشىء الذى علمت طهارته طاهر حتى نعلم انه قدر حتى المخدرات فى الحجال ! فالقول بهذا المعنى بغرض الاخبار امر لغو كما فى (النار حارة) فراجع النهجة المرضية فى قوله (كلامنا لفظ مفيد كاستقم) ويرد هذا الاشكال فى الاخذ بالطاهر الاعم من المعلومة و المشكوك ايضا ، فيتعين الاخذ بالطهارة المشكوك اى الظاهرية.

ثم نرجع الى عبارة (يصلى فى ثوب طاهر) ؛ بناء على ما قلنا شرحت (كل شىء الخ) هذه العبارة و بما ان الطهارة الواقعية قدر متيقن فى هذه العبارة فالمراد من (طاهر) فى هذه العبارة اعم من الظاهرية و الواقعية فتامل ؛ فيأتى شرح كيفية الشرح فى مبحث تعارض الادلة غير المستقر انشاء الله.

و يمكن ان يقرر بشكل اسهل بان : يدل (حتى تعلم) ان ما قبل (حتى) ليس بمعلوم اى مشكوك فيتعين الاخذ بالطهارة المشكوك ثم نرجع الى عبارة (يصلى فى ثوب طاهر) الخ . ٣ . (٥٢ قوله : فانها واجبة عقلا لا غير) : قال

- ک : الامر بما یوتی قبل ان یومر بها سعی فی تحصیل الحاصل
- ن : الامر بالمقدمة فی الفرض سعی فی تحصیل الحاصل
- ص : الامر بالمقدمة فی الفرض سعی فی تحصیل الحاصل
- ک : السعی فی تحصیل الحاصل لغو
- ن : الامر بالمقدمة فی الفرض لغو
- ٦ . (ص ٦٠ قوله : و المشی الی السوق) : و لا یقال : المثال لیس بصحیح حیث هو مقدمة الواجب و هی لیست بواجب شرعی كما قال المصنف و هذا تهافت فی کلامه ؛ فانه یقال : المقسم اعم من الواجب الشرعی و العقلی و ان لم يتعرض المصنف الی هذا التقسیم .
- ٧ . (ص ٦٣ قوله : بیانه الخ) : و هذا عدم الحاجة الی زجر المزجور و لغوبة زجر المنبعث و تطبیقه :
- إذا لم یکن الامر بالشئ باعثا نحوه للمكلف :
- ص : الضد العام حرام غیری
- ک : و الحرام الغیری لا یمکن تركه عند عدم اتيان ما لاجل وجوبه حرم الضد العام
- ن : الضد العام لا یمکن تركه عند عدم اتيان ما لاجل وجوبه حرم الضد العام
- ص : المامور به ما لاجل وجوبه حرم الضد العام
- ک : ما لاجل وجوبه حرم الضد العام لا یمکن ترك الضد العام عند عدم اتيانه
- ن : المامور به لا یمکن تركه عند عدم اتيان المامور به لغی ان ینهی عنه
- ن : الضد العام لغی ان ینهی عنه
- ثم اذا كان باعثا له نحوه :
- ص : المكلف ینزجر عن الضد العام قبل ان ینهی عنه
- ک : کل من ینزجر عن الضد العام قبل ان ینهی عنه لا حاجة الی ان نهی عن الضد العام
- ن : المكلف لا حاجة الی ان نهی عن الضد العام.
- ٨ . (ص ٦٦ قوله : و یلاحظ علیه الخ) : و یمکن ان یلاحظ من جهة اخرى و هو ان :
- ص : الوجوب امر بسیط
- ک : البسيط لا ینحل الی الجواز و الرجحان و اللزوم
- ن : الوجوب لا ینحل الی الجواز و الرجحان و الزوم
- فلا یوجد له قدر متیقن حتی یبقی بعد نسخه فتأمل.
- ٩ . (ص ٩٤ قوله : ان یمکن الرابطة من باب الترتب الخ) : و ان قلت : تأتي قبال هذا قاعدة کلیة بانه اذا انتفی المعلول فالعلة منتفیة من قبل و اذا انتفی احد معلولی علة فالآخر ینتفی

به نقوض الأدلة المتوهمة فيها ، و هذا أمر لا ينبغي أن يكاس فيه و يعطى فيه باليد ، و ليس من الجدير أن يقرأ الطالب مثل هذا المختصر لفهم الدرس فضلا عن كتب الشرح الفارسية التى قد خان نفسه من عاذ اليها لفهم الكتب الدراسية بل عليه أن يمعن النظر فيه و يقرّر بنفسه مثل ما قرّناه حتّى يزقّ العلم فى يده زقا .

ثمّ قد وضع أنّ الكتاب المسمّى بالمنطق التطبيقى الذى دونه لجنة تدوين المتون الدراسية إنّما هو لتمرن المنطق لا استعماله و تطبيقه فعليهم أن يغيّروا اسمه و يحثّوا الطلاب على تطبيق المنطق فى سائر دراساته حتّى يصدق عليه العمل بعلم المنطق و ألا ارتحل عنه كما أوضحناه و الحمد لله رب العالمين .

المنابع

١. القرآن الكريم
٢. الكافي ، كليني، محمد بن يعقوب دار الكتب الإسلامية تهران ١٤٠٧ ق
٣. ابن بابويه، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه قم، الطبع الثانى ، ١٤١٣ ق.
٤. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان) تهران، الطبع الرابع ١٤٠٧ ق.
٥. طوسى، محمد بن الحسن، الأمالي (للطوسى) - قم، الطبع الاول ، ١٤١٤ ق
٦. شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة - قم، الطبع الاول ، ١٤٠٩ ق.

ايضا بما ان العلة انتفى حين انتفاء المعلول الاول ففي المثالين اذا لم يطل الليل لم يقصر النهار كما انه اذا لم يكن الدخان فالنار معدومة من قبل ؛ فنقول اذا كان الشرط علة منحصرة للجزاء او معلولا له او معلولا لعلته فالمفهوم موجود

قلنا : هذه القاعدة ما تجرى فى الفلسفة و الحقيقيات و ما نحن فيه اعتبارات المتكلم ؛ بما ان ظهور الفضية الشرطية فى علية الشرط للجزاء فالمتكلم فى مقام الاعتبار و الجعل لا يجعل المعلول فى الشرط و العلة فى الجزاء و لا يجعله معلولا لعة الجزاء و بما ان الامثلة الفلسفية فى مقام الاعتبار قطاع الطريق يبدو هذا الاشكال فى الذهن

١٠ . (ص ١٢٠ قوله : وقوع النكرة فى سياق النفى) : عبر المصنف بان النكرة الواقعة فى سياق النفى تدل على العموم ثم قال (المعروف ان لا النافية الداخلة على النكرة تفيد العموم) و هذا ليس تهافتا فى كلامه بل اشارة لطيفة الى ان ما دل بالاصالة على العموم ليس النكرة نفسها و ليس النفى نفسه بل مجموعة النكرة و النفى اى سياقه فاحفظ واغتنم .

النتيجة

فقد تبين أنّه على الطالب الكتابة فى أى علم فى منهج دراسته و هذه الشيمة التى مرّت أنفا أحسن ما تنقّر به العلوم الاستدلالية و تكشف



۱۹. معجم المصطلحات البلاغية و تطورها، احمد مطلوب، مكتبة لبنان ناشرون بيروت، الطبعة الاولى.
۲۰. النهج المرضية، السيوطى عبد الرحمن ابن ابى بكر، ط - اسماعيليان نوبت چاپ ۱۹ قم.
۲۱. تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، محمد بن يوسف ناظر الجيش.
۲۲. المطول بحاشية مير سيد شريف جرجاني، مكتبة الداوری قم.
۲۳. السلسيل فى اصول التجزئة و الاعراب، عليدوست ابوالقاسم، دار الاسوة الطبعة الرابعة ۱۴۳۶ هـ.ق.
۲۴. برامج جامع الاحاديث و جامع اصول الفقه و الادب العربى و القاموس لمعهد النور.
۷. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار (ط - بيروت)، الطبعة الثانى، ۱۴۰۳ ق.
۸. حقائق الاصول، حكيم، محسن، مكتبة البصيرتى قم.
۹. مناهج الوصول الى علم الاصول، امام خمينى، روح الله رابطة التنظيم و النشر لآثار الامام الخمينى، قم، الطبعة الاول ۱۴۱۵ ق.
۱۰. زبدة الاصول، محمد بن حسين البهاى، ط - شريعت، قم.
۱۱. غاية المسوول فى علم الاصول حسينى شهرستانى، محمد حسين، آل البيت قم
۱۲. القواعد الشريفة، جابلقى، محمد شفيق بن على اكبر.
۱۳. الفصول الغروية فى الاصول الفقهية، اصفهانى محمد حسين بن عبد الرحيم، ط - دار احياء العلوم الاسلامية.
۱۴. نهاية الاصول، منتظرى حسينعلى، ط - تفكر تهران الطبعة الاولى.
۱۵. كتاب العين، خليل بن احمد فراهىدى، هجرت ۱۴۱۹ ق قم.
۱۶. التحقيق فى كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوى، ط - وزارة الثقافة بالجمهورية الاسلامية ۱۳۶۸ ش تهران.
۱۷. الموجز فى اصول الفقه، جعفر سبحانى تبريزى، مؤسسة الامام الصادق ۱۴۳۸ ق قم.
۱۸. المحرز فى شرح الموجز فى اصول الفقه، محمد حسين عبرى، منشورات ذوى القربى ۱۴۳۵ الطبعة الاولى قم.

واقعاً عذر ندارند!!

به نظر من، با این کارها (گسترش نرم افزارهای علوم اسلامی) امروز باید در حوزه های علمیه، در یک سال به قدر صد سال گذشته، تحقیق گسترش پیدا کند. واقعاً این طور است. بنده که نگاه می کنم، می بینم: یکبار ما یک روایت را خواستیم پیدا کنیم، آن قدر گشتیم. آخر هم پیدا نکردیم و از اصل کار متصرف شدیم. حالا همین طور، هر چه دلتان می خواهد، جلو شما می آید. مثل اینکه بگویند «فلان کس، هر چه بگویی، فوراً حاضر می کند!» لذا، محققین واقعاً عذر ندارند. امروز جوانان اهل تحقیق، اگر تحقیق نکنند عذر ندارند.

بیانات در دیدار اعضای

«مرکز تحقیقات راهبانه ای علوم اسلامی»

۷۲/۱۰/۲۲

